بناء الاسلام
فی
احکام الصیام
در مطبع نامی منشی نولکشور

به عون صانع بیچون و بفضل خلاق زمین و زمان

درین ایام مسرت انجام ادای نیک فرجام کتاب مستطاب ایت نظام محتوی بر مسائل دینیه و ضروریه مسرت انضمام

افادت بخش مومنین صاحب تورع و احترام یعنی کتاب صوم در مذهب اہل شیعه مسمی به

بناء الاسلام

فی

احکام الصیام

از تالیفات جناب حجة الاسلام فقیه اہلبیت علیهم السلام مجتهد العصر والزمان المسلم فی العلوم

بین الناس مولانا و مقتدانا السید محمد عباس لازال ظله العالی علی رؤس المومنین

در مطبع نامی منشی نولکشور بطبع زین مقبول جهان شد

الحمد للہ الذی جعل شہر رمضان ✤ عیدا لاولیائہ من
اہل الایمان ✤ وفتح فیہ ابواب الجنان ✤ واغلق ابواب النیران ✤
وشرفہ بلیلۃ القدر ونزول القران ✤ علی نبیہ
سید الانس والجان ✤ سلام اللہ علیہ وآلہ ما کر الجدیدان
اما بعد چون درین عجز و زمان ✤ من ہیچمدان ✤ با جان ناتوان ✤ وقلت اعوان ✤ اولا در میادین
نصرت دین شتافتم ✤ وثانیا حسب وصیت سید علامہ ✤ واستاد فہامہ اعلی اللہ مقامہ ✤ و
احلہ دار المقامہ ✤ عنان اشہب خامہ ✤ بتحقیق وتنمیق مسائل بر تافتم ✤ وچون از تصنیف
معراج المومنین در طہارت ونماز ✤ وتحریر آن بشیوہ روزمرہ اہل شیراز ✤ فراغ یافتم ✤ ثالثا
با وصفیکہ از جراحات سینہ پر داغ ✤ چشم وچراغ ودل ودماغ نداشتم ✤ این اوراق بہمان
سیاق ✤ در باب صوم ✤ مع الخوف من الطعن واللوم ✤ نگاشتم ✤ ونام این رسالہ بجا لہ

نبراس الاسلام فی احکام الصیام گذاشتم و در اوان تالیفش بسبب تشتیت
وقلت غذا و ضعف اعضا و قوت اعدا و مساعدت اخوان و نامساعدت
دهر خوان و هجوم هموم و غموم و مرارت غوائلی که کشیدم و زهر بلائی که
چشیدم خدای من داند و بس بدشواری رساندم تا بمنزل ناتوانی و نقص
پست و بلندی بود راه زندگانی را امید از ناظران که بنظر ترحم بنگرند پس اگر خطائی
بینند بگذرند و اگر خطئی بر زنند قصیر را در خلوات و اعقاب صلوات یاد آرند
و از دعای مغفرت حیا و میتا محروم نگذارند فانما انا ضعیف غریب مرتحل
عما قریب و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب و این رساله
مرتب بر چند مقصد است مقصد اول در علل و غایات صوم مقصد دوم
در فضیلت صوم عموما و خصوصا و در آن دو جمله است جملهٔ اولی در فضیلت صوم عموما
لطیفه در صوم اعرابی نکتهٔ طریفه در ترغیب صوم بمضامین خطابیه و لطائف شعریه
جملهٔ ثانیه در فضیلت ماه رمضان و آداب آن مقصد سوم در حقیقت صوم و در آن چند
مرصد است مرصد اول در تحقیق نیت صوم و در آن چند مبحث است مبحث اول
کیفیت نیت مشتمل بر چند مطلب مطلب اول امور یکه در نفس نیت معتبر است مطلب دوم
در وقت نیت مبحث دوم در اجزاء نیت واحده مبحث سوم در احکام یوم الشک
مرصد دوم در معنی امساک مرصد سوم در تحدید زمان صوم فرع در تبعیض صوم
لطیفه در صوم بعض نسوان مرصد چهارم در مفطرات مرصد پنجم در حکم ناسی و غیره مقصد چهارم
در اقسام صوم و در آن چهار باب است باب اول در صوم مندوب اضافه در ضیافت صائم
در انتهای باب دوم در صوم مکروه باب سوم در صوم حرام باب چهارم در صوم واجب و در آن

شش فصل فصل اول در روزه ماه رمضان و در آن چند بحث است بحث اول در علامات
دخول ماه رمضان تذییل در حکم کسیکه بسبب حبس و غیره از دخول ماه مبارک غافل باشد
تبکیت در حال بعض نیاوران که درین زمان ماه رمضان خبر نشدند بحث دوم در شرایط
وجوب و صحت تفریع در حکم زن و مرد پیر و صاحب عطاش و زن حامل بحث سوم
در احکام مریض بحث چهارم در احکام مسافر بحث پنجم در بیان سحور و افطار
و تفطیر و غیره و آن متضمن دو مقام مقام اول در مستحبات تذنیب در حضور روزه دار
پیش کسیکه چیز میخورد مقام دوم در مکروهات بحث ششم در بقیه فضائل
و آداب ماه رمضان و آن مشتمل بر دو نمایش است نمایش اول متضمن چند فائده
نمایش دوم در صوم کامل فصل دوم در قضای رمضان و در آن چند مطلب
مطلب اول در وجوب قضا و احکام آن متضمن دو مقاله مقاله اولی در وجوب قضا
مقاله ثانیه در احکام قضا مشتمل بر دو رکن رکن اول در احکامیکه بخودش تعلق دارد
رکن دوم در احکامیکه باولیا متعلق است مطلب دوم در بیان اموریکه موجب
قضا و کفاره میشود فائده جدیده در معنی کفاره فصل سوم در روزه نذر و عهد
و یمین و قضای آنها فصل چهارم در روزه بدل هدی فصل پنجم در روزه اعتکاف
فصل ششم در روزه کفاره تکمیل در اقسام صوم موافق حدیث خاتمه در وداع و بعض
احکام فطر و آن متضمن دو امر است امر اول در احکام وداع و احوال جناب سید الساجدین علیه السلام امر دوم در احکام فطر
مقصد اول در علل و غایات صوم چه باید چیز است که اهل عقل و حکمت و اصحاب زهد
و عبادت آنها را در مقام خود یکجا آورده اند بلکه جمیع عقلا بر رجحان و استحسان
آنها اتفاق کرده قلت طعام و قلت منام و قلت کلام و اعتزال عن الانام و دوام اول از نهاد در صوم

تبکیت سرزنش کردن و غالب شدن بحجت ۱۳ منتخب اللغات ۱۳

کامل معتبر و داخل است بلکه صوم علاوه فضیلت شرعیه و مثوبات اخرویه عقلاً بر فوائد عدیده مشتمل
یکی آنکه باعث انکسار شهوات نفسانیه و ارتفاع از درکات بهیمیه بدرجات ملکیه میشود دوم اینکه نسبت
به امرا تذکر حال فقرا می گردد و ازینجاست که حضرت یوسف علی نبینا و آله و علیه السلام در ایام قحط
و خشک سال فاقه می کرد تا حال ضعفا و نسا و رجال پیش نظرش بوده باشد و جناب
امام المتقین و امیر المومنین علیه السلام میفرمود کیف اشبع و حولی بطون غرثی سوم
اینکه باعث تحلیل مواد است و ازین راه اطبا صوم و نوم را از اقسام تنقیه داخل کرده اند
چهارم اینکه هر صائم را عموماً چه فقیر و چه امیر یاد آور تشنگی و گرسنگی یوم عسیر می باشد
پنجم اینکه در نفس صائم مذلتی و مسکنتی پیدا می کند که موجب خضوع و خشوع در وقت عطش
و جوع و سبب تذلل و رجوع بخالق خودش میشود و تجربه رسیده است که آنچه در حال
گرسنگی از جودت فکر و لذت ذکر و کیفیت مناجات بدرگاه قاضی الحاجات بهم میرسد در وقت
سیری میسر نمیشود بلکه این امر اختصاص بسیری و گرسنگی ندارد فان الانسان لیطغی ان راه
استغنی و بر آنچه گفتیم احادیث متعدده دلیل است و فیما شعار للعاقل و رواء للغلیل چنانچه از جناب
صادق علیه السلام منقول است که از آبای کرام خود روایت کرده که پیغمبر خدا باصحاب خود فرمود آیا خبر
ندهم شما را از چیزیکه اگر آنرا بعمل آرید شیطان از شما دور شود چنانچه مشرق از مغرب دور است
عرض کردند بلی فرمود روزه صورت شیطان را سیاه می کند و صدقه پشتش می شکند و حب فی الله
و بهمدیگر امداد کردن بر عمل صالح بیخش قطع می کند و استغفار رگ جانش را می برد و هر چیزی را زکاتی
است و زکات بدن روزه است و هم از آنحضرت ماثور است که از پدر خود روایت کرده که امیر المومنین
علیه السلام فرموده سه چیز قاطع بلغم است و باعث قوت حافظه میشود مسواک و صوم و قرائت
قرآن و از امام محمد باقر یا از امام جعفر صادق مرویست که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود

ای گروه جوانان صحبت حلائل را لازم گیرید و اگر قدرت نداشته باشید پس روزه را بر خود لازم کنید
که آن قاطع شهوات بمنزلهٔ خصی کردن است و از هشام بن الحکم منقول است که از حضرت صادق ع
علت صیام پرسید فرمود جز این نیست که خداوند عالم صوم را باین جهت فرض کرده است
تا بسبب آن فقیر و غنی یکسان شوند چه غنی هر چیزی را که میخواهد بر آن قدرت دارد پس خدای
عز و جل خواست که در میان خلق خود تسویه فرماید تا غنی حرارت جوع را بچشد و بر ضعیف گرسنه رحم
کند انتهی ملخصه **مقصد دوم** در فضیلت صوم عموماً و خصوصاً و آداب ماه رمضان و در آن دو جمله است

جملهٔ اولی در فضیلت صوم عموماً قال الله سبحانه وَاسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلٰوةِ و احادیث
در فضیلت صوم بسیار است از آنجمله هشت حدیث در اینجا نوشته می شود **اول** از حضرت جعفر صادق
علیه السلام منقول است که در تفسیر آیهٔ مذکوره فرموده که مراد از صبر صوم است و فرمود وقتیکه بر کسی
حادثه و شدتی نازل شود باید که روزه بگیرد چراکه حق تعالی فرموده است که وَاسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ
وَالصَّلٰوةِ یعنی استعانت بکنید بروزه و نماز **دوم** در کافی و تهذیب از جناب پیغمبر خدا
صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود الصوم جنة من النار یعنی روزه سپر است از آتش جهنم
سوم در کتاب کافی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که بنای اسلام بر پنج چیز
است صلوة و زکوة و حج و روزه و ولایت اهلبیت علیهم السلام **چهارم** در فقیه منقول است که
پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود الصائم فی عبادة و ان کان نائما علی فراشه ما لم یغتب
مسلما یعنی روزه دار در عبادت است اگرچه بر فرش خواب خود باشد مادامیکه غیبت مسلمی نکند
پنجم از جناب صادق علیه السلام منقول است که فرمود خواب روزه دار عبادت است و سکوتش
و خاموشی او تسبیح و عملش مقبول و دعائش مستجاب **ششم** در کافی و فقیه از جناب امام
جعفر صادق علیه السلام منقولست که فرمود حق تعالی بموسی علیه السلام وحی کرد که ترا از

مناجات من چه مانع آمده است عرض کرد ای پروردگار شان تو ارفع میدانم از اینکه با تو
مناجات کنم چه بوی دهان صائم بسبب روزه متغیر میشود حق تعالی وحی فرمود که ای موسی
بوی دهان صائم نزدیک من از بوی مشک خوشتر است هفتم در فقیه از حضرت صادق ع
منقول است که فرمود کسیکه یک روز روزه در شدت گرما نگاهدارد پس تشنه شود حق تعالی
برای او هزار فرشته را مقرر میکند که رو و صورت او را مسح میکنند و باو بشارت میدهند
تا اینکه چون روزه را افطار میکند حق تعالی میفرماید ما اطیب ریحک و روحک ای
فرشتگان من گواه باشید که من او را آمرزیدم هشتم کلینی از حضرت صادق علیه السلام
نقل کرده که فرمود ان الله تبارک و تعالی یقول الصوم لی و انا اجزی علیه لفظ اجزی
را اگر بصیغه معروف بخوانند معنی چنین میشود که روزه مختص برای من است و من ثواب آنرا
عطا می کنم و بدیهی است عملیکه ثواب آنرا خدای عز و جل خود متکفل شود ثوابش چه قدر
خواهد بود فان الهدیة بقدر من یهدی و العطیة بقدر من یعطی و اگر
بصیغه مجهول بخوانند معنی چنین میشود که من خود بمنزله ثواب آن می باشم و در اینجا سوالی مشهور
است که تمام اعمال صالحه برای خدا است تخصیص صوم چیست و ما جواب این سوال را
در کتاب منابر و مواعظ بچند وجه نوشته ایم و لطیف ترین آن وجوه این است که روزه امر خفی
است که کسی را بر آن اطلاع نمی شود و هیچیک از اعمال جوارح مثل روزه نیست چه نماز
از قسم محسوسات است هر که می بیند میداند که نماز میخواند و روزه را تا صائم خود نگوید کسی مطلع
نمی شود پس اخلاص با خداوند عالم در روزه بر وجه اکمل دائم حاصل است و ازین جهت
فرموده که الصوم لی لطیفه روی عن الاصمعی ان اعرابیا صلی فاطال و الی جانبه
قوم فقالوا ما احسن صلوتک فقال و انا مع ذلک صائم

منه دام ظله

نکته لطیفه چون اول صوم واول صبح یکی است وصوم را بحدیث الصوم لی با جناب باری
اختصاص است پس مبدأ صوم منتهای اخلاص وچه خوش است که عنوان صحیفهٔ آغاز چنین
عبادت خاصه شریفه بوده باشد + مومن پاک خوشحال وی است + که نعیم ابدی مال وی است +
صبح دارد چو سر صوم وصلوة + صاد بر نامهٔ اعمال وی است + جمله ثانیه در فضیلت ماه رمضان
وآداب آن بدانکه فضیلت ماه رمضان از قرآن وحدیث واضح ومبین بلکه از ضروریات
دین وخطبه جناب سیّد المرسلین که از حضرت امیر المومنین ع منقولست در بیان آن کافی
وحدیث رضوی در آداب دخول آن وافی است اما حدیث پس در وسائل از عبد السلام
منقول است که گفت در آخر جمعه ماه شعبان بخدمت جناب امام رضا علیه السّلام
حاضر شدم پس فرمود ای ابا الصّلت اکثر ماه شعبان گذشت و این جمعه آخر است پس در
بقیهٔ آن تدارک مافات وتلافی تقصیرات که در ایام گذشته از تو رفته باشد بکن و بر خود
لازم بگیر اختیار کردن چیزی را که برای تو اهم باشد وبکار تو بیاید وترک کردن چیزی را که
اهم وبکار آمدنی نیست واکثار دعا واستغفار وتلاوت قرآن بکن واز گناهان خود بجناب
احدیت توبه وانابت تا اینکه چون ماه خدا بتو متوجه شود در حال اخلاص بوده باشی
ومگذار هیچ امانت را بر گردن خود مگر اینکه ادا بکنی ونه در دل خود کینهٔ مومنی را مگر اینکه
از دل برآری ونه گناهی را که مرتکب شده باشی مگر اینکه آنرا ترک کنی واز آن دور شوی
وبترس از خدا وتوکل کن بر او در ظاهر وباطن وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهُ
إِنَّ اللّٰهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللّٰهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ودر بقیه ایام ماه اکثر این دعا را بخوان
اَللّٰهُمَّ إِنْ لَمْ تَكُنْ غَفَرْتَ لَنَا فِيمَا مَضَى مِنْ شَعْبَانَ فَاغْفِرْ لَنَا فِيمَا بَقِيَ مِنْهُ پس بتحقیق
که خداوند تعالی در این ماه بندگان را از آتش بسبب حرمت این ماه آزاد می کند

اما خطبهٔ نبویه پس آنرا ابراهیم حسن بن فضال از امام رضا علیه السلام نقل کرده که آنحضرت
بواسطهٔ آبای بزرگوار خود از حضرت امیر المومنین علیه السلام روایت کرده که فرمود
که جناب پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله در جمعهٔ آخر ماه شعبان در خطبه بعد از حمد وسپاس
الهی و درود حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله و اهلبیتش فرمود که ایها الناس
بشما رو آورده ماه خدا با برکت و رحمت و آمرزش و این ماهیست که نزد خداوند
عالم بهترین ماهها و روزهایش بهترین روزها و شبهایش بهترین شبها و ساعتهایش
بهترین ساعتهاست ماهی ست که حق تعالی شما را به مهمانی خود خوانده و از اهل کرامت
خود گردانیده هر نفسی از انفاس شما در پنجاه تسبیح ست و خواب شما عبادت و اعمال خوب
شما در آن مقبول و دعای شما مستجاب پس از حق تعالی به نیت درست و دلهای پاک
سوال کنید که شما را توفیق روزی کند تا روزه این ماه را بجا آرید و کتاب او را
تلاوت نمائید پس بتحقیق که شقی کسی ست که در چنین ماه بزرگوار از مغفرت خداوند
غفار محروم باشد و در گرسنگی و تشنگی گرسنگی روز قیامت و تشنگی آنرا یاد کنید و بر فقرا و
مساکین خود تصدق نمائید و پیران و بزرگان خود را تعظیم و بر خوردان خود رحم کنید و
بر خویشان خود احسان و زبانهای خود را از غیبت و فحش و دروغ باز دارید و چشمهای
خود را از هرچه دیدنش حلال نباشد مثل زنان نامحرم و امردان و عورت مومنین و مومنات
و زینتهای اهل دنیا بپوشانید و گوشهای خود را از آنچه نباید شنید مثل غیبت و سخن چینی
و دروغ و نغمه و سرود و آوازهای نامحرم نگاهدارید و بر یتیمان مردم رحم و مهربانی کنید تا بعد
شما بر یتیمان شما به بخشایند و از گناهان خود درین ماه توبه کنید و دستها را بدعا
وقت نمازها بردارید که آن بهترین وقتهاست و درین اوقات حق جل و علا به بندگان

خود به نظر رحمت نگاه میکند و مناجات ایشانرا اجابت می کنند و ندای ایشان را لبیک
می کند و هر چه سوال می کنند عطا می فرماید و هر دعا را مستجاب میگرداند ایها الناس
نفسهای شما در گرو اعمال شماست پس خود را باستغفار از عذاب الهی خلاص کنید
و پشتهای شما از بار گناهان گرانست پس سبک گردانید و از پشت خود جرم ها را بسجدهای
طولانی بیندازید و بدانید که خداوند تعالی بعزت و بزرگواری خود قسم خورده که نمازگزاران را و
سجده کنندگان را عذاب نکند و بآتش جهنم نترساند در روزیکه همه عالمیان زنده خواهند شد
و حق تعالی همه را حساب خواهد کرد ای گروه مردم هر کس از شما مومنی را درین ماه افطار
فرماید چنان باشد که بنده را آزاد کرده باشد و گناهان گذشته او را بیامرزد پس عرض کردند
یا رسول الله صلی الله علیه و آله با همه قدرت بر افطار نداریم فرمود که خود را از آتش جهنم
بافطار نمودن نجات دهید اگرچه بنصف خرما باشد و خود را نجات دهید اگرچه بشربت
آبی باشد ایها الناس هر که درین ماه خلق خود را نیکو کند از صراط باسانی بگذرد در روزیکه
قدمها بلغزد و کسیکه درین ماه بر بنده و کنیز خود تخفیف نماید خداوند جل و علا حساب او را
سبک گرداند و هر کس از بندگان خدا شر و بدی خود را باز دارد و سبحانه غضب خود را از و
باز دارد در روز قیامت یا بعد از مرگ و هر که درین ماه صله رحم بجا آرد حق تعالی او را برحمت
خود موصول گرداند و هر که قطع رحم کند حق تعالے رحمت خود را از و در قیامت قطع می نماید
و کسیکه دو رکعت نماز سنت بگزارد حق تعالی بجهت او بیزاری از آتش جهنم بنویسد و کسیکه
فرضی را بجا آرد چنان باشد که در ماههای دیگر هفتاد فریضه بجا آورده و هر که درین ماه
بر من درود بسیار فرستد حق تعالی ترازوی اعمال او سنگین گرداند در روزیکه ت... کنند
مردمان از اعمال صالحه سبک باشند و هر که درین ماه یک آیه از قرآن بخواند امرا

باشد که در ماههای دیگر ختم قرآن کرده باشد ایها الناس بدرستیکه حق سبحانه وتعالی
درهای بهشت را بر روی شما درینماه گشوده است پس از پروردگار خود سوال کنید که آن
درها بر روی شما نبندد و درهای جهنّم را درینماه بر روی شما بسته است پس از پروردگار خود
سوال کنید که آن درها را بر روی شما نگشاید و شیاطین را درینماه غل کرده اند پس از حق تعالی
سوال کنید که شیاطین را نگذارد که بر شما مسلط شوند الی آخر الخطبة و صدوق در امالی
حدیث طولانی مشتمل بر مثوبات عظام برای روزه هر روزی از ایام ماه صیام نقل کرده
و فقیر از ان ثواب هر روزه را در منابر جدا جدا آورده عن اراد لینظر الیه مرأی العین
فلیرجع الی احد الکتابین و از جمله آداب این ماه وصل کردن صوم شعبان با صوم آن است
و بروایات مستفیضه وان لم یکن فدیة فعن ابی عبد الله علیه السلام قال کان
ابی یفصل ما بین شعبان و شهر رمضان و کان علی بن الحسین علیهما السلام یصل
ما بینهما و یقول صوم شهرین متتابعین توبة من الله و از جمله آداب این ماه استهلال
است یعنی هلال اینماه را طلب نمایند و دعاهای مأثوره بخوانند و از انجمله دعای صحیفهٔ کامله است
و از جناب امام محمد باقر علیه السلام منقول است که عادت شریف جناب پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله
این بود که چون هلال ماه رمضان نظر میفرمود روی مبارک بطرف قبله میکرد و میفرمود
اَللّٰهُمَّ اَهِلَّهُ عَلَیْنَا بِالْاَمْنِ وَالْاِیْمَانِ وَالسَّلَامَةِ وَالْاِسْلَامِ وَالْعَافِیَةِ
الْمُجَلَّلَةِ وَالرِّزْقِ الْوَاسِعِ وَدَفْعِ الْاَسْقَامِ وَتِلَاوَةِ الْقُرْاٰنِ وَالْعَوْنِ عَلَی الصَّلٰوةِ وَالصِّیَامِ
اَللّٰهُمَّ سَلِّمْنَا لِشَهْرِ رَمَضَانَ وَسَلِّمْهُ لَنَا وَتَسَلَّمْهُ مِنَّا حَتّٰی یَنْقَضِیَ شَهْرُ رَمَضَانَ وَقَدْ
غَفَرْتَ لَنَا و از جمله آدابش اینست که نام اینماه بی اضافت شهر بطرف آن نبرند چنانچه
و قت جناب امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده میگوید که ما هشت نفر در خدمت آنسرور

بودیم پس ذکر ماه رمضان بجا آوردیم فرمود لا تقولوا هذا رمضان و لا ذهب رمضان
ولا جاء رمضان فان رمضان اسم من اسماء الله لا یجیٔ ولا یذهب الحدیث
وظاهر الحدیث وبعض دیگر حرمت ست چه شهید در نکت الارشاد از امام موسی کاظم
علیه السلام آورده که لا تقولوا رمضان فانکم لا تدرون رمضان من قاله
فلیتصدق ولیصم کفارة لقوله ولکن قولوا کما قال الله شهر رمضان و در وسائل
از علی بن موسی بن طاوس نقل کرده که فی کتاب الاقبال نقلا من کتاب الجعفریات وهی
الف حدیث باسناد واحد عظیم الشان الی موسی بن جعفر عن آبائه عن علی علیهم السلام
قال لا تقولوا رمضان وذکر الحدیث بعینه لکن آنرا حمل بر کراهت کرده اند وبعض احادیث
که دران لفظ رمضان بی اضافت شهر واقع شده منافی کراهت نیست چه ممکن است
که برای مجرد اباحت فرموده باشند ومحتمل که بنا بر تقیه باشد چراکه نزد اهل سنت جائز نیست
بغیر کراهت کما نقل عن البخاری وبراین تقدیر حمل حدیث اول بر کراهت ودون التحریم ازین
راه ست که بتحریم ظاهر کسی قائل نیست وفی الدروس ان هذا النهی للتنزیه
اذ الاخبار عنهم علیهم السلام مملوة بلفظ رمضان مقصد دوم در
حقیقت صوم معلوم است که صوم عبارت از روزه است و روزه در عرف معروف است
محتاج بتعریف نیست آری حقیقتش که امساک است از تعمد افعال مخصوصه آتیه از اول
صبح صادق تا غروب آفتاب با نیت قربت نظر بان افعال که چند و چون است مختلف
میشود و کلام دراینکه معنی لغوی چیست ومعنی شرعی کدام وآیا در معنی شرعی تخصیص معنی
لغوی است مطلقا چنانچه هرگاه صوم در لغت بمعنی مطلق امساک باشد یا تخصیص است
من وجه کما فی المسالک چنانچه هرگاه صوم در لغت بمعنی امساک عن الطعام باشد کما یستعمل

۱ یعنی حقیقت صوم که باز داشتن از اشیای معینه است بر اهل عرف پوشیده نیست [illegible]

الاطباء پس تعلق بلفظ صوم دارد نه بلفظ روزه که آن محتمل معنی شرعی است ومن الاصحاب
من زاد فی تحدید الصوم کونه ممن یصح منه کالفاضل النراقی وهو بعید فی
مذاق لان ذلک خارج عن قوامه داخل فی احکامه ولذا یقال للمریض
انه صائم وان اتی بالحرام کیف لا واسامی العبادات عند التحقیق موضوعة
لما هو اعم مما صح وفسد بل لعله الذی اختاره صاحب المستند وکیفما کان
تفصیل اجزای حد در چند مرصد مذکور می شود مرصد اول در تحقیق نیت صوم و در آن
چند مبحث است مبحث اول در کیفیت نیت مشخص است که نیت علی التحقیق عبارت از داعی
است وتلفظ واخطار در آن درکار نیست در هیچ فعل اختیاری بی اراده و تصور اجمالی عمل نمی آید
اما احوط آنست که حال روزه در وقت نیت مفصلاً در نظر داشته باشد لکن چندان اهتمام
نکنند که منجر بوسواس شود چه در وقت نیت ضرور نکرده است که تروک مخفیه صوم را بتفصیل
بخاطر بگذرانند آری قبل از روزه احکام آنرا بتقلید یا اجتهاد دانسته باشند و وقت نیت علم
اجمالی کفایت می کند بلکه جناب سید العلما فرموده که دانستن فتوای مجتهد حی در هر واحد
از مسائل خلافیه و تقلید کردن در خصوص آن ضروری نیست اگرچه احوط و اولی است وبهرحال
چند مطلب به نیت تعلق دارد مطلب اول امور یکه در نفس نیت معتبر میشود و آن چند
امر است اگرچه بعضی از آنها عموم و لزوم ندارد کما نشیر الیه یکی از آنها قصد قربت که
در روزه و غیر آن از عبادات ضروریست و مراد از آن آنست که اطاعت و بندگی جناب احدیت
را باین عمل بجا می آرم امر دوم اخلاص پس اگر بقصد ریا روزه گرفته است باطل
واز حلیه صحت عاطل و اگر با نیت اخلاص قصد دیگر که فی نفسه رجحانی داشته باشد
منضم کند و مقصود بالذات نباشد مثل حمیه و پرهیز از اکل غذا باکی نیست امر سوم استدامت

نیت باین معنی که قصد قطع روزه داراده دست برداشتن ازان مثلیکه اراده دخول دران
کرده بود نکند هرچند اگر بعد نیت روزه چنین قصد کند که بعد یکساعت یا کمتر مفطر را بجا می آرم
و باز بعمل نیاورد و بعید نیست که روزه اش صحیح باشد لکن احوط قضا است و همه وقت تذکر روزه
در کار نیست پس اگر نیت روزه کرده است و درمیان روز از نیت غافل شد یا خواب رفت
یا روزه را فراموش کرد عیبی ندارد و نیت اول مجزی است بلکه صائم نائم مجز نیست چه در حدیث است
که نوم صائم عبادتست مثل ما مر فی الخطبة النبویة و غیرها و نوم حواس را می پوشاند و
عقل و تمیز را زائل میکند و آن امر طبعی است که زود زائل میشود انیست که هر گاه نائم را متنبه می کنند
متنبه میشود پس مکلف بسبب نوم از اهلیت تکلیف بیرون نمیرود و در بین نماز مثلا هرگاه خوابش باید
بطلان نمازش بسبب سقوط تکلیف نیست بلکه چون نوم فی نفسه حدث است مبطل صلوة می شود
که آن مشروط است بطهارت اما صیام و غیره آن مثل اعتکاف و احرام چونکه مشروط بطهارت
صغری نیست نوم ابطال آنها نخواهد کرد و اگر گفته شود که هرچند امساک بسبب عدم نیت در حالت
نوم متحقق است و لکن توطین نفس بر ترک مخصوصه در وقت نوم مرتفع میشود و پس جوابش است
که توطین در ابتدای نیت شرط است نه در تمام روز خلاصه آنچه می گویند که تکلیف غافل
و نائم محال است و خبر رفع قلم بر آن دال مراد از ان نیست که ابتدا تکلیف اینها جائز نیست
یا اگر در حال نوم فعل حرام را بجا آرد یا آنرا مر واجب دست بردارد بر او مواخذه نیست اما
وجوب قضا بر کسیکه بسبب خواب ترک نماز کرده باشد پس باجماع و نصوص و فتاوی ثابت
است بالجمله نوم مثل اغما و بیهوشی نیست که اینها عقل و تمیز را زائل میکنند و جبلی و مقتضای
طبع نیستند امر چهارم تعیین و آن عموم ندارد پس روزه که من عند الله متعین است
مثل صوم ماه مبارک تعیین نمیخواهد و در روزه که مکلف آنرا خود معین ساخته مثل نذر معین

قوله مجزی بمعنی کافی بالضم و ... بالفتح ... از ... شده ۱۲

اختلاف است و ظاهر آنست که در آن هم قصد تعیین در کار نیست وفاقا للسیدین السندین
السید علی الطباطبائی و مولانا السید حسین و شهید علیه الرحمة در روزه سنتی که معین باشد مثل
ایام بیض بلکه در مطلق روزه مستحبی نظر بآنکه هر روز میتوان گرفت تعیین لازم نداشته است
و اقرب بتحقیق آنست که تعیین باصل شرع مفید در صورتی میشود که امر واحد مطلوب شارع
باشد و وقوع امر دیگر ممتنع و این بصوم واجب مختص است چه در مندوب مثل ایام بیض یا مطلق
ایام روزه خاص معین نیست بلکه روزه های متعدده علی سبیل البدلیت واقع میتواند شد
پس مادامیکه تعیین نکند انصراف به یکی از آنها مشکل مثلا هرگاه قضا و کفاره و نیابت و
مستحب مجتمع شود ظاهر اینست مطلق صوم مبطل الا در صورت ذهول که صحت روزه مستحبی ممکن
الحصول و صاحب مستند باین تحقیق اشاره فرموده است لکن دعوی اصالت تداخل در آن
افزوده و نزد فقیر اصل عدم تداخل است زیرا که عدم خود اصلی است از اصول علاوه آنکه
تعدد اسباب مقتضی تعدد مسبب است الا اذا ثبت الاجتزاء بمسبب واحد مع تعدد السبب
و اما روزه قضای ماه رمضان پس اگر وقتش مضیق است آنهم محتاج بتعیین نمیشود و اگر
وقتش موسع است و مثلا صوم نذر مطلق هم بذمه دارد میباید که تعیین بکند که روزه قضا
می گیرم یا روزه نذر اما تعیین ادا و قضا پس صورتی ندارد چه در ماه صیام روزه
قضا نمی تواند بگیرد و در غیر ماه صیام روزه ادا نمی توان نگاهدارد مطلب دوم
وقت نیت بدانکه هر چند نیت در سائر عبادات مثل صلوة نزد محققین شرط است نه جزو
الا چونکه تمام اجزاء عبادت بر نیت موقوف است پس اگر نیت هم داخل جزء باشد
بر نفس خود موقوف خواهد بود و بطل هذا الدور واضح لکن صوم چونکه مثل نماز از قسم افعال
ظاهره نیست و غیر از نیت و غیر از امساک چیزی در آن نمیباشد و امساک بمنزلهٔ امر

عدمی است پس چون ارکان صوم بر نیت است و ازین جهت آنرا در تعریف معتبر داشته اند پس ضبط
وقتش درین مقام اهم مهام است واگرچه نیت هر عبادت مقارن ایقاع آن میباشد
امّا در خصوص صوم نیت را دو وقت است یکی وقت اختیاری و آن وقت شب است
چنانچه در حدیث وارد شده که لا صیام لمن لا یبیّت الصیام یعنی کسیکه از
از شب نیت صوم نکند در حقیقت روزه نگرفته پس هرگاه عذری نداشته باشد نیت را از
شب بتاخیر بیندازد واگر عمداً نکند تا اینکه صبح بدمد و پیش از زوال مجدداً نیّت بکند روزه اش
بنابر احوط فاسد و نیّتش غیر منعقد و قضا و کفاره بر او واجب خواهد بود چراکه وقت
اختیاری شب بود هرچند در شب وسعت است که در هر جزوی که خواسته باشد نیّت بکند
که فردا روزه نگاه میدارم و اکل و شرب بعد از نیّت منافاتی ندارد چراکه آن منافی صوم است
نه منافی نیّت و صوم از طلوع شروع خواهد شد نه از شب و ظاهر اینست که اگر در ابتدای
طلوع نیّت روزه بکند اگرچه از شب قصد نکرده باشد روزه اش صحیح خواهد بود لکن
چونکه طلوع صبح آنی است و علمش دشوار غالباً بعد از وقوع طلوع میفهمد که طلوع شده لهذا
تبییت نیّت در کلام شارع و تشرعه کرام واقع گردیده نه اینکه حتمی است و امّا تقدیم از شب
پس از مورد نص مذکور خارج است دوم وقت اضطراری و آن وقتی است که در حالت عذر
مجری میشود و آن تا زوال آفتاب است چنانچه در وسائل از احمد بن محمد نقل کرده که قال
سألتُ ابا الحسن عن رجلٍ قدِم من سفرٍ فی شهر رمضان ولم یطعم شیئاً
قبل الزّوال قال یصوم و در موثقه سماعه از ابی بصیر وارد است که ان قدِم قبلَ زوالِ الشمس
فعلیه صیام ذلک الیوم ویعتدّ به خلاصه در حکم مسافر کلامی نیست و در باب کسیکه نیّت
را سهو کرده باشد علی الاشهر همین حکم است که تا زوال تدارک آن میکند لکن بعد تذکر و قصد

صوم تاخیر نه نماید والا صومش بنابر اقرب باطل خواهد بود و همین است حال مریض
اگر قبل از زوال شفا یابد و استعمال مفطر نکرده باشد امساک نماید و روزه اش محسوب
است و هر چند تاثیر نیت در فعل سابق فی الجمله استبعاد دارد لکن علاوه بر نصوص
در باب مسافر و فتاوی در باب مریض از بعض اعتبارات عقلیه نیز فرقی و بابی
از نظائر نقلیه مغایرتی ندارد چه در زکوة قرضیکه به مستحق پیشگی داده باشد محسوب میشود اگر
و در بعضی معاملات حتی که سابق بذمه کسی آمده باشد و در زمان لاحق اجر از آن [illegible]
پس همچنین روا باشد که تا زوال بسبب عذر مرض یا سهو مقرون به نیت نبود [illegible] المیسور لا
یسقط بالمعسور کما هو المشهور والمأثور بمفاد ما لا یدرک کله لا
یترک کله وکل ما غلب الله علیه فلیس علی صاحبه شیء و روزه داخل میتواند شد
واما اگر مقدمه بالعکس باشد یعنی اول روز صحیح و حاضر بود و آخر سفر کرد یا بیمار افتاد پس
حکم سابق جاری نخواهد شد چرا که نظیر نخواهیم است و از اینجاست که وارد شده الاسلام
یجب ما قبله یعنی اسلام زائل میکند گناهان سابق را و بر طبق آنچه نوشته شد و در قضا و صوم
و نذر مطلق و روزه سنتی پیش از زوال قبل از استعمال مفطر نیت روزه میتوان کرد چنانچه در حدیث
صحیح است که شخصی بعد از صبح و ارتفاع نهار رایش برین قرار یافت که آن روز روزه قضای
ماه رمضان بگیرد اگرچه شب نیت نکرده باشد فرمود نعم لیصومه ولیعتد به اذا لم یکن یحدث
شیئا و در حدیث دیگر است که شخصی روزه یکماه بر خود برای خود لازم کرد پس چون صبح
شد نیت روزه داشت باز رایش برگشت و افطار کرد و صبح کرد و نیت روزه نداشت و باز
بخاطرش رسید که روزه بگیرد فرمود هذا کله جائز و از جناب امیر المؤمنین علیه السلام منقول
است که چون پیش عیال خود می آمد میفرمود هل عندکم شیء والا صمت یعنی اگر پیش شما چیزی

باشد نخوردم والا روزه میگیرم پس اگر آنها ما حضری می بود می آوردند والا روزه نگاه میداشت و
در روزه مندوب هم هرچند اکثر علما وقت نیّت را تا بزوال محدود کرده اند لکن بعضی تا غروب جائز
میدانند و قول ثانی بنسبت امامی باید که چیزی از روز باقی باشد که نیت بکند و در وسائل از ابی بصیر
روایت کرده که گفت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم از حال روزه داری که روزه
معین نگاهداشته باشد و او را حاجتی در پیش شود فرمود او از وقتیکه در ان هست تا العصر مختار
ست و اگر تا عصر درنگی کند و بعد از ان بخواهد که روزه بگیرد و پیش ازین نیّت روزه نداشته باشد
پس برای او جائز است که اگر خواسته باشد در ان روز روزه نگاهدارد و ازینجا لایح شد که هرگاه
روزه سنتی را شروع بکند اتمامش واجب نیست لیکن بعد از زوال افطار کردن مکروه است
و آنچه از جناب صادق علیه السلام نقل شده که از پدر بزرگوار خود روایت نموده که جناب
امیر المؤمنین علیه السلام فرموده کسی که تطوعاً روزه گرفته باشد تا نصف نهار مختار است
پس وقتیکه نیمهٔ روز رسید بتحقیق صوم واجب شده پس شیخ آنرا بر اولویت و تاکد استحباب
حمل کرده **مبحث دوم** نیّت واحده برای صوم تمام ماه مبارک نزد بعض علماء
مجزیست بلکه سید مرتضی علم الهدی دعوی اجماع بر صحت آن و بعضی دعوی شهرت آن
کرده اند ولا دلیل علی ذلک سوی ما ذکر من الشهرة والاجماع فان تم فلا نزاع والا پس کفایت
نیت واحده برای تمام شهر بچند وجه مخدوش است اول اینکه سابق روایت
کرده شد که لا صیام لمن لا یبیّت الصیام و متبادر ازین عبارت همین است
که هر شب برای صوم فردایش نیت بکند و اما کفایت نیت شب اول برای تمام ماه پس هرگز
ازین عبارت مستفاد نمیشود نه خصوصاً و نه شمولاً بلکه نفی آن ازین کلام بر می آید
دوم اینکه در جمیع عبادات مقارنت نیت مطلوب و مقصود ست و لهذا در ابتدای

نیت سابقه در مقام مقصود دلیل بر خلاف آن موجود سوم اینکه ظاهر احدی از علما
تصریح باین مطلب نکرده که اگر اول ماه نیت تمام شهر بکند و تجدید نیت هر روزه کرده باشد
قضا بر او لازم شود بل نقل الاعتراف عن صاحب الذخیرة بعدم لزوم القضا بترکها اما اگر هر
روزه نیت کرده باشد و شب اول نیت تمام ماه نکند بالاتفاق روزه اش صحیح است چهارم
قاعدهٔ تحصیل برائت یقینیه بعد از اشتغال یقینی مقتضی آنست که چون نیت هر روزه بالاتفاق
صحیح است و نیت واحده برای تمام ماه محل شک و اشتباه پس اجزاء آن باعث شک
و اختلال و امتثال خواهد بود فدع ما یریبک الی ما لا یریبک و هر چند خروج ازین قاعده
بدلیل اجماع ممکن است لکن کلام بر تقدیر عدم ثبوت اجماع است پنجم اینکه از شیخ
نقل کرده اند که تقدیم نیت را به هلال برای ناسی کافی دانسته و کافهٔ اصحاب کافی
نمی دانند و منهم صاحب الجواهر با وجودیکه الشان بکفایت نیت شب اول مایل شده اند
حالانکه مقدمه واحد است چه منشأ یکتا تاثیر نیت مقدمه بر شهر روزه های متاخره مستبعد
است همچنین تاثیر نیت شب اول در روزه سلخ ماه فی المثل استبعاد دارد آری اینقدر
فرق در هر دو مقدمه میتواند شد که قبل از هلال طلب شارع نبود و بعد رویت هلال طلب
تمام شهر متعلق شده لکن صاحب جواهر این فرق را ننوشته و کلام در چیزیست که او
نوشته علاوه اینکه درینصورت فرق میان عامد و ناسی نیست و طرفه اینکه خود تقییت را در رد این
قول آورده و بعض شیخ شمرده و الحال انه حجة علیه و مضر بما مال الیه ششم اینکه اجزاء نیت واحده
برای تمام شهر مقتضی آنست که هر جا که روزه های محدوده من عند الشارع او من تلقاء
المکلف واجب باشند مثل کفاره و بدل هدی و نذر ایام معدوده باید که نیت واحده
در آن هم کافی باشد لاشتراک العلة و لیس کذلک کما اعترف صاحب الجواهر بذلک بل نقل الاجماع علیه

عن الدروس هفتم اینکه صوم ماه رمضان عبادت واحده نیست و از نیجاست که فساد
یک روزه موجب فساد تمام ماه نمیشود و برای هر روزه از قضا و کفاره حکمی علیحده می باشد
پس تاثیر نیت شب در اجزاء یوم واحد برای اجزای نیت شب اول در صیام تمام ماه
نصیص علیه نمیتواند شد چه اولاً قیاس در شریعت ممنوع و ثانیاً این قیاس مع الفارق است
وانچه صاحب جواهر گفته که این از قبیل قیاس نیست بلکه تنظیر است بعد دلالة الدلیل جوابش
ظاهر است که سید مرتضی علم الهدی در انتصار این را در مقام تعلیل آورده نه تنظیر
و تمثیل علاوه اینکه دلیل باعتراف صاحب جواهر در اجماع منحصر است و الشأن فی
ثبوته و تنها تنظیر بمجرد رفع استبعاد بکار نمی آید و از مجرد رفع آن چه می بندد و چه میگشاید فلا محیص عن
عدم الاجتزاء بالنیة الواحدة و تبییتها لصوم کل یوم علیحدة و لعل هذا الاحتیاط لازم
وفاقاً لبعض الاعاظم والله العالم بحث سوم در احکام یوم الشک و آن عبارت
از روز سی ام شعبان است که بسبب ابر یا غبار هلال را ندیده باشند و احتمال هلال بسبب
گواهی کسی بوده باشد پس شک افتد در اینکه آیا امروز سلخ شعبان است یا غرهٔ ماه رمضان
و روزه در یوم الشک چند صورت دارد یکی اینکه به نیت فرض و قصد روزهٔ ماه رمضان
بوده باشد و این باطل است چه در حدیث از حضرت صادق علیه السلام نقل
شده که فرموده انما الصیام یوم الشک من شعبان ولا یصومه من رمضان یعنی
جز این نیست که روزهٔ یوم الشک به نیت روزهٔ شعبان گرفته میشود و به نیت روزهٔ ماه رمضان
نمیگیرد دوم اینکه بقصد ندب و ارادهٔ روزهٔ شعبان باشد و این صحیح است بلکه مستحب
پس اگر فی الواقع امروز غرهٔ ماه رمضان بوده است روزه اش در ماه رمضان محسوب میشود
و حاجت قضا نیست و اگر در حقیقت سلخ شعبان بوده است آن روزه روزهٔ سنتی

عن امیر المؤمنین علیه السلام انه قال لان اصوم یوما من شعبان احب الی من ان افطر یوما من شهر رمضان و عن الصادق علیه السلام صوموا الشک من شعبان ... من شعبان ... احب الی من ان افطر یوما من شهر رمضان ... ان الکل ... لما افطر یوما من شهر رمضان ... الخبر ... [illegible] ... فی باب استحباب صوم یوم الشک بنیة الندب ۱۲ منه مدظله

نمیشود و اگر در یوم الشک به نیت شعبان روزه گرفته است هر وقت که ظاهر شود که امروز غره ماه رمضان است تجدید نیت میکند چه پیش از زوال و چه بعد از زوال سوم اینکه در نیت تردید بکند که یا روزه واجب میگیرم یا مندوب یا باینقسم که اگر ماه رمضان است واجب است و گرنه مندوب مشهور درینصورت عدم جواز است و اینقول بظاهر سوای اشتراط وجه وجهی ندارد ولذلک تری بعضهم فی بطلان الترديد تردد ولكنه احوط بل لعله اشد و يؤيده ظاهر النصوص و يمكن ان يستانس له بالاستصحاب وان لم يذكره الاصحاب فالاحتياط لازم والله العالم چهارم اینکه روزه نذر یا قضا را نیت کند و این جائز است و اگر شک مستمر ماند از شغل الذمگی بر می آید و اگر در میان روز قبل از زوال ظاهر شد که آن غره ماه رمضان است نیت ماه رمضان حال می کند و نذر یا قضا هر چه بر ذمه داشت آن را بعد ماه رمضان ادا می نماید و اما اگر بعد از زوال ظاهر شد که غره بوده است پس احوط آنست که از وقت ظهور قصد روزه ماه مبارک بکند و بعد اختتام ماه صیام روزه دیگر بنیت ما فی الذمه بگیرد و آنچه در خبر عبد الکریم وارد شده +

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَللّٰهُمَّ إِنِّي جَعَلْتُ عَلَى نَفْسِي أَنْ أَصُومَ حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تَصُمْ فِي السَّفَرِ وَلَا الْعِيدَيْنِ وَلَا أَيَّامِ التَّشْرِيقِ وَلَا الْيَوْمِ الَّذِي يُشَكُّ فِيهِ یعنی بخدمت حضرت صادق علیہ السلام عرض کردم که من نذر کرده ام تا قیام قائم صائم باشم فرمود در سفر و عیدین و ایام تشریق و یوم الشک روزه نگیر پس سید طباطبائی در ریاض این حدیث را بر تقیه حمل کرده فانه مذهب الجمهور و فاضل نراقی در مستند بر آن حمل کرده فعد الصوم المنذور في اليوم المذكور مِنْ أَقْسَامِ الصِّيَامِ الْمَحْظُورِ وَاللهُ الْعَالِمُ بِحَقَائِقِ الْأُمُورِ +

پنجم اینکه قصد افطار داشته باشد و پیش از آنکه مفطرے بعمل بیارد

خبر شود کہ امروز غرہ ماہ رمضان است تجدید نیت میکند ولکن اگر بعد از زوال چنین اتفاق افتادہ است امساک میکند وقضا ہم لازم است ودر حدیث است اِنَّ لیلۃَ الشکِّ اَصبحَ النّاسُ فجاءَ اَعرابیٌّ اِلی النّبیِّ فشھِدَ برؤیۃِ الھِلالِ فامرَ النّبیُّ منادیًا ینادی کُلُّ مَن لَم یاکُل فلیصُم ومَن اکلَ فلیمسِک یعنی در زمان پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وآلہ بعد از گذشتن شب یوم الشک کہ مردم صبح کردند مردی اعرابی بخدمت نبی صلی اللہ وآلہ حاضر شد وبرویت ہلال گواہی داد پس پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وآلہ منادی را حکم فرمود کہ ندا کند کہ ہر کس چیزی نخوردہ است روزہ بگیرد وکسیکہ خوردہ است امساک کند

مبحث چہارم در ذکر اینکہ با صیام گنجائش روزہ دیگر ندارد پس ہرگاہ مکلف علم بدخول ماہ مبارک داشتہ باشد نیت روزہ دیگر چہ واجب وچہ مستحب علی الاشہر نمی تواند کرد چنانچہ در رسالہ حسن بن بسطام مذکور است کہ از شخصے نقل کردہ کہ میگوید در ماہ شعبان ہمراہی جناب امام جعفر صادق علیہ السلام در مابین مکہ ومدینہ راہ می رفتیم وآنحضرت صائم بود بعد از آن ہلال ماہ رمضان را دیدیم پس آنجناب روزہ نگرفت عرض کردم فدای تو شوم دیروز کہ داخل شعبان بود روزہ داشتی وامروز کہ از ماہ رمضان است افطار کردی فرمود آن روزہ مستحبی بود ودر مستحبات برای ما رواست آنچہ بجا ہم بکنیم واین روزہ واجبی است ودر واجبات برای ما جائز نیست کہ غیر از آنچہ بآن مامور شدیم بعمل بیاریم انتہے اما اگر جاہل بدخول ماہ رمضان بودہ باشد ونیت روزہ دیگر بکند بنا بر مشہور در ماہ رمضان معدود خواہد شد وحدیث ہم برین معنی وارد شدہ است واز شیخ طوسی وسید مرتضی نقل کردہ اند کہ در صورت علم بماہ رمضان ہم روزہ بہ نیت ماہ دیگر در ماہ مبارک محسوب نشود چراکہ نیت قربت واقع شود

و نیّت غیر ماه رمضان لغو افتاد و سید در مدارک اشکال کرده است چه در فرض مذکور
مکلّف نیّت علی الاطلاق نکرده بلکه روزهٔ معیّن را که غیر ماه مبارک باشد قصد کرده پس
آنچه مقصود او بود واقع نشد و آنچه مقصود شارع است مقصود او نبود خلاصه احوط آنست
که در ماه رمضان نیّت روزهٔ دیگر نکنند لاحتمال البطلان و عدم القطع بانصرافه الی شهر رمضان
مرصد دوم در معنی امساک مشخص است که مراد از امساک کفّ نفس می باشد
و اگر بگویند کسیکه روزانه سهواً افطار بکند در روزه اش با وجود عدم کف خللی واقع نمیشود
و همچنین در حالت نوم با وجود عدم کف و توطین صوم متحقق است پس جوابش اینکه تناول
بطریق نسیان منافی کف نیست و توطین در ابتدا معتبر است چنانچه در ابتدا مذکور شد
ولکن ذکر السید فی المدارک ما هو اشکل من ذلک و آن اینست که اگر کف عبارت از نیت است
پس تعریف صوم صحیح نیست بدو وجه یکی اینکه صوم غیر نیت است دوم اینکه نیت را
هم با کف اعتبار کرده اند پس تکرار لازم می آید و اگر غیر نیت است پس آن واجب
نیست علاوه آنکه بر این تقدیر باید که صوم ذاهل باطل باشد چراکه کف در حال ذهول
متحقق نمیشود و گفته است که اولی آنست که مراد از کف خود ترک باشد چراکه همان متبادر است
و امتثال امر بآن متحقق است غایتش اینکه هر چند نفس عدم مقدور مکلف نیست لکن باعتبار
استمرار در حیّز اختیار داخل است باین معنی که اگر بر آن مستمر باشد اختیار ضدیه بوقوع نخواهد آمد و مکلف
قادر است بر آنکه اختیار ضدیه را العمل نیارد پس استمرار عدم منقطع نشود بر اینکه بالعمل
نیارد پس استمرار بماند چنانچه در علم اصول متحقق شده و کیفما کان امساک از بعض
اشیا واجب است و از بعضی دیگر مستحب و ذکر هر دو قسم بتفصیل می آید و این
امساکی است که صوم عبارت از آن است و گاهی اطلاق امساک بمعنی دیگر

میشود و آن بی سبق نیّت صوم در بقیه یوم میباشد و در هفت موضع مستحب است یکی
در حق مسافر چون باهل و عیال خود یا بلده که قصد اقامت عشره داشته باشد بعد از زوال
یا قبل از زوال بعد از انکه چیزی خورده باشد برسد دوم مریض وقتیکه در اثنای نهار شفا یابد خواه قبل
از زوال خواه بعد از ان هرگاه مفطری بعمل آورده باشد سوم حائض هرگاه اثنای نهار از حیض پاک شود چهارم نفسا
هرگاه درمیان روز از نفاس پاک شود پنجم کافر وقتیکه روز اثنا باسلام مشرف شود بباید استحباباً و احتراماً للشهر در بقیه روز امساک
نماید ششم صبی هرگاه درمیان روز بالغ شود هفتم مجنون و مغمی علیه هرگاه درمیان روز
از جنون و اغما افاقه یابند و تفصیل اینهمه ان شاء الله در مواضع اینها خواهد آمد مرصد سوم
در تحدید زمان صوم ابتدا روزه از طلوع صبح صادق است و انتهای آن غروب
آفتاب بالسنّة والکتاب بل علیه الاجماع پس می باید که از جنابت آنقدر پیشتر از
طلوع صبح صادق امساک کند که وقت گنجایش غسل جنابت داشته باشد و بعضی
تعمیم کرده اند بایمعنی که اگر وقت بقدر تیمم هم باشد مضائقه ندارد و این مشکل است چه دلیلی
بر بدلیت تیمم از غسل در خصوص اینمقام وارد نشده و طلوع صبح صادق عبارت از پهن
شدن سپیده است در عرض افق چنانچه در کتاب الصلوة نوشته شد لکن می باید که من باب
المقدمه قبل از طلوع صبح امساک کند همچنین در وقت افطار تا خیر از غروب و استتار تا زوال حمره
مشرقیه در کار چه در حدیث است اری لک ان تنتظر حتی تذهب الحمرة و تأخذ
الحائط لدینک یعنی میدانم برای تو انتظار بکشی تا اینکه حمره زائل شود برای
دین خود مراعات احتیاط کرده باشی و مستحب است بعد از نماز مغرب افطار کند مگر هرگاه
مومنین منتظر او باشند یا اینکه خودش رغبت شدید بافطار داشته باشد و در حدیث است
تصلی و انت صائم فتکتب صلوتک تلک و تختم بالصوم احب الی یعنی

هرگاه خاتمه نماز بحال صوم شود باین معنی که در شمار نماز روزه دار آن محسوب شود پیش
من محبوب تر است ولکن پوشیده نماند چون وقت افطار صوم و ایقاع نماز مغرب یکی ست
ففی النبوی اذا غاب القرص افطر الصائم و دخل وقت الصلوٰة پس تقدیم نماز
بر افطار شرعی که عبارت از قصد خروج عن الصوم است متصور نمیشود و در حال نماز خود را
روزه دار می دانند پس قول آنحضرت تصلی و انت صائم راست آمد همچنین حدیث دیگر لانه حضرت
فرضان الافطار و الصلوٰة فابدأ بافضلهما و افضلهما الصلوٰة چه افطار بمعنی خروج از روزه
موخر از صلوٰة نیست الا اینکه مراد از صوم معنی لغوی و از افطار استعمال اکل و شرب و از فرض مطلق
ضرورت بوده باشد فرع آنچه در تعریف صوم گفتیم که امساک از صبح تا شب با نیت قربت
در آن در کار است دو امر از آن واضح و آشکار است یکی اینکه صوم تبعیض ندارد پس نیت صوم
تا ربع یوم چنانکه عادت نسوان و خواتین هندوستان است موجب فساد و بطلان و اعتقاد و توسل
و انجاح حاجات بآن تشریعی است مستغنی از بیان لطیفه حکی فی اساس الاقتباس عن
امرأة سمعت صوم یوم کفارة سنة فصامت الی الظهر ثم افطرت و قالت
تکفینی کفارة ستة اشهر دوم اینکه بمضمون آیه فمن کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل
عملا صالحا و لا یشرک بعبادة ربه احدا باید که روزه محض برای جناب
اقدس الٰهی بوده باشد پس تشریک کسی اگرچه از خاصان خدا باشد در عبادت
جائز نیست حتی که جناب ولایت مآب در ریختن آب بر اعضای وضو استعانت را قبول نفرمود
و همین آیه را تلاوت نمود پس روزه نسوان ناقصات العقول بنام حضرت مشکل کشا علیه السلام عبادت
غیر منقول بلکه بسبب تشریع غیر صحیح نامقبول آری اگر روزه را با شرائط بگزارند و ثواب آن
با ئمه هدی علیهم التحیة و الثنا اهدا نمایند خوب است هر صد هم چهارم در

مفطرات و آن ده تا است اول و دوم اکل و شرب چیزی و هر یکی مبطل روزه و موجب قضا
و کفاره است چه آن شئ در عادت خوردنی خوردنش متعارف باشد یا نه مثل خاک و سنگریزه
و بقیهٔ غذا که پای دندان میماند پس فرو بردن آنهم مبطل روزه است وفاقاً للخلاف والمبسوط
والشرائع لصدق الاکل فی العرف الشائع ولا ینافیه صحیحة ابن سنان عن
الرجل یقلس فیخرج منه الشئ ایفطر ذلک قال لا قلت فان ازدرده بعد ان صار
علی لسانه قال لا یفطره ذلک چرا که فرق است در میان آنچه در آروغ برمی آید آنچه
از خارج اندرون حلق قصداً فرو میرود و ممکن است که مراد از زبان طرف اعلایش بوده باشد
که متصل بحلق است علاوه اینکه عبارت اخیره را معنی دیگر میتوان کرد و آن اینکه
باید از درد نکند که این مفطر است ولعل هذا المعنی اقعد والاول ابعد اما رطوبت و آب
دهن که طبعاً در حلق میرود مفطر صوم نیست بلی اگر اختیاراً توی دهن جمع کند و بلعد که
علی الاحوط بل الاقوی مفطر خواهد بود بلکه در صحیحه خیاط وارد شده که من دختر صغیره
را در حال صوم می بوسم پس آب دهانش در جوف من داخل می شود فرمود لیس
علیک شئ و همچنین نخامه و بلغمی که از دماغ فرود آید و بدهان نارسیده بحلق برود مفطر
نیست هرچند نکشیدن فضلات دماغ بحلق احوط است و مکیدن انگشتر برای رفع تشنگی
ضرر ندارد و همین قسم جاویدن نان برای طفل یا دانه بدهان در حلق جوجه کبوتر و مرغ
کردن و چشیدن نمک آش بشرطیکه عمداً چیزی از آن فرو نبرد و احوط ترک چنین کارها است
الا وقت ضرورت و مضمضه کردن در وضو عیبی ندارد و در غیر وضو ترکش بهتر است و مستحب است که بعد از مضمضه سه مرتبه آب
دهن را بیندازد و اگر در مضمضه آب بی اختیار حلق برود در وضوی واجب باکی ندارد و اگر در وضوی نافله
یا برای خنکی یا عبث بعبث مضمضه کرده و چنین اتفاق افتاده قضاء روزه لازم

و مضمضه بجهت ازاله نجاست یا برای دوا و معالجه یا بعد از چیز خوردن و وزنیست که
حکم مضمضه واجب داشته باشد کما قیل لکن احوط قضا است و مبالغه در مضمضه مکروه است
و اما استنشاق پس اگر آب بسبب آن بی اختیار در حلق رود چیزی بر او نیست و روغن گل
و غیره در گوش انداختن مضایقه ندارد الا اینکه بحلق فرو رود چنانچه از کتاب علی ابن جعفر
نقل شده که از برادر خود حضرت موسی کاظم علیه السلام پرسید عَنِ الصَّائِمِ هَل
یَصلُحُ لَهُ اَن یَصُبَّ فِی اُذُنِهِ الدُّهنَ قَالَ اِن لَم یَدخُل حَلقَهُ فَلَا بَاسَ و داخل کردن
دوا در احلیل جائز است و احتیاط در ترک انسب و از سعوط و سرمه کشیدن که اثر آن در حلق
پیدا شود احتراز احوط و اگر فوفل آخر شب در دهن گذاشته و تا صبح و ارتفاع نهار باقی
مانده پس احتیاط در قضا است چه مظنه که اجزاء صغارش بحلق رفته باشد الا ان
تستهلک و الاحتیاط لا یترک سوم بحلق رسانیدن غبار و حلق عبارت از
مخرج خاء نقطه دار و آن مفطر صوم و موجب قضا و کفاره است چه اینکه خود عمداً برساند
یا در جائیکه غبار باشد بایستد و غبار اعم است از اینکه از چیز حلال و ماکول باشد مثل آرد
یا غیر ماکول مثل گرد و خاک و این حکم در غبار غلیظ اجماعی است و در غیر غلیظ اختلاف
است و احوط در آن هم بطلان و همین حکم دخان و کشیدن قلیان که احتیاط در ترک
انسب بل هو اقرب وَ اَمَّا مَا یَعسُرُ التَّحَفُّظُ مِنهُ مِنَ الغُبَارِ فَلَا یَکُونُ سَبَبًا لِلاِفطَارِ
وَ کَذَا البُخَارُ اِلَّا مَعَ الغَلَبَةِ وَ الِاکثَارِ و بعضی امساک از غبار مطلقاً واجب
نمیدانند و برخی فرو بردن هر شیء را حتی کاه و لشکم مفطر می شمارند و هذا غایة الاحتیاط بل
الاول تفریط و الثانی افراط چهارم جماع و آن حرام و مفسد صوم است بالاجماع
و احوط آنست که جماع عموماً چه در قبل و چه در دبر زن چه مع انزال و چه بغیر آن مفسد صوم فاعل و مفعول است

وَكَذَا وَطْيُ الْبَهِيمَةِ وَاللِّوَاطُ فَإِنَّهُ حَرَامٌ بِلَا اشْتِرَاطٍ وَفَسَادُ الصَّوْمِ بِهِ سَبِيلُ
الْاحْتِيَاطِ پنجم استمنا یعنی سعی در اخراج منی بغیر جماع و آن حرام است مطلقاً
خواه منی برآید و خواه بر نیاید و در صورت اول مبطل صوم هم می شود و قضا و کفاره
لازم و همچنین هر فعلیکه عادةً سبب انزال بوده باشد اگرچه قصد انزال نداشته باشد
مثل بوسه و معانقه و نظاره که اگر منی بسبب اینها برآید موجب قضاست و کفاره و اگر قصد
انزال داشته باشد و منزل نشود فعلش حرام است و روزه باطل نیست و هر یکے
ازین احکام عام است بحلال باشد یا بحرام چه در صحیحه عبد الرحمان بن الحجاج وارد است
قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عَنِ الرَّجُلِ يَعْبَثُ بِأَهْلِهِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ حَتَّى يُمْنِيَ قَالَ عَلَيْهِ
الْكَفَّارَةُ مِثْلُ مَا عَلَى الَّذِي يُجَامِعُ ششم عمداً بر جنابت از شب تا صبح باقی ماندن ماه
شهر باعث فساد صوم است بلکه دعوے اجماع برآن کرده اند و این حکم را از قطعیات
شمرده و در صحیحه احمد بن محمد از ابو الحسن منقول است قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَصَابَ مِنْ
أَهْلِهِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ أَوْ أَصَابَتْهُ جَنَابَةٌ ثُمَّ يَنَامُ حَتَّى يُصْبِحَ مُتَعَمِّداً قَالَ يُتِمُّ ذَلِكَ
الْيَوْمَ وَعَلَيْهِ قَضَاؤُهُ و قضا ماه رمضان حکم صوم ماه رمضان دارد و در صحیحه عبد الله بن سنان وارد است
كَتَبْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ وَكَانَ يَقْضِي شَهْرَ رَمَضَانَ قَالَ إِنِّي أَصْبَحْتُ بِالْغُسْلِ وَ
أَصَابَتْنِي جَنَابَةٌ فَلَمْ أَغْتَسِلْ حَتَّى طَلَعَ الْفَجْرُ فَأَجَابَهُ لَا تَصُمْ هَذَا الْيَوْمَ وَصُمْ غَداً و در حیض
و استحاضه و نفاس هم احوط و اجود این است که قبل از طلوع فجر غسل بکنند و از جناب صادق علیه السلام
منقول است إِنْ طَهُرَتْ بِلَيْلٍ مِنْ حَيْضِهَا ثُمَّ تَوَانَتْ أَنْ تَغْتَسِلَ فِي رَمَضَانَ حَتَّى أَصْبَحَتْ
عَلَيْهَا قَضَاءُ ذَلِكَ الْيَوْمِ یعنی اگر زن شبانه از حیض پاک شود و بعد در غسل سستی
کند و این واقعه در ماه رمضان بوده باشد تا اینکه صبح بدمد بر ذمه او قضاء آن صوم است و اگر از غسل

مانعی داشته باشد احوط آنست که تیمم بکند و تا طلوع صبح آنرا نشکند و اگر بی اختیار خواب
رود باکی نیست و ازین بحث معلوم شد که در شب های ماه رمضان پیش از صبح چون
وقت بقدر جماع و غسل جنابت باقی نماند مقاربت نکند و اطلاق آیه اُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ
الصِّيَامِ الرَّفَثُ اِلٰى نِسَائِكُمْ باین اجماع تخصیص یافته مسئله هرگاه شب محتلم شود پس
اگر بی نیت غسل جنابت خواب رود و تا صبح بیدار نشود روزه اش فاسد و اگر قصد غسل
داشت و بیدار نشد روزه اش صحیح اگر قبل از صبح بیدار شد و باراده غسل خوابید و تا صبح
بنجاست روزه اش باطل و قضا بر او لازم و اگر دوباره بیدار شد و باز بقصد غسل
خواب رفت و تا صبح چشمش وا نشد قضا و کفاره هر دو واجب است مسئله اگر روزانه
محتلم شود خللی در روزه نیست برای نماز غسل میکند در علل الشرایع از عمر بن یزید
منقول است میگوید که بخدمت جناب صادق علیه السلام عرض کردم چه سبب است
که احتلام مفطر صوم نمیشود و با وجود یکه وطی مفطر است فرمود لِاَنَّ النِّكَاحَ فِعْلُهُ وَ
الْاِحْتِلَامُ مَفْعُوْلٌ بِهٖ بلکه اگر شب تا صبح خوابیده و بعد از طلوع صبح بیدار و از
احتلام خبردار شد باز هم روزه اش صحیح است و حدیث هم وارد و اگر وقت گنجایش دارد
نماز صبح را بغسل و الا به تیمم بجا آرد تنبیه مفطر شمردن که بقا بر جنابت باشد امساک آن
از شب باید کرد بخلاف مفطرات دیگر که امساک از آنها بعد از طلوع صبح است
مسئله هرگاه کسی در ماه رمضان جنب شود و غسل را فراموش بکند تا اینکه ماه
مبارک بپایان رسد قضاء نماز بر او لازم است اجماعاً چراکه نماز مشروط بالطهارت
است و ظاهر اقتضای روزه نیست چه بقا بر جنابت در حالت عمد ممنوع است نه در حال
نسیان و المسئلة لا تخلو عن اشکال و الله العالم بحقیقة الحال مسئله ظاهرا در صوم مستحبی بقا

علی الجنابة مضائقه ندارد وچنانچه در روایت خثعمی است قلت لابی عبدالله علیه السلام
اخبرنی عن التطوع وعن صوم هذه الثلثة الایام اذا اجنبت فنامت متعمدا
حتی ینفجر الفجر اصوم ام لا اصوم قال صم و احادیث دیگر هم بر این مطلب دلالت میکند
هفتم ارتماس نزد اکثر فقها مفسد صوم است بلکه علم الهدی مدعی اجماع است
و در احادیث صحاح نهی از آن وارد شده و آن مقتضی تحریم است و احوط بلکه
اقوی آنست که مفسد صوم و موجب قضا و کفاره باشد و ارتماس عبارت از فرو
بردن سر در آب است هرچند موی سر بلکه تمام بدن بیرون یا منافذ سر مسدود
باشد و فرق در میان روزه واجبی و مستحب نیست و اگر یک نیمه سر را در آب فرو برد
و بعد از زمانی نیمه دیگر را ظاهرا ارتماس صدق نخواهد کرد مسئله هرگاه غسل واجبی
یا سنتی را در روزه بطریق ارتماس بعمل آرد غسلش صحیح نیست مسئله اگر روزه دار
را دیگری در حوض بیندازد یا خودش بی اختیار بیفتد یا بگمان اینکه سرش در آب
فرو نخواهد رفت جست و فرو رفت در هر سه صورت روزه اش فاسد نمیشود ولکن در صورت
اخیر احتیاط بهتر مسئله اگر در آب غصبی غسل ارتماسی سهواً بکند روزه اش صحیح
است و غسلش باطل و همچنین در ظرف طلا یا نقره که پر آب باشد مسئله اگر طفلی یا چیزی
که مالیت دارد در حوض افتاده است و بغیر از ارتماس بر آوردنش ممکن نیست غسل با انغماس
این نیت صحیح است و روزه باطل هشتم قی کردن پس اگر عمداً باختیار خود قی کند اعم
از اینکه ضرورت و حاجت قی باشد یا نباشد قضای روزه لازم و کفاره احوط
و در صورت اخیر آثم خواهد بود و در قی صدق عرفی معتبر است پس اگر کرم یا پشه
از حلق بیرون آید قی نیست و همچنین اگر در آروغ یا غیر آن آبی یا غذایی برآید و برگردد

آری هرگاه تا فضای دهن رسد پس اگر بر زمین بریزد چیزی بر او نیست و اگر عمداً فرو برد قضا و کفاره لازم و الله العالم. نهم دروغ بستن بر خدا و رسول و کذب علی العموم سیّما علی الله والرسول حرام و در آن اختلاف نیست فامّا اینکه مبطل صوم است یا نه در این مسئله اختلاف است بعضی از قدما مثل شیخین مبطل میدانند بلکه بعضی دعوی اجماع کرده اند و هو الاظهر من اتباع الاوائل کصاحب النخبة و ریاض المسائل و برخی مفسد صوم نمیدانند و مختار سیّد در مدارک و شیخ نجفی در جواهر همین است و الاول احوط من غیر شک فالعمل به لا یترک و مراد از کذب این است که میداند این حرف خلاف واقع است و بگوید که خدا یا رسول چنین فرموده و اگر باعتقادش کذب نیست در عداد کذب علی الله والرسول محسوب نخواهد بود اگرچه فی الواقع کذب باشد کما نبّه علی ذلک بعض الافاضل و لکن لا ریب فی ان الحکم شامل للفتوی من غیر علم بالمسائل و لا تنقیح للدلائل کما لا شک فی انه لا فرق فی ذلک بین الرسول و بین بنته البتول و سائر الائمة الاطهار سلام الله علیهم ما کرّ اللیل والنّهار. دهم احتقان بمائعات بغیر ضرورت و آن حرام است علی الاظهر الاشهر و مفسد صوم علی الاحوط

خوشا کسیکه ز ده چیز کف نفس کند	برای روزه که اسلام را ابر اوست بنا
ز اکل و شرب و جماع و ز ارتماس و غبار	چو قی و حقنه بقا بر جنابت استمنا
بر این قیاس بود کذب بر خدا و رسول	که حرمت است بر ایشان بغیر استثنا

مرصد پنجم در احکام ناسی و جاهل چونکه در تعریف صوم تعمد استعمال مفطرات را اعتبار کردیم پس مفطراتیکه مذکور شد هیچیک از آنها مفطر نیست مگر در صورتیکه بقصد و اختیار دیده و دانسته در حال تذکّر صوم بعمل آورده باشد پس اگر بخاطرش نیست که صائم

هشتم و مفطری را بوقوع آرد روزه باطل نخواهد شد و قضا و کفاره هیچیک لازم نمیشود
چنانچه در حدیث صحیح وارد که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که شخصی سهو کرد پس چیز
خورد و آب آشامید باز بخاطرش آمد فرمود لا یُفطِر اِنَّما هُوَ شَیءٌ رَزَقَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ فَلْیُتِمَّ
صَومَهُ و همچنین اگر بدون قصد و اراده مفطری از و بوقوع آید مثل اینکه پشه پرواز کند و بحلق
او فرو رود یا غبار غلیظ در مجلسی که احتراز از آن ممکن نبود بحلقش برود یا چیزی را در حلقش
بفشارند یا او را آنقدر بزنند که بی قصد چیزی بخورد پس در این صور روزه باطل نمی شود
و اگر او را تخویف کنند و بقرائن بداند که اگر افطار نمی کند ضرری بنفس یا عیال یا مال یا برادر
ایمانی برسد که لائق بحال او و مقام تحمل او نباشد پس بقصد خود افطار نماید یا اینکه
بسبب خوف مخالفین پیش از غروب آفتاب مثلاً افطار بکند در این هر دو صورت قضا
بر او واجب است چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود دَخَلْتُ عَلیٰ
اَبِی العَبّاسِ بِالحِیرَةِ فَقالَ یا اَبا عَبدِ اللهِ ما تَقُولُ فی صِیامِ الیَومِ فَقُلتُ ذاکَ اِلَی الاِمامِ
اِنْ صُمْتَ صُمْنا وَاِنْ اَفْطَرْتَ اَفْطَرْنا فَقالَ یا غُلامُ عَلَیَّ بِالمائِدَةِ فَاَکَلْتُ مَعَهُ وَاَنَا اَعْلَمُ وَاللهِ
اَنَّهُ مِنْ شَهرِ رَمَضانَ فَکانَ اِفْطاری یَوماً وَقَضاؤُهُ اَحَبَّ وَاَیْسَرَ عَلَیَّ مِنْ اَنْ یُضْرَبَ عُنُقی وَلا یُعْبَدَ اللهُ
حضرت صادق علیه السلام میفرماید که پیش ابوالعباس سفاح که خلیفه وقت بود در حیره رفتم
گفت ای ابو عبد الله در باب صوم امروز چه میگوئی گفتم این بر امام است یعنی بر تو
تو اگر روزه میگیری روزه میگیرم و اگر افطار میکنی افطار میکنم پس بغلام گفت که خوان طعام بیار
پس من با او چیز خوردم حالانکه سوگند بخدا میدانستم که این روز از ماه رمضان است پس افطار کردن من و آن
روز و قضا نمودن آن روزه بر من محبوب تر و آسان تر بود از آنکه گردنم بزنند و عبادت خدا نکرده باشم
و هرگاه با اکراه یا بتقیه افطار بکند باید که بقدر حاجت اقتصار نماید پس اگر مثلا

بدو لقمه غرض دفع تقیه حاصل شد و زیاده از آن خورد باید کفاره بدهد و همچنین اگر تقیه باکل
حاصل می شود پس آب بخورد یا بالعکس و اما جاهل مسئله پس در آن چار قول است
اول اینکه قضا و کفاره لازم چه جاهل و چه عالم دوم اینکه جاهل در مقام معذور
و تکلیف قضا و کفاره بر عالم مقصور سوم اینکه بر جاهل مطلقاً کفاره نیست + اما قضا
پس از آن چاره نیست چهارم اینکه تکلیف جاهل غیر مقصر در قضا منحصر و اما جاهل مقصر پس
اثم و قضا و کفاره هر دو لازم و مراد از جاهل مقصر در مقام آنست که بمفطر بودن چیزی
متنبه شده است لکن سوال و تحقیق حال نمی کند تا امر منکشف شود و غیر مقصر آنکه اصلاً
متنبه نشده باشد و قول اول مشهور و ثالث قول اکثر متاخرین و آن اوجه است و اوجه
منه القول الاخیر و هو اللطیف الخبیر مقصد سوم در اقسام صوم بدانکه صوم بر چهار قسم است
صوم مندوب و صوم واجب و صوم مکروه و صوم حرام و ما هر یک را در چهار باب
بیان میسازیم باب اول در صوم مندوب و آن دو نوع است اول روزه که مختص
بوقتی از اوقات نیست مثل صوم هر یوم سوای روزها که مستثنی است چنانچه از ثواب
الاعمال نقل شده که جناب پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که یکروز در راه خدا
روزه بگیرد اجرش مثل اجر کسی است که تمام سال روزه گرفته باشد و در مجالس
هم از جناب رسالت صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود کسیکه یکروز تطوعاً بقصد
ثواب روزه نگاهدارد مغفرت برای او واجب می شود و در حدیث دیگر است که جناب
رسالت پناه فرمود کسی که یکروز روزه سنتی بگیرد پس اگر بقدر پری زمین طلا باو
دهند اجر او را که در قیامت است وفا نخواهد کرد و موضع استدلال در امثال این احادیث
آنست که چون صوم یوم را مطلق فرمودند پس هر روز را استحباباً روزه میتواند گرفت

و در حدیث دیگر از ابن عباس منقولست که کسی از وسوال کرد از روزه پس گفت اگر بخواهی
که روزهٔ داؤد بگیری چه او از عابد ترین مردم بود تا آنکه گفت که پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله فرموده است
که بهترین روزها روزه برادرم داؤد است که یکروز روزه می گرفت و یکروز افطار میکرد
و اگر روزه سلیمان میخواهی پس او از اول هر ماه سه روز و از اوسط آن سه روز و از
آخر سه روز روزه می گرفت و اگر روزه عیسیٰ میخواهی پس او صائم الدهر بود و
مطلقاً افطار نمیکرد و اگر روزه مریم میخواهی او دو روز روزه و یکروز افطار عمل
می آورد و اگر روزه حضرت خیر البشر یعنی پیغمبر ما صلی الله علیه وآله میخواهی پس آنحضرت
از هر ماه سه روز روزه میداشت و میفرمود که صوم الدهر اینست و موضع استدلال این
حدیث دو جا است یکی تجویز طریقه عیسیٰ در صیام دوم تشبیه حضرت سید الانام بصیام الدهر
و چنین تشبیه در مواضع دیگر هم در احادیث وارد شده دوم آنکه وقتش معین است مثل
صوم پنجشنبه اولی و پنجشنبه اخیره و چهارشنبه اول از عشرهٔ ثانیه و روزه سه روز در هر ماه ثواب
عظیم دارد و در شیعه معروف و در اصحاب متعارف بوده است و در تاخیر و تقدیم آنها
والقاع آنها در ایام قصار هم رخصت وارد شده و هرگاه آنها را بسبب مرض نتواند
قضا کند و اگر بسبب شیب عاجز شود یکمد یا یک درم عوض هر صوم فدیه بدهد و مراد از آن سه روز
ظاهراً پنجشنبه عشرهٔ اولی و چهارشنبه عشره وسط و پنجشنبه عشره اخیره است و مثل صوم
ایام بیض رُوِیَ اَنَّ مَنْ صَامَهَا فِیْ كُلِّ شَهْرٍ فَكَاَنَّمَا صَامَ الدَّهْرَ و از جناب
امیر المومنین علیه السلام منقول است که جناب پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود که جبرئیل پیش
من آمد و گفت یا علیؑ بگو که سه روز از هر ماه روزه بگیر که در روز اول ثواب ده هزار سال و در
روز دوم ثواب سی هزار سال و در روز سوم ثواب صد هزار سال برای او نوشته میشود

عمر

عرض کردم یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ آیا این ثواب مختص برای من است یا برای
مردم عموماً فرمود خداوند عالم این را بتو عطا می کند و بکسی که مثل این عمل بجا آرد عرض
کردم آن ایام کدام است فرمود ایام بیض سیزدہم و چہاردہم و پانزدہم و مثل صوم
یوم غدیر که ہیجدہم ماہ ذی الحجہ است و روزہ اش از عمل ہفت سال افضل است و صوم یوم
مبعث که بست و ہفتم ماہ رجب است فی المجالس عَنِ الصَّادِقِ قَالَ مَنْ صَامَ یَوْمَ
سَبْعَةٍ وَعِشْرِینَ مِنْ رَجَبٍ کَتَبَ اللّٰهُ لَهُ صِیَامَ سَبْعِینَ سَنَةً وَعَنِ
الرَّیَّانِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ صَامَ اَبُوجَعْفَرٍ الثَّانِی لَمَّا کَانَ بِبَغْدَادَ صَامَ یَوْمَ النِّصْفِ
مِنْ رَجَبٍ یَوْمَ السَّابِعِ وَالْعِشْرِینَ مِنْهُ فَصَامَ مَعَهُ جَمِیعُ حَشَمِهِ لمولفہ

قُلْ یَوْمَ بَعْثٍ وَهُوَ یَوْمٌ حَادِثٌ	یَا رَبِّ لَسْتَ لِسَیِّدٍ مُسْتَحْدِثٍ
اَنْتَ الَّذِی بَعَثَ النَّبِیَّ مِنْ کَرًا	وَتَحَیُّرًا عَنْ بَعْثِ اَهْلِ الْاَحْدَثِ
اَدْلُوا اِلَیْکَ بِخَیْرِ مَبْعُوثٍ غَدًا	فَاجْعَلْهُ لِی عِیدًا کَیَوْمِ الْمَبْعَثِ

وصوم یوم ولادت سید عرب که ہفدہم ماہ ربیع الاول است بنابر مشہور و آن ثواب روزہ یکسال
دارد علی ما فی بعض الاخبار و صوم روز عرفہ یعنی نہم ذی الحجہ بلکہ از غرہ ذی الحجہ تا روز نہم که در روایت وارد
شدہ کسیکہ این نہ روز را روزہ بگیرد روزہ ہشتاد ماہ برایش نوشتہ میشود پس اگر روز نہم را ہم روزہ نگاہ داشتہ ثواب
صوم الدہر برایش نوشتہ میشود و صوم روز مباہلہ یعنی بست و چہارم ہمان ماہ و صوم یوم دحو الارض آن بست و پنجم
ماہ ذیقعدہ است که روزہ آن برابر روزہ شصت ماہ است و روزہ ماہ رجب تماماً یا ہر قدر
که توفیق شود چراکہ احادیث متواتر درین باب منقول شدہ چنانچہ از جناب امام
جعفر صادق منقول است که حضرت نوح علی نبینا و آلہ و علیہ السلام غرہ رجب
بہ کشتی سوار شد پس اصحاب خود را بصوم آن یوم مامور کرد و فرمود کسیکہ امروز

روزه نگاه دارد آتش جهنم بقدر یکساله راه از او دور میشود و کسیکه هفت روز روزه میگیرد
درهای هفتگانه جهنم بر روی او بسته میشود و کسیکه هشت روز روزه میگیرد هشت در
بهشت برش گشاده میشود و کسیکه پانزده روز صائم باشد سوال او مقبول است و کسیکه
بیفزاید حقتعالی برش می افزاید و صوم ماه شعبان کلاً یا بعضاً هر چند اختلاف
دارد و از عبد الله ازدی منقولست که گفت از جناب صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود
کسیکه روز اول شعبان را روزه بگیرد جنت برش واجب است و کسیکه دو روز روزه
بگیرد خداوند عالم بنظر رحمت هر شب و روز در دنیا و در جنت دائما باو نگاه میکند و کسیکه
سه روز روزه نگاه میدارد خداوند کریم را در بهشت بر عرش هر روز زیارت میکند
یعنی نعمت های خاصه او فائز میشود و صوم روز نوروز عن الصادق علیه السلام
قَالَ اِذَا كَانَ يَوْمُ النَّيْرُوْزِ فَاغْتَسِلْ وَالْبَسْ اَنْظَفَ ثِيَابِكَ وَتَطَيَّبْ بِطِيْبِكَ
وَتَكُوْنُ ذٰلِكَ الْيَوْمَ صَائِمًا و روزه سه پنجشنبه بنا بر مشهور و روزه ایام میلاد
ائمه امجاد بر وجه شکر و ضبط آنها را در جدول یا اشاره باختلاف اقوال نموده ایم
و در روضة الاحکام هم با تنقیح تمام مذکور است بدانکه صوم مندوب از کسیکه قضای
ماه رمضان مشغول الذمه باشد علی المشهور جائز نیست و در صحیحه حلبی وارد شده
عَنِ الرَّجُلِ عَلَيْهِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ طَائِفَةٌ اَيَتَطَوَّعُ قَالَ لَا حَتّٰى يَقْضِيَ مَا عَلَيْهِ
مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَفِي الْفَقِيْهِ وَرَدَتِ الْاَخْبَارُ وَالْاٰثَارُ عَنِ الْاَئِمَّةِ
اَنَّهُ لَا يَجُوْزُ اَنْ يَتَطَوَّعَ الرَّجُلُ بِالصِّيَامِ وَعَلَيْهِ شَيْءٌ مِنَ الْفَرْضِ
و همچنین روزه زن بی اذن شوهر و روزه مملوک با عدم اذن مالک و لعل الامر کذلک
و روزه فرزند بغیر اذن والدین خلافی است و احوط ترک آنست چراکه در حدیث وارد شده

وَمِنْ بِرِّ الْوَلَدِ اَنْ لَا یَصُوْمَ تَطَوُّعًا اِلَّا بِاِذْنِ اَبَوَیْہِ وَاَمْرِہِمَا اِلٰی اَنْ قَالَ
وَاِلَّا کَانَ الْوَلَدُ عَاقًّا و در روایت ہشام بن الحکم از جناب امام جعفر صادقؑ منقول
است کہ پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وآلہ فرمود کہ از فقہ مہمان اینست کہ روزہ سنتی بغیر
اذن میزبان نگیرد و از طاعت زوجہ برای شوہر این است کہ بی اذن او روزہ سنتی بی
نگاہ ندارد و از صلاح غلام و فرمانبرداری او برای آقا اینست کہ بے اجازت او روزہ مستحبا
بعمل نیاورد و از بر فرزند نسبت بوالدین آنست کہ بی اذن و حکم آنہا تطوعاً صوم نگیرند
وگرنہ مہمان جاہل و نادان و زن عاصی و نافرمان و غلام فاسد و صاحب عصیان
و فرزند عاق خواہد بود **اضافہ** ہرگاہ مومن برادر ایمانی را ضیافت و مہمانی کند و ضیف
صائم بودہ باشد مستحب برای او افطار است وَقَدْ بَلَغَ ذٰلِكَ حَدَّ الْاِشْتِہَارِ
وَشَاعَ فِیْہِ الْاَخْبَارُ لکن چند امر قابل تعرض است اول اینکہ غرض او از افطار او خال
سرور در دل مہماندار بودہ باشد چنانچہ در حدیث وارد شدہ کہ ہرگاہ کسی نیت صوم بکند
بعد از ان بخانہ برادر ایمانی داخل شود و او التماس افطار پیش خود نماید باید افطار
بکند و او را مسرور سازد کہ یک روزہ بجای دہ روزہ محسوب میشود دوم اینکہ قصد
امساک تمام روز داشتہ باشد کہ حقیقت روزہ ہمان است پس اگر از اول در وقت
نیت قصد افطار و اجابت دعوت داشتہ مظنہ بطلان فکیف الثواب واللہ العالم
بالصواب سوم اینکہ افضل آنست کہ او را اخبار از صوم خود ندہد چہ در اظہار و اخبار
شائبہ منت و ریا است و در صحیحہ جمیل وارد شدہ کسیکہ روزہ گرفتہ باشد و برادر مومن
داخل شود و افطار نماید و او را خبر نکند و منت بر او نگذارد حق سبحانہ و تعالی صوم
یکسالہ برایش مینویسد و مطلب اینست کہ خود اظہار نکند اما اگر کسی بپرسد پس انکار ہم نکند

فعن ابی عبد الله علیه السلام قال الرجل یکون صائماً فیقال له
اصائم انت فیقول لا فقال ابو عبد الله علیه السلام هذا کذب

چهارم استحباب افطار و اجابت اعم است از اینکه برادر ایمانی اساس مهمانی چیده
و خوان طعام کشیده باشد یا تهیه نکند و صلا زند چراکه اطلاق احادیث هر دو صورت را شامل
و ادخال سرور در دل بهر نهج حاصل پنجم اینکه امر مذکور بما قبل زوال مخصوص نیست بلکه
بعد زوال را هم شامل چراکه در احادیث مطلق وارد شده بلکه در روایت ابن جندب
وارد است که من بر یک قومی داخل می شوم و آنها چیز میخورند و من نماز عصر را
خوانده ام پس تکلیف افطار بمن می نمایند فرمود که افطار بکن که این افضل است
ششم اینکه فرقی نیست در میان اینکه افطار بر او شاق و دشوار باشد یا نه بل
لعله فی الصورة الاولی اولی و احب و اشهی نظراً الی ان افضل الاعمال احمزها هفتم گفته اند
که استحباب افطار و اجابت معلق و مشروط باین صورت نیست که ترک افطار بر دعوت کننده
ناگوار باشد لکن از بعض احادیث مفهوم میشود که فی الجمله رعایت این امر باید کرد یعنی
اگر عدم افطار مکروه طبع دعوت کننده نباشد افطار نکند چنانچه در روایت حسین بن حماد
است که بخدمت جناب صادق ع عرض کردم که من بر مردی در حال صوم داخل میشوم پس
بمن میگوید که افطار بکن حضرت فرمود که اگر این امر پیش او محبوب تر باشد پس افطار
بکن هشتم آنچه در کافی از جناب علی بن الحسین علیه السلام منقولست که بر جمعی از مجذومان گذشت
و بر دراز گوشی سوار بود و آن جماعت چاشت میخوردند و آنحضرت را دعوت نمودند فرمود اگر روزه دار
نمی بودم شما را اجابت می نمودم با آنچه گفتیم منافات ندارد چه محتمل که روزه آنحضرت روزه
واجب از قبیل نذر بوده باشد والا پس در روزه مندوب افطار و اجابت دعوت مینمود که افضل بود همچنین

ودر مستحبات فضیلت کتمان است ودر واجبات رخصت اعلان است سیم اینکه ظاهر اکثر
اخبار انیست که این ثواب حق کسی است که بخانه برادر ایمانی بطور مهمانی وارد شده باشد
وآثار سیم زمانه اینکه مردم یک خانه همدیگر را روزانه در صوم مندوب چیزی بخورانند پس بالخصوص
منصوص نیست بلکه از حدائق چنان نقل شده که فرستادن خرما یا چیزی از حلوا برای تفطیر
صائم در اخبار داخل نیست وثواب بران مترتب نمیشود وفقیر میگویم که بنابر اکثر اخبار
همین است که او گفته لکن چون مدار کار نظر بتنقیح اخبار سرور بدل مومن رساندن وطعام
خوراندن است پس بعید از رحمت خداوند کریم نیست که اینهم باعث ثواب بوده باشد
خصوصاً نظر بحدیثی که خثعمی روایت کرده عَنِ الرَّجُلِ یَنْوِی الصَّوْمَ فَیَلْقَاهُ اَخُوهُ
الَّذِی هُوَ عَلٰی اَمْرِهٖ فَیَسْئَلُهُ اَنْ یُفْطِرَ اَیُفْطِرُ قَالَ اِنْ کَانَ الصَّوْمُ تَطَوُّعاً اَجْزَأَهُ وَ
حُسِبَ لَهُ یعنی سوال کرد از کسیکه نیت صوم کرده باشد پس می بیند اورا برادر ایمانی والتماس
افطار از و نماید آیا افطار بکند فرمود اگر روزه مستحب باشد مجزی ومحسوب است ونیز نظر
بحدیثیکه از جناب صادق علیه السلام نقل شده فِطْرُکَ لِاَخِیکَ الْمُسْلِمِ وَاِدْخَالُکَ
السُّرُورَ عَلَیْهِ اَعْظَمُ مِنْ صِیَامِکَ واز جناب موسی کاظم علیه السلام مثل این روایت
شده ودر روایت اسحاق بن عمار از جناب صادق علیه السلام مرویست که فرمود اِفْطَارُکَ لِاَخِیکَ
الْمُؤْمِنِ اَفْضَلُ مِنْ صِیَامِکَ تَطَوُّعاً ودر روایت حسین بن حماد از انحضرت منقول است
که فرمود وقتیکه برادر ایمانی تو بگوید که بخور حالانکه تو صائم باشی پس بخور واو را الجا مکن
تا اینکه ترا قسم بدهد وَهٰذَا اَوْضَحُ وَاَشْمَلُ وَاَتَمُّ وَکَذَا الْاِفْطَارُ وَالْفِطْرُ وَالتَّلَقِّی عَامٌّ مَعَ احْتِمَالِ
التَّخْصِیصِ بِالدُّخُولِ وَالْمُقَدَّمُ فَاِنَّ الْخَاصَّ عَلَی الْعَامِّ مُقَدَّمٌ وَکَیْفَ کَانَ فَحَدِیثُ
الْفِطْرِ عَنِ الصَّادِقِ عَلَیْهِ السَّلَامُ اَوْضَحُ فِی الْمَقَامِ مِنْهُ فِی تَفْطِیرِ الصَّائِمِ

وَاِنْ اَدْخَلَہُ الْحَرُّ فِي بَابِہِ بِخِلَافِ الْمَرْئِيِّ عَنْ مَوْلَانَا الْكَاظِمِ فَاِنَّہٗ لَذَّۃٌ خَيْرٌ مِنْ مَلَامِہٖ وَاللّٰہُ الْعَالِمُ دہم اینکہ از بعض روایات چنان مستفاد میشود کہ اگر کسی روزہ قضا گرفتہ باشد و برادر مومن برود و او را دعوت نماید آنکس افطار بکند چنانچہ در حدیث خثعمی است فانکان قضا فریضۃ قضاہ و ظاہر مفادش اینست کہ اگر قضا موسع باشد آنروز در دعوت افطار نماید و روز دیگر قضا بکند و لیکن این در صورتی است کہ قبل از زوال مدعو شود پس بعد از زوال اجابت دعوت نکند باب دوم در صوم مکروہ بدانکہ روزہ ہای چند مکروہ است مثل روزہ مندوب از مہمان بغیر اذن میزبان و مثل روزہ نہم ذی الحجہ کہ بسبب عدم رویت احتمال ہلال بودہ باشد یا بسبب روزہ ضعفی بہم رسد کہ مانع از دعا خواندن شود و مثل شش روزہ پے در پے بعد عید فطر کہ ہر چند جمعی از اصحاب قائل باستحباب شدہ اند لکن مستند شان روایت عامیہ است و شیخ طوسی در مصباح آنرا مستحب ندانستہ بلکہ کراہتش از فتوای بعض اصحاب وست یاب میشود و در حدیث وارد شدہ کہ لَا صِيَامَ بَعْدَ الْاَضْحٰى ثَلٰثَةَ اَيَّامٍ وَلَا بَعْدَ الْفِطْرِ ثَلٰثَةَ اَيَّامٍ و در موثقہ حریز است کہ اِذَا اَفْطَرْتَ رَمَضَانَ فَلَا تَصُوْمَنَّ بَعْدَ الْفِطْرِ تَطَوُّعًا اِلَّا بَعْدَ ثَلٰثَةٍ مَضَيْنَ و در حدیث تاکید است و ہر دو حدیث بر روایت عامیہ رجحان دارد پس مسامحہ در ادلہ سنن کہ مختص بصورتی است کہ معارض با امر راجح نباشد درین جا قدح نمی کند کما نص علیہ فی المستند ۱۲

باب سوم در روزہ ہای حرام و آن مثل روزہ عیدین و ایام تشریق یعنی یازدہم و دوازدہم و سیزدہم ذی الحجہ بر کسی کہ در منی مشغول مناسک حج یا عمرہ باشد و مثل صوم یوم الشک بنیت فرض چنانچہ ذکرش گذشت و مثل صوم معصیت صوم صمت یعنی روزہ بقصد و نیت سکوت فَفِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَصَوْمُ الصَّمْتِ حَرَامٌ پس اگر این امر در

نیت داخل نباشد و در یوم صوم حرف نزند با کسی نیست بلکه در بعض خطب سید عرب فضیلت
انصات و سکوت بر می آید کما سیاتی و مثل صوم وصال یعنی بقصد و نیت آنکه تا سحر افطار
نکند یا نیت دو روز پے در پے و یک شب در میان و بالتفسیر الاول صحیحتان و
بالثانی روایة ضعیفة عمل بها المحقق فی المعتبر کما نقل عنه البهائی فی
رسالته النهفیة و بالجملة تحریم صوم الوصال علی التفسیرین بلا اشکال
اذ یلزمه التشریع و یشترک فیه الجمیع و مثل صوم واجب در سفر مباح و مثل صوم
مریض که ذکرش می آید و مثل صوم الدهر که بروایت زهری و رضوی وارد شده
و ظاهر کلام اکثر علما آنست که حرمت صوم الدهر ازین راه است که در همه روزه های
حرام مثل عیدین داخل میشود پس اگر مستثنیات را روزه نگیرد حرام نخواهد بود و گمان
فقیر آنست که در غیر روزه های محرمه هم تمام سال روزه پے در پے گرفتن مکروه است
اگرچه کراهتش بمعنی اقلیت ثواب است و احادیثیکه بر فضیلت مطلق صوم من غیر تقیید
یوم دون یوم وارد شده بر استحباب و افضلیت تتابع صیام در تمام سال دلالت
نمیکند هرچند شیخ حر آن احادیث را در استحباب صوم کل یوم آورده بلکه از بعض احادیث
کراهت تتابع بر می آید ففی روایة محمد بن مسلم عن ابی عبد اللهؑ قال کان
رسول الله صلی الله علیه و آله اول ما بعث یصوم حتی یقال لا یفطر
و یفطر حتی یقال لا یصوم ثم ترک ذلک و صام یوما و افطر یوما و هو
صوم داؤد و در حدیث دیگر است قال رسول صلی الله علیه و آله ان افضل الصیام
صیام اخی داؤد و کان یصوم یوما و یفطر یوما خلاصه یکروز روزه داشتن
و روز دیگر افطار کردن ظاهرا بر تتابع صیام تمام سال ترجیح دارد و ازین راه صوم الدهر

مکروه است هر چند صوم الدهر باین معنی کراهتش بمعنی اقلیت ثواب است کما سمعت مراراً
آنچه در حدیث ابن عباس گذشت اشاره باین است و همچنین در حدیث کرّام وارد شده
که قال حَلَفْتُ بینی و بین نفسی اَن لا آکُلَ طعاماً بنهارٍ اَبَداً حتّی یقومَ قائمُ
آلِ محمّدٍ قال فَصُمْ ولا تَصُمِ العیدین ولا ثلٰثة ایّامِ التشریق ولا اِذا
کُنْتَ مُسافِراً ولا مَریضاً و معلوم است که انعقاد یمین مقتضی رجحان فعل است
و همچنین فعل جناب سید السّاجدین که چهل سال روزه گرفت و مثل روزه دهم ماه محرم بقصد
شماتت آن حرمی اگر محض امساک باشد و آخر روز یعنی دو ساعت باقی مانده از روز فاقه
بشکنند خوب است و جناب استاد علامه در روضة الاحکام این بحث را به تفصیل و تنقیح تمام
نوشته و خاطر دارم که یکی از جناب ایشان پرسید که شما چه وقت فاقه می شکنید آنجناب از
جواب اعراض کرد سائل اصرار نمود ناچار فرمود که من روزانه فاقه نمی شکنم باب چهارم
در صوم واجب و آن شش تا است روزه ماه رمضان و قضای آن و روزه نذر و
عهد و یمین و قضای آنها و روزه بدل هدی و روزه اعتکاف و روزه کفارات و ذکر آنها
علی الترتیب در شش فصل است **فصل اول** در روزه ماه رمضان و در آن چند بحث است
بحث اوّل در علامت دخول ماه رمضان بدانکه اگر کسی تنها هلال ماه مبارک رمضان را
ببیند و شکی در آن نداشته باشد می باید روزه بگیرد چنانچه در حدیث وارد شده که علی بن موسی
از برادر خود موسی بن جعفر از حال شخصیکه تنها هلال ماه رمضان دیده باشد و کسی سوای
او ندیده پرسید که آیا برای او جائز است که روزه بگیرد فرمود اِذا لَمْ یَشُکَّ فیهِ فَلْیَصُمْ و
اِلّا فَلْیَصُمْ مَعَ النّاسِ و اگر خود ندیده و رویت بشیاع رسیده و مفید یقین گردیده یا اینکه
سی روز یقیناً از شعبان گذشته پس روزه واجب شود و در شیاع عدالت و اسلام و ذکوریت شرط نیست

وعدد معین هم ندارد بلکه مدار بر یقین است وگاه است که بکسی حاصل می شود وگاهی باخبار
بیست نفر هم میسر نمیگردد وخبر عدلین هرگاه دیگران منکر رویت باشند ومظنه بهم رسد که عدلین
را توهم واشتباهی روداده محل اشکال است پس روزه به نیت وجوب نمی تواند گرفت الا بعد
از انکه سی روز از شعبان بگذرد وفی حدیث علیٍّ علیه السلام الا وهذا الشهر المفروض
رمضانُ فصوموا لرؤیته فاذا خفی الشهر فاتموا العدة شعبان ثلثین یوماً وصوموا الواحد و
ثلثین واما اگر دو شاهد عادل بگویند که بچشم خود دیدیم پس دور نیست که شهادت شان مقبول باشد ودر صورت
قبول موقوف بر حکم حاکم شرع نیست چه در حدیث است صُم لرؤیة الهلال وَافطر لرؤیته
فان شَهِدَ عِندَکَ شاهِدانِ مَرضِیّانِ بانهما رَایاه فاقضه یعنی روزه بگیر وقت دیدن
هلال وافطار بکن بعد از دیدن آن پس اگر پیش تو دو گواه پسندیده گواهی دهند باینکه هلال را دیدیم پس
روزه را ادا بکن و علامات دیگر مثل جدول و تقویم و عدد معتبر نیست وجدول حسابی است مخصوص که
از سیر قمر واجتماع آن با شمس ماخوذ است وعدد را چند معنی کرده اند یکی اینکه شعبان را بیست ونه روز
ابدا وماه رمضان را سی روز ابدا بگیرند دوم اینکه یک ماه را سی روزه ویک ماه دیگر را
بیست ونه روز مطلقاً بترتیب حساب کنند سوم اینکه پنجاه ونه روز از هلال رجب بگیرند چهارم
آنکه از هلال ماه رمضان پارسال پنج روز بشمارند وموافق آن غره ماه امسال بگیرند هیچ
قسم معتبر نیست وهمچنین غائب شدن هلال بعد از شفق وطوق زدن آن اگرچه در روایات
برین همه دلالتی هست بلکه حدیث تطوق صحیح است لکن بسبب احتمال تقیه ومنافات ادله
قویه عمل بر آنها نیست آری در خصوصیتها احوط آنست که روزه به نیت قربت ادا بکنند واگر پیش
نشود قضا تذییل شیخ مفید علیه الرحمة در مقنعه از جناب امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده که از آن حضرت پرسیده شد از حال شخصی که اهل روم او را اسیر کرده برده باشند

پس در حبس بماند و کسی را نیابد که از و سوال نماید پس حال ماهها بر او مشتبه شود و در ماه مبارک
رمضان چه کار بکند فرمود که باید بالعزم قرار دهد که ماه رمضان است و در آن
روزه بگیرد تا سی روز و آن ماه را بخاطر داشته باشد تا اینکه از حبس برآید و از مردم سوال
نماید پس نگاه کند ماهی را که روزه داشته است اگر قبل ماه رمضان افتاده است مجزی نخواهد بود
و اگر عین ماه رمضان بود پس من عند الله موفق شد و اگر بعد ماه رمضان است مجزیست خلاصه
اگر کسی مثلاً محبوس باشد و از ماهها خبر نشود پس هر ماهی که گمان غالب داشته باشد
که ماه رمضان است در آن روزه نگاه میدارد پس اگر اشتباه زائل شد روزه اش مجزیست
و همچنین اگر حال منکشف شد که همون ماه رمضان بوده است یا اینکه ماه رمضان پیش ازین ماه
گذشته در هر دو صورت حاجت بقضا نیست و اگر متحقق شد که قبل از ماه رمضان مثلاً در شعبان
روزه گرفته بود پس اگر حال تذکر ماه رمضان موجود است روزه را ادا میکند و الا قضا
و اگر چند روز در ماه رمضان واقع شده و چند تا قبل از آن همون قدر را که قبل واقع شده قضا
می نماید و تنها یعنی که گمان برده است احکام ماه رمضان مثل بجای نگاه داشتن روزه و
کفاره روز یکه در آن روزه بغیر عذر شرعی نگیرد و بعد اختتام احکام فطر و نماز عید همگی جاری
خواهد شد و اگر ظن حاصل نشود پس در تمام ماههای سال مخیر است هر ماهی را که خواسته باشد
ماه رمضان قرار دهد لکن اگر حبس او دو سال یا زیاده طول کشد باید که در میان هر دو ماه
که ماه رمضان آنها را قرار داده است مطابقت بوده باشد و اگر من بعد ظاهر شود
که در آن ایام روزه حرام مثل صوم روز عید واقع شده قضای آن
لازم و الله العالم تبکیت پیش ازین ایام در دار الایمان و بلدة الاسلام
جهالت و غفلت از ماه صیام نبوده و ذکر مسئله محبوس از جمله نوادر و نهایت

مستبعد پیش ناظر می نمود امّا حالا از گردش آسمان و انقلاب زمان که مومنین در
شکنجه اذیت اسیر اند و صوم بلا نیت می گیرند شله بر گشت و آب از سر گذشت عزیزی
بمن حکایت کرده که روزی در ماه رمضان پیش یکی از عمائد و اعیان رفتم و او از جمله کسانی
بود که از سرکار انگلشیه بمناصب جلیله رسیده اند تا نشستم دیدم که سفره گسترده اند و طعام
حاضر آوردند بمن صلا زد گفتم مرا معذور دارید گفت چرا گفتم ماه رمضان است این را که
شنید یکه خورد و بر حال خود افسوس کرد و مقتضای مقام و حاصل کلامش این بود که
بجهت بُعد عهد شاهی و سلب توفیق الهی غیر از جون و جولائی از ماه دیگر آگاهی نداشت
باوصفیکه در هیچ مقام غیر از بلاد اسلام قدم نگذاشت و بدقی است که خبری و سراغی نگرفت
که ماه رمضان کی آمد و کی رفت والحکایت ذو شجون فانا لله وانا الیه راجعون

بحث دوم در شرائط وجوب و صحت بدانکه در وجوب روزه شش امر شرط است
اوّل و دوم بلوغ و عقل پس بر طفل و مجنون روزه واجب نمیشود سوم محفوظ بودن
از اغما و بیهوشی پس روزه مغمی علیه صحیح نیست چه اغما از صبح تا شام باشد و چه وقتی از
اوقات روز لکل ذلک الاصل البرائة و رفع القلم و قول ابی الحسن الثالث فی هذه المسئلة یعنی مسئلة
المغمی علیه لا یقضی الصوم ولا الصلوة کل ما غلب الله علیه فلیس علی
صاحبه شیء ولان الصوم لا یتبعض پس آنچه بر تقدیر استیعاب یوم مفسد صوم
باشد بر تقدیر یکه در ساعتی از روز عارض شود هم مفسد است مثل حیض و ایضا قضای
صوم از مغمی علیه ساقط است و مقتضای سقوط قضا سقوط اداست لکن در صورتیکه
نیت صوم در حال صحت کرده باشد بعد از آن اغما عارض شود بعض اصحاب روزه
او را صحیح و او را در حکم صائم و مثل نائم میدانند وقد علمت سابقا

أنّ بين النوم والاغماء فارقا فلا يقوم قياسه على النوم بل يفسد معه الصوم وإن طرء ساعة من اليوم الا انه إن كان بفعله استحق اللوم

چهارم ورحضر یا در حکم حضر بودن باینمعنی که اگر در سفر است نیت اقامت ده روز کرده باشد پس بر مسافر بشرایطی که در کتاب الصلوة نوشته شد روزه واجب بلکه جائز نیست اما مندوب فعن المشهور انه محظور وهو الاحوط ان لم نقل بکونه اظهر پنجم سلامت از مرض امن از خوف ومضرتی که برای خودش یا نفس محترمی یا آبروی شخص محترم بوده باشد وهمچنین امن از تلف مالیکه حفظ آن واجب باشد واز مشقت شدیده که عادة متحمل آن نمی تواند شد ششم خالی بودن زن از حیض ونفاس پس بر حائض ونفسا واجب نیست چنانچه در صحیحه عیص بن قسم است که از جناب صادق علیه السلام سوال کردم عن امرأة تطمث في شهر رمضان قبل أن تغيب الشمس قال تفطر حين تطمث واز عبدالرحمن بن حجاج منقول است که میگوید سوال کردم از ابوالحسن از زنیکه بعد از عصر ببیند آنروز را تمام کند یا افطار فرمود افطار نماید آنروز را قضا بکند لکن اگر در میانه روز از حیض پاک شود امساک مستحبست چنانچه از جناب صادق علیه السلام منقول است که فرمود وكذلك الحائض اذا طهرت أمسكت بقية يومها وهم از آنحضرت مرویست في المرأة يطلع الفجر وهي حائض في شهر رمضان فاذا اصبحت طهرت وقد اكلت ثم صلت الظهر والعصر كيف تصنع في ذلك اليوم الذي طهرت فيه قال تصوم ولا تعتد به یعنی امساک میکند وآنرا در روزه محسوب نمیکند ودر صحت روزه نیز این شرایط معتبر است الا بلوغ که در آن معتبر نیست پس روزه طفل ممیز چه پسر چه دختر صحیح است

اعلم از اینکه عبادتش شرعی باشد یا تمرینی در صورت اول صحت روزه اش ظاهر است اما
که روزه اش بر طلب حکم شارع واقع شده و در صورت ثانی صحت روزه اش باین معنی است
که مثاب بشود اگرچه امساکش در حقیقت روزه نیست و مختار همین است که عبادت طفل تمرینی
است وکیف ما کان روزه بر اطفال واجب نیست و تمرین عبارت از آنست که ولی طفل بروزه
او را امر کنند تا خوگر شود و بعد از بلوغ مشقتی بر اش بهم نرسد و ابتدای تمرین صبی بنابر صحیحه حلبی
از نه سالگی است و در کلام جمعی از اصحاب تصریح بآن واقع شده پس هر قدر از روز یکه طفل
قدرت داشته باشد ولی او را مامور بامساک تا آن بقدار و بعد از ان تجویز افطار میکنند چنانچه
ابن بابویه علیه الرحمه گفته که حضرت صادق علیه السلام فرمود الصَّبِيُّ يُؤْخَذُ بِالصِّيَامِ
اِذَا بَلَغَ تِسْعَ سِنِيْنَ عَلٰى قَدْرِ مَا يُطِيْقُهٗ فَاِنْ اَطَاقَ اِلَى الظُّهْرِ اَوْ بَعْدَهٗ
صَامَ اِلٰى ذٰلِكَ الْوَقْتِ فَاِذَا غَلَبَ عَلَيْهِ الْجُوْعُ اَفْطَرَ و اطلاق موثقه
سماعه و صحیحه محمد عَنِ الصَّبِيِّ مَتٰى يَصُوْمُ قَالَ اِذَا قَوِيَ عَلَى الصِّيَامِ چنانچه
در موثقه است و اذا اطاقه چنانچه در صحیحه است محمول بر سن نه سالگی است یا بر روزه
مستحب یا مفادش اینست که هرگاه بطیب خاطر خودش قبل از نه سالگی قصد صوم
بکند ولی مانع نشود نه اینکه او را در ان سن مامور بکند و انچه در صحیحه حلبی وارد شده که ما اطفال
خود را هرگاه هفت ساله بشوند بروزه هر قدر که بتوانند مامور میکنیم شاید که مخصوص باطفال
آنحضرات بوده باشد اگرچه بعض علما نظر باین حدیث سن هفت سالگی را مبدء تمرین اطفال مومنین
قرار داده اند و مختار شهیدین در لمعه و روضه همین است لیکن سیاق این حدیث موید قول اول و
منافی قول ثانی است چه ذیل حدیث چنانست که فَمُرُوْا صِبْيَانَكُمْ اِذَا كَانُوْا اَبْنَاءَ تِسْعِ
سِنِيْنَ و آن صریح است بتعیین نه سالگی برای اطفال مومنین و انچه در بعض روایات لفظ سبع

در هر دو مقام نقل کرده اند ظاهر التصحیف و استدلال بابن بغایت ضعیف است
چه غالباً اطفال آنحضرت از اطفال دیگر در تمیز و رغبت بعبادت و طاعت و هم در قوت
و طاقت ممتاز بوده اند و بدل این تعدد الفاظ هم تفرقه فیما بین است پس چه قسم تسویه در مبدء
تمرین بران مترتب و متفرع خواهد شد اما محل نظر اینست که هر چند در احادیث
ذکر صبیه نیست و بنابرین از بعض اخبار یلین توقف در باب او محکی است ولکن در فتاوای
اصحاب با صبیه مثل صبی است و حکم هر دو یکی است چنانچه کلام مولانا احمد در مستند دلالت
بران می کند و ظاهر امر او مثل اتحاد حکمین در اصل تمرین است و الا نه ساله گی سن بلوغ
دختر است پس البته تمرینش بیشتر است و علی هذا التقدیر بر کسانیکه ابتدای تمرین بهفت ساله گی
قرار داده اند اشکالی وارد نمی شود و اما بر قول اول در تشخیص مبدء او هر اش سخن سیر و و صاحب مستند
در کلامش باین مطلب اشاره رفته و برای ختم استحباب تمرین بلاتعیین گفته و هو لا یخلو
عن تمحل و لذا امر بالتأمل و کیف کان ولی طفل نیت قربت می کند و لا باس
بتخیره بین الوجوب و الندب فی النیة کما نص علیه الشهید الثانی فی الروضة البهیة
و بلوغ باحتلام حاصل میشود و آن خروج منی است از قبل چه در ذکر و چه در انثی یا بر دمیدن
موی درشت بر عانه و اینهم عام است در مرد و زن یا بسن پانزده ساله گی برای ذکر و خنثی و
نه ساله گی برای انثی و اما حیض و حمل در حق زن پس دلیل سبق بلوغ است نه دلیل بالغ شدن
و معرفت سن بگواهان عادل بشیاع حاصل میشود و قبول قول الدین هم وجهی دارد و روئیدگی
موی زهار بشهادت و بامتحان و اختیار فانه جائز مع الاضطرار بر تقدیر یکه عانه داخل
عورت باشد و الا فیجوز حال الاختیار و در باب احتلام قول غلام مسموع است و اعتبار بلوغ نه تنها
در صیام است بلکه در جمیع عبادات عام و انما ذکرناه فی المقام تاسیا للفقهاء العظام و هر گاه

این را دانستی پس بدانکه در صحت روزه شرائط دیگر هم هست اول اسلام پس روزه مرد
مسلم صحیح است اگرچه سنی باشد و روزه کافر صحیح نیست و هرگاه در اثنای روز بشرف اسلام
برسد و بقیه یوم امساک می نماید دوم اینکه زمان قابلیت روزه داشته باشد پس روزه عید الفطر و
یوم النحر و یوم الشک بطریقیکه مذکور شد صحیح نیست سوم اجتهاد یا تقلید در احکام روزه که اختلافی
بوده باشد اما ضروریات مثل اینکه روزه ماه رمضان واجب است پس در ان اجتهاد و تقلیدی
نیست پس اگر تساهل کنند و اخذ مسائل روزه از مجتهد بواسطه یا بلا واسطه نکرده باشند تنها امساک
کافی نیست و در نماز و دیگر عبادات همین حکم است و در روزه مستحبی شرائط دیگر است که بجای خود
مذکور میشود تفریع چند اشخاص با وجودیکه حکم آنها از سابق مستنبط میتوانند شد لکن چون
منصوص اند و علما آنها را علیحده ذکر می کنند لهذا اتباعاً و تاسیاً ذکر نموده می شود اوّل
پیر مرد و پیرزن وقتیکه از روزه گرفتن بالمره عاجز باشند یا روزه بر ایشان شاق
باشد افطار کردن آنها را بالاجماع جائز است در صورت اخیر مدّی از گندم تصدق میکنند
وجوباً بلکه احوط دو مدّ است بلکه مقتضای احتیاط آنست که در صورت اوّل هم تصدّق را
التزام نمایند و هرگاه ضعف پیری زائل و بقوت متبدل شود هرچند فرض بعید است
پس قضا احوط دوم صاحب عطاش که از آب سیر نمیشود و بر امساک از ان صبر نمیتواند کرد
افطار روزه بر او جائز است و هرگاه مرضش زائل شود قضا میکند و تصدق هم احوط
است و کسیکه او را اتفاقاً در روزه تشنگی رو دهد آب میتواند خورد لکن احوط آنست که در آب
خوردن بقدر سدّ رمق اکتفا کند چنانچه عمّار از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده
فِی الرَّجُلِ یُصِیبُهُ الْعُطَاشُ حَتّٰی یَخَافَ عَلٰی نَفْسِهِ قَالَ یَشْرَبُ بِقَدْرِ مَا یُمْسِکُ
رَمَقَهُ وَلَا یَشْرَبُ حَتّٰی یَرْوٰی وَعَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قُلْتُ لِاَبِیْ عَبْدِ اللّٰهِ اِنَّ لَنَا

فتیاننا و شباننا لایقدرون علی الصیام من شدة ما یصیبهم من العطش قال فلیشربوا بقدر ما تروی به نفوسهم و ما یحذرون و بدانکه هرچند عطش بر عطش کاذب هم صادق می آید لکن در آن استعمال آب نمی باید چرا که آب چون تغلیظ ماده این می نماید از آب خوردن تشنگی می افزاید پس صبر و مصابرت عطش او واقع و صوم برای نافع خواهد بود و صوم زنی که حامل قریب الوضع باشد هرگاه ظن بهم رساند که روزه بخودش یا بجنینش ضرر رساند افطار میتواند کرد و همچنین زنیکه بطفل شیر میدهد چه مادر و چه دایه اعم از اینکه دایه اجیره باشد یا متبرعه بشرط اینکه زن دیگر میسر نشود که کارسازی طفل نماید و صوم بطفل ضرر رساند افطار میتواند کرد و در باب رخصت این اشخاص احادیث بسیار است چنانچه در مسئله ابن بکیر که منجمله اشخاصی است که بر تصحیح روایات او اجماع کرده اند وارد است فی قول الله عزوجل و علی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین قال الذین کانوا یطیقون الصوم فاصابهم کبر او عطاش او شبه ذلک فعلیهم لکل یوم مد یعنی در تفسیر آیه و علی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین فرموده اشخاصیکه طاقت صوم داشته اند بعد از آن بسبب شیب یا عطاش یا مثل آن عاجز شدند پس بر ذمه اینها بعوض هر روز مدیست از گندم و از تفسیر عیاشی منقول شده که مراد از الذین یطیقونه کبیر السن و بیمار است و در روایت دیگر وارد است که مراد از آن حبلی است که بسبب روزه خوف بر طفل داشته باشد و در حدیث صحیح وارد است که پیر کبیر السن و کسیکه عطاش دارد باکی نیست که روزه را افطار کنند در ماه رمضان و هر یکی از اینها هر روز یک مد از گندم تصدق بکنند و قضا بر اینها نیست پس اگر بر صدقه قادر نباشند چیزی بر اینها نیست و هو العالم بحث سوم در احکام مریض بدانکه مانع از صوم مرض است

که روزه باعث حدوث آن یا شدت آن یا درنگی شفا از آن یا موجب مشقتی در آن
بوده باشد که عادةً متحمل آن نشود یا سبب انتقال مرضی بمرضی دیگر گردد پس هرگاه چنین
ظن بتجربه سابقه یا امتحان یا بگفته طبیب اگرچه کافر باشد بهم رسد روزه نگیرد و در حدیث
از جناب صادق علیه السلام وارد شده است که هرگاه خائف باشد که بسبب روزه آشوب چشم
پیدا خواهد شد افطار بکند و فرمود کلما اَضَرَّ بِهِ الصَّوْمُ فَالْاِفْطَارُ لَهُ وَاجِبٌ یعنی هرگاه
صوم باو ضرر میرساند افطار برای او واجب است و هم از آنحضرت منقول که در بیان
حد مرض فرمود که هرگاه بر سحر خوردن قادر نباشد و در حدیث زراره است که گفت از حضرت
صادق ع پرسیدم مرضیکه انسان در آن روزه افطار می کند و نماز ایستاده نمی خواند حدش
چیست حضرت فرمود بَلِ الْاِنْسَانُ عَلٰی نَفْسِهِ بَصِیرَةٌ او خودش عالم است بانچه طاقت
دقت بر آن دارد مسئله اگر مریض بتکلف روزه بگیرد مجزی نیست و قضا بر او لازم
مسئله هرگاه مریض اثنای روز بر صوم قادر شود امساک برای او مستحب است علی
الاشهر بلکه دعوی اجماع کرده اند اگرچه شیخ مفید افاده کرده که هرگاه مرض بعد از زوال
زائل شود امساک واجب است چنانچه در صورت زوال قبل از زوال فقد روی
الشَّیْخُ بِاِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَعْقُوبَ وَاَمَّا صَوْمُ التَّادِیبِ فَاِنَّهُ یُؤْمَرُ الصَّبِیُّ اِذَا رَاهَقَ
بِالصَّوْمِ تَادِیبًا وَلَیْسَ بِفَرْضٍ وَکَذٰلِکَ مَنْ اَفْطَرَ لِعِلَّةٍ فِی اَوَّلِ النَّهَارِ ثُمَّ قَوِیَ بَعْدَ ذٰلِکَ
اُمِرَ بِالْاِمْسَاکِ بَقِیَّةَ یَوْمِهِ تَادِیبًا وَلَیْسَ بِفَرْضٍ

بحث چهارم در احکام مسافر

بدانکه مراد از مسافر کسی است که سفر مباح بقصد مسافت هشت فرسخ با شرائطی که در کتاب
الصلوة مذکور شد کرده باشد و بر چنین کس روزه ماه رمضان واجب نیست پس اگر با وصفیکه
علم بحکم شرعی دارد روزه بگیرد مجزی نخواهد بود و اگر جاهل مسئله است روزه اش ظاهرا مجزی میشود چنانچه

در صحیحه عبد الرحمن بن حجاج وارد شده است عَنْ رَجُلٍ صَامَ شَهْرَ رَمَضَانَ فِي السَّفَرِ فَقَالَ إِنْ كَانَ لَمْ يَبْلُغْهُ أَنَّ رَسُولَ اللهِ نَهَى عَنْ ذَلِكَ فَلَيْسَ عَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَقَدْ أَجْزَءَ عَنْهُ الصَّوْمُ وَمِثْلُ ذَلِكَ فِي صَحِيحَةٍ أُخْرَى بِشَرْطِكِه با القضا نمی و قت جهلش مستمر باشد و اگر در اثنای روزه علم بهم رساند که سفر موجب افطار است باید افطار بکند و الا روزه اش مجزی نخواهد بود بلکه در این صورت ظاهر آثم و هرگاه افطار کرد باز هم قضا لازم و اگر مسئله را میدانست و باز فراموش کرد پس حکمش ظاهرا حکم جاهل نیست بیاید روزه را قضا بکند اگر تمام روز نسیانش مستمر ماند و اگر قبل از غروب متذکر شد افطار بکند و قد وقع الاشتباه ههنا فی المسالک کما نبّه المحقق النجفی علی ذلک و اگر سفرش منقطع شد یعنی که بوطن خود یا در جائیکه اقامت ده روز میخواهد قبل از زوال رسید و مفطری بعمل نیاورده بود امساک براو واجب است چنانچه در خبر است سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَنْ رَجُلٍ قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ فِي رَمَضَانَ وَلَمْ يَطْعَمْ شَيْئاً قَبْلَ الزَّوَالِ قَالَ يَصُومُ و اگر بعد زوال رسید یا چیز خورده است امساک براو مستحب است چنانچه از امام زین العابدین علیه السلام در جمله حدیث منقول است وَكَذَلِكَ الْمُسَافِرُ إِذَا أَكَلَ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ ثُمَّ قَدِمَ أَهْلَهُ أُمِرَ بِالْإِمْسَاكِ بَقِيَّةَ يَوْمِهِ وَلَيْسَ بِفَرْضٍ مسئله هرگاه از شب قصد سفر داشته باشد و قبل از زوال تدارک سفر بیند افطار براو واجب است بلکه اگر از شب قصد نداشته باشد و قبل از زوال سفر کند باز هم قصر باید کرد و اگر بعد از زوال بر آمد قصر نیست روزه میگیرد یعنی بقیه روز را باتمام میرساند و بعد قضا میکند علی الاحوط مسئله در قصر صوم مثل قصر صلوة افطار کردن با ین شرط مشروط است که بحدی ترخص یعنی دیوار های شهر منظرش نیاید و اذان بگوشش نرسد چنانچه در کتاب الصلوة نوشته شد مسئله سفر کثیر السفر

مثل قاترچی وملّاح در حکم اقامت است وهمچنین کسیکه سفر غیر مباح کرده باشد مثل
راهزنی وکسیکه در یک جا تا سی روز متردد بماند که اقامت کند یا سفر پس برای اینها روزه
جائز بلکه واجب است آری اگر ملّاح وغیره نیت اقامت ده روز بکنند وبعد از ان سفر نمایند
پس درین سفر روزه نخواهند گرفت مسئله اولی آنست که انسان در ماه رمضان در وطن بنشیند
یا جای دیگر اقامت کند وتدارک سفر نه بنید الّا لضرورة کالحج والزیارة وحفظ المومن وتشیعه او
استقبال او وتودیعه چنانچه از احادیث عدیده لائح گردیده از انجمله روایت حلبی است از
جناب صادق علیه السلام میگوید که از انحضرت سوال کردم از حکم مردیکه در اول دخول
ماه مبارک مقیم بوده واراده حرکت نداشته بعد از ان الیش بعد دخول ماه شریف بر سفر قرار گرفت
حضرت ساکت شد پس چند مرتبه پرسیدم فرمود اقامت افضل است مگر اینکه حاجتی ضروری
داشته باشد یا بر مال خود خائف باشد واز انجمله حدیث اربعمائة از جناب امیر المومنین علیه السلام
است فرمود که لیس للعبد اَن یَخرج الی سفرٍ اذا دخل شهر رمضان لقول الله
عزّ وجلّ فمن شهد منکم الشهر فلیصمه واز انجمله روایت مقنع است که از حضرت
صادق علیه السلام از حال مردیکه برای مشایعت برادر ایمانی در روزه باشد روزه او
برود سوال کردند فرمود اگر در ماه رمضان است افطار بکند راوی عرض کرد کدام یکی افضل است
صوم یا مشایعت فرمود مشایعت بدرستیکه حق تعالی روزه را از وی در وقتیکه مشایعت بکند
ساقط کرده است واما حدیث لاباس بان یسافر ویفطر ولا یصوم پس محمول بر نفی حرمت است
نه نفی کراهت چنانچه حدیث اربعمائة محمول بر نهی تنزیهی است واینهم مقید بما سوای حاجت وضرورت
یا طاعت واحوط انست که در بصورت سفر نکند تشبیه بتوهم نشود که آیة کریمه فمن
شهد منکم الشهر فلیصمه دلالت بر وجوب صوم ماه رمضان بر تقدیر دخول آن در حضر میکند

پس بمقتضای الامر بالشی یستلزم النهی عن ضده سفر ماه مبارک حرام خواهد بود وظاهر
تعلیل حدیث اربعمائة همین است وجه اندفاع این توهم آنست که مدلول آیه کریمه این است که صوم
ماه مبارک واجب مشروط است نه مطلق یعنی بشرط اقامت واجبست پس ضد آن ترک صوم
با وجود اقامت است و آن البته منهی عنه و اما سفر پس ضد حضر است و اقامت در حضر واجب
نیست تا ترکش حرام باشد مثل زکوة و حج که مشروط بنصاب و استطاعت است و تحصیل
آنها واجب نیست و اما تعلیل حدیث اربعمائة پس تقریبش ظاهر این است که آیه فمن شهد
مشعر باستحباب القاء و ادامت اقامت است تا تحصیل ثواب روزه کرده باشد پس سفر
که مفوت این ثواب است مکروه خواهد بود مسئله کسی که در ماه رمضان مسافر باشد افطار
برای او بهر چه خواسته باشد جائز است بالاجماع الا الجماع که در خصوص آن جمعی بحرمت
قائل شده اند و اکثری بکراهت و بعضی بتوقف و مسئله خالی از اشکال نیست چرا که در صحیحه محمد
بن مسلم وارد شده و عن ابی عبد اللّه قال اذا سافر الرجل فی رمضان فلا یقرب
النساء بالنهار فان ذلک محرم علیه و در صحیحه عبد اللّه بن سنان هست که از جناب صادق علیه السلام
سوال کردم از حال مردیکه در ماه رمضان سفر کند و همراهی او جاریه بوده باشد آیا پس
جماعش جائز است که روزانه با او صحبت داشته باشد فرمود سبحان اللّه اما یعرف حرمة
شهر رمضان ان له فی اللیل سبحا طویلا عرض کردم آیا برای او اکل و شرب
و افطار جائز نیست فرمود که حق تعالی برای مسافر در افطار و تقصیر بسبب رحمت و تخفیف چونکه مقام
تعب و محنت و زحمت سفر است رخصت داده است و در مجامعت لسوال این سفر روزانه
در ماه رمضان رخصت نداده چنانچه قضای روزه را واجب کرده هست و اتمام صلوة را بعد از رخصت
سفر واجب نساخته بعد فرمود که در سنت نبویه قیاس کرده نمی شود و من قیاس کرده باشم در این سفر ... نمی حرم

مگر بقدر سد رمق و آب بقدر سیرابی نمی خوردم پس این احادیث چنانکه مشاهده میکنی صریح
در حرمت صحبت و منافات آن با حرمت ماه رمضان است اگرچه در حدیث دیگر وارد شده
سَأَلتُ اَبَا الحَسَنِ عَن رَجُلٍ اِلَی اَهلِهِ فِی شَهرِ رَمَضَانَ وَهُوَ مُسَافِرٌ فَقَالَ لَا بَأسَ بِهِ و یک دو
حدیث دیگر قریب بهمین مضمون است چه در آنها ذکر نهار نیست و حدیث آخر که مشتمل بر ذکر آن است
با اخبار اول در وضوح دلالت مقاومت نمیکند خلاصه کراهت مغلظه بعید نیست اما احوط ترک
این فعل است مسئله حکم بتحریم صیام در سفر عام است الا در چند مقام یکی صوم ثلثه
ایام در بدل هدی دوم صوم هیجده یوم برای کسیکه از عرفات قبل از غروب با وجود علم کوچ
کند و ذکر این هر دو در مقام خود انشاء الله خواهد آمد سوم صوم نذر یوم معین که در آن شرط
کرده باشد که در سفر و حضر خواهد گرفت و آن بنا بر مشهور جائز است و ذکرش گذشت چهارم
روزه مستحب که بعضی آن را در سفر حرام میدانند و بعضی جائز و مشهور بین القدما جواز بلا کراهت
است و بین المتاخرین مع الکراهت و المنع احوط لکن در سه روزه حاجت در روضه مقدسه
نبویه رخصت وارد شده پس اگر گفته شود که اماکن اربعه یعنی مکه معظمه و مدینه مشرفه و مسجد کوفه
و حائر حسینی از قواطع سفر است و محل جواز اتمام و این مستلزم صحت روزه واجب است
در این چهار مقام و بر این تقدیر روزه مندوب چه جای کلام گوئیم تجویز اتمام در اماکن
مذکوره مختص بنماز است و اما صوم در سفر مطلقا ممنوع و تحریمش در آن مقطوع حتی که
در بعض روایات وارد شده که اگر کسی در سفر بمیرد در حالیکه روزه دار باشد نماز جنازه اش
نمیخوانم پس بلا دلیل قطعی تعدی حکم از نماز بروزه نمی توان کرد چنانچه از بعض نصوص و فتاوی
چنان معلوم می شود که هر جا در نماز قصر است در روزه هم قصر است و بالعکس و این
ضابطه مشعر است که هر جا در قصر و اتمام مسافر مخیر است و افطار روزه در آن هم مخیر باشد بلکه ظاهر

حدیث رضوی اذا بلغت موضع قصدک من الحج والزیارة والمشاهد وغیر ذلک مما قد بیّنته لک فقد سقط عنک السفر آنست که مجرد وصول باماکن مذکوره قاطع سفر باشد ولکن این دلیل قطعی نیست حتی یکون قاطعا للحکم المقطوع بل شموله لمحل الفرض ممنوع والتخصیص ممکن الوقوع بل شائع غایة الشیوع ولذا قال فی المدارک ان الصوم فی هذه الاماکن غیر مشروع بحث پنجم در بیان سحور وافطار وتفطیر وغیره وآن متضمن دو مقام است مقام اول در مستحبات بدانکه از جمله مستحبات صائم سحر خوردن است ووقت آن تا دمیدن سپیده صبح صادق است چنانچه ذکرش می آید واستحباب آن در صوم عموماً ودر ماه رمضان خصوصاً وارد شده چنانچه یحیی بن القسم از جناب صادق علیه السلام نقل کرده که از آنحضرت سوال کردم از سحر که آیا برای کسی که اراده صوم دارد واجب است فرمود اگر خواسته باشد تسحر نکند باکی نیست لکن در ماه رمضان افضل است که سحرگاه چیزی خورد ودوست میدارم که در ماه مبارک این را ترک نکند ودر روایت دیگر وارد است که جناب پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود که السحور برکة وفرمود که لا تدع امتی السحور ولو حشفة حشفه بالتحریک قسمی است از خرمای ردی ودر روایت دیگر از جناب صادق علیه السلام نقل شده که گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود تسحروا ولو بجرع الماء الا صلوات الله علی المتسحرین واز جناب امیر المومنین علیه السلام منقول است که جناب رسالتمآب صلی الله علیه وآله روایت کرده که فرمود ان الله تبارک وتعالی وملائکته یصلون علی المتسحرین والمستغفرین بالاسحار فلیتسحر احدکم ولو بشربة من ماء وبهتر آنست که بسویق وتمر تسحر نماید چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقولست که فرمود افضل سحورکم السویق والتمر ودر وقت سحر خواندن دعاهای ماثوره خصوصاً دعای ابوحمزه ثمالی که متضمن مضامین عالی باشد وخواندن

۱۵ الحکم بالتخییر للمسافر اذا توسع فی الصلوة خاصة اما الصوم فلا یشرع فی هذه الاماکن قطعا تمسکا بمقتضی الادلة المتضمنة لوجوب الافطار علی المسافر ... المعارج ... مدارک

سوره ثواب عظیم دارد ملخص آنکه خوردن سحر برای قوت هر روزه گرفتن است وغرض از آن
این نیست که سیر شوند پس می باید بمقدار سحر خوردن چیزیکه بآن تسحر میکند وغرضیکه باعث تسحر است
پیش نظر داشته باشد پس اهتمام در شکم پروری وغفلت از یاد آوری حق اوری نکند چه پرخوری مانع
از یاد جناب احدیت وگرسنگی روز قیامت میشود ولذتی که از دعا میرسد بر اکل غذا مقدم ودر نظر
عرفا اهم می باشد خصوصا دعای ابوحمزه ثمالی که در اواخر لیالی عجب کیفیتی می بخشد ودر اینباب گفته ام

رِیحُ الصَّبَا جَاءَتْ بِرَیَّا عَنْبَرٍ	فَاخْلِطْ بِهَا ذِکْرَ العَلِیِّ الاَکْبَرِ
وَاِذَا اَتیٰ شَهْرُ الصِّیَامِ فَبِالَّذِی	نَاجیٰ عَلِیُّ بْنُ الحُسَیْنِ تَسَحَّرِ
فِیهِ رَوَایِحُ لِلنُّفُوسِ تَکَادُ اِنْ	عَرَفَتْ بِهَا السَّبْعُ الشِّدَادُ تَفَطَّرِ
وَالْتَذَّ بِالْقُرْآنِ فِی فَلَقِ الصَّبَاحِ	فَاِنَّهُ لَبَنٌ وَذَاکَ السُّکَّرُ

مفاد شعر آنکه باد صبا که همه نفس عنبر است وزیدن گرفت پس وقت نفس آنرا با ذکر خداوند مجید باید پیچید ودر آن
هنگام که ماه صیام در رسید بمناجات جناب سید الساجدین تسحر باید کرد که دعای آنحضرت بر وفق این روایت
مشتمل بر زواجر نفس است واگر طبعها آسمان مضامین آن زاد باید بشگافد ودر وقت سفیده سحر بتلاوت
کتاب لذت یاب شود که آن سفیده مثل شیر است واین تلاوت با حلاوت مثل شکر وهرگاه وقت وسعت
خواندن آن دعای طولانی یا فهم معانی نداشته باشد فَلَا تُعْرِضُوا بِالْکُلِّیَّةِ عَنْهُ فَاقْرَؤُا مَا تَیَسَّرَ مِنْهُ
وَلَعَلَّ الْقَلِیلَ مَعَ الْوُصُولِ اِلَی الْمَرَاقِی اَفْضَلُ مِنَ الْکَثِیرِ اِذَا لَمْ یَتَجَاوَزِ التَّرَاقِی واز جمله مستحبات صوم
قیلوله است چنانچه روایت حسن بن صدقه مصدق آنست قَالَ قَالَ اَبُو الْحَسَنِ قِیلُوا فَاِنَّ اللّٰهَ
یُطْعِمُ الصَّائِمَ وَیَسْقِیهِ فِی مَنَامِهِ پس استحباب قیلوله از عمومات نوم الصائم عبادة
ومثل آن واز خصوص این حدیث واضح میشود ودیگر از جمله مستحبات دعای افطار
است وخواندن سوره انا انزلناه از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که فرمود

جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله بوقت افطار این دعا بخواندند اللهم لک صمنا و علی رزقک
افطرنا فتقبله منا و ذهب الظماء و ابتلت العروق و بقی الاجر و در اقبال روایت
کرده که هر کس وقت افطار این دعا بخواند یا عظیم یا عظیم انت الهی لا اله لی
غیرک اغفر لی الذنب العظیم انه لا یغفر الذنب العظیم الا العظیم
از گناهان چنان بر می آید که گویا از شکم مادر بوجود آمده است و از جناب امام زین العابدین
علیه السلام ماثور است کسیکه سوره انا انزلناه وقت افطار و وقت سحر بخواند در میانه این دو وقت
چنان باشد که بخون خود در راه خدا غلطیده است و از جناب موسی کاظم علیه السلام منقول
است که برای هر صائم وقت افطار دعوتیست که مستجاب میشود پس هرگاه اول لقمه بخوری بگوئی
بسم الله یا واسع المغفرة اغفر لی و افطار بحلوی و رطب و آب خصوصاً آب نیمگرم یا
شکر یا زبیب یا شیر یا سویق مستحب است چنانچه از جناب صادق علیه السلام منقولست که فرمود
کان رسول الله صلعم اذا صام فلم یجد الحلوی افطر علی الماء و در حدیث دیگر است که
الافطار علی الماء یغسل ذنوب القلب الخبر و فی حدیث ان علیا کان یستحب ان یفطر
علی اللبن و همچنین هر یکی از اشیاء مذکوره حدیث وارد است و قد ذکرها فی الوسائل و از جمله مستحبات
تفطیر صائم است یعنی روزه داران را وقت شام طعام خوراندن چنانچه در خطبه نبویه گذشت
و از مسعده منقولست که از جناب صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود که شدیر صیرفی در حدیث پدر
بزرگوارم در ماه رمضان داخل شد پس فرمود که ای شدیر میدانی که این چه شبها است عرض
کردم بلی فدای تو شوم شبهای ماه رمضان است پس چه حکم است فرمود که
میتوانی هر شب ازین شبها ده کس از اولاد اسماعیل ع آزاد بکنی عرض کردم پدر و مادر
فدای تو اینقدر مال ندارم پس حضرت شروع کرد بکم کردن تا اینکه بیک رقبه رسید

داود هر مرتبه عرض میکرد که قدرت ندارم پس فرمود که هر شب یک مرد مسلمانرا تفطیر
نمیتوانی بکنی عرض کرد بلی بلکه ده کس را میتوانم که تفطیر بکنم حضرت فرمود که امی شنیدی مقصود
من همین بود که افطار یک برادر ایمانی برابر عتق یک کس است از اولاد اسمعیل و بر صاحبان جود و
کرم و طالبان رضای خداوند عالم پوشیده نیست که علاوه برین ثواب اضافه بر برکت ملاقات
دیدن اخوان و گستردن خوان خود باعث مسرت و یادگار در شبهای تار موجب لذت بسیار باشد
چنانچه در وصیت جناب پیغمبر خدا برای علی مرتضی علیهما التحیة والثنا وارد است یا علی ثلث فرحات للمؤمن
في الدنيا لقاء الاخوان وتفطير الصائم والتهجد في آخر الليل مسئله هرگاه وعده افطار
نزد دیگری بکند آیا می تواند که جای دیگر افطار نماید و هرگاه چیزی باو دهند که بآن افطار کند
می تواند که بدیگری بدهد تعرض این مسئله در کلام اصحاب بنظر نرسیده الا صاحب جامع که
گفته وجوب وفا بوعده معلوم نیست مگر آنکه بخصوص او ضیافت نموده و جمعی را بطفیل او
وعده گرفته باشد و بهر تقدیر چون در جای دیگر افطار کند چیز اول را نخورد مگر بعد از اعلام
واذن جدید احتیاطاً و دادن مجموع آنچه باو داده اند بدیگری بدون اذن کمال اشکال
دارد بلکه اقوی حرمت است و از جمله مستحبات است برای مرد و زن لباس را بعود و غیره بخور
کردن و برای مرد خصوصاً روغن بر ریش مالیدن و برای زن در سر شانه کشیدن چنانچه در روایت
عمر بن میمون که دخترش در خانه امام حسن بود وارد شده تهذیب از وسائل مفهوم
میشود که از جمله مستحبات برای صائم آنست که پیش کسیکه چیزی می خورد حاضر شود چنانچه شیخ حر
در کتاب مذکور برای این مسئله بابی منعقد کرده و دو حدیث در آن آورده اول از حضرت
صادق علیه السلام که فرمود وقتیکه روزه دار قومی را می بیند که چیزی می خورند یا
کسی را ببیند که طعام می خورد هر موی بدنش تسبیح میکند دوم از جناب

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله که هیچ روزه داری نیست که حاضر شود پیش قومیکه چیز میخورند
الا اینکه اعضای او تسبیح می خوانند و ملائکه بر او درود میفرستند و درودشان استغفار است
ولکن شیخ حر بر نقل اقتصار کرده و سرّ آنرا نگفته و در کلام فقها تعرض این مسئله بنظر نیامده و بظن
که نکته اش این باشد که هرگاه صائم پیش کسانیکه چیز میخورند حاضر شود و بی غذای صبر نماید البته
ثواب دارد چه در وقت حضور اطعمه و اغذیه شهوات نفسانیه بحرکت می آید و بسبب اکل دیگران
آتش جوع غالباً مشتعل میشود و در اینحال صبر از احمز اعمال است و ثوابش بیشتر لکن
این استحباب ظاهراً بصوم واجب یا بصومیکه این کس او را دعوت نکنند اختصاص
دارد چه در مندوب بعد از دعوت فطر افضل است و پوشیده نماند که معنی استحباب درین باب
محض ترتب ثواب برای شخصی است که احیاناً در چنین مقام حاضر شده باشد نه اینکه رفتن
در چنین مقام مستحب است و هرچند گاهی اقدام بر امری که مودی بثواب شود مستحب میباشد
اما لازم نکرده است که هر مقامیکه در ان ارتکاب امری از امور باعث ثواب شود رفتن هم
در ان مقام مستحب باشد مثلاً مواضع تقیه و موارد تهلکه یا مجالسی که در ان ها بر مومن
سب و شتم میکنند و اگر کسی در چنین مقامات برود و عبادت بطور تقیه بکند یا بر سب و شتم خود
صبر نماید یا کشته شود مثاب خواهد شد اما اقدام بر رفتن در چنین مقام خوب و مرغوب نیست و
گاه است که حرام باشد و شاید که ترک ذکر این امر و مستحبات صوم از همین جهت بوده باشد بالجمله
فَالمتجه نفی استحبابه لِاصلِ البرائةِ مضافاً الی ما فیه عرفاً من الدنائة و یمکن حمل الحدیث
علی فقراء الصائمین اذا دخلوا فی الاسواق فی شدة الاملاق ففی الکافی عن کلیب الخزاز عن
ابی عبدالله قال قال لی اما تدخل السوق اما تری الفاکهة تباع والشیء مما تشتهیه
فقلت بلی فقال اما ان لک بکل ما تراه فلا تقدر علی شرائه حسنة مقام دوم در مکروهات صوم

و آن چند چیز است اول سعوط و بعضی قائل بتحریم اند و در حدیث رضویست لا یجوز
للصائم ان یقطر فی اذنه شیئا و لا یسعط دوم بوسیدن زنان و لمس و ملاعبه با ایشان
برای کسانیکه صاحب شهوت باشند و این فعل محرک آن شود و در روایت اصبغ بن
نباته وارد است اقبّل و انا صائم فقال و عفّ عن صومك فانّ بدو القتال
اللطام یعنی عرض کرد که بوسه در حال صوم بگیرم فرمود که روزه خود را نگاه دار چه اگر ابتدای
جنگ از کشیده زدنست و در صحیحه حلبی است که در باب مس زنان فرمود که این امر مکروه است
برای مرد جوان بخوف انزال سوم نشستن زن در آب و بعضی قائل بقضا بلکه با کفاره
شده اند چهارم جاویدن چیزی که طعم داشته باشد و آب دهن بآن متغیر شود مثل
علک آن اسم صمغ است عموما و همچنین مسواک بشاخ تر چنانچه در حدیث است لا یستاک
بعود رطب لکن مشهور عدم کراهت بلکه استحباب است پنجم برآوردن خون که خوف ضعف
باشد و همچنین رفتن حمامیکه مضعف باشد چه در روایت محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلام
وارد است که پرسیده شد از حال شخصیکه حمام رود در حالیکه صائم باشد فرمود لا باس
ما لم یخش ضعفا و حلبی از جناب صادق علیه السلام آورده که فرموده انا اذا اردنا ان نحتجم فی
شهر رمضان احتجمنا باللیل و ابن بابویه گفته کان امیر المؤمنین یکره ان یحتجم خشیة ان
یغشی علیه فیفطر و در روایت عامه وارد است افطر الحاجم و المحجوم یعنی افطار کرد
حجام و کسیکه حجامتش کرد و در معانی الاخبار از عبایه منقول است که گفت از ابن عباس پرسیدم که جناب
پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وقتیکه دید شخصی را که در ماه رمضان جسم خود حجامت میکند فرمود
افطر الحاجم و المحجوم آیا معنی این کلام چیست گفت که آن هر دو مفطر العمل آورده اند که همدیگر را
فحش دادند و دروغ حرف زدند سبب نه سبب افطار شدن به حجامت و صدوق فرموده است که از مشایخ در تفسیر

شنیده‌ام که معنی این حدیث چنین میکرد که این هر دو در فطرت و سنت من داخل شدند چرا که حجامت چیزیست که من تا بن حکم میکنم و عمل می آرم حقیر میگویم که حمل این حدیث بر کراهت حجامت صوم ممکن است اما کراهتش برای محجوم که ظاهر است و معلوم و اما برای حجام پس از این راه که اورا امر بکروه اعانت کرده و لعل الکراهة نظرا الی فساد الخبر منقول فی باب کراهة الحجامة للصائم اعم من الفاعل و المفعول **ششم** بو کردن گل عموما چه در بعض احادیث وارد شده که ان الریحان بدعة للصائم و این حدیث اگرچه مشعر حرمت است مگر بسبب اجماع و احادیث دیگر بر کراهت محمول و خصوصا نرگس که در ان کراهت شدید است هر چند صاحب مستند گفته که قیل بتاکد الکراهة فی النرجس لروایة ابن باب سمعت ابا عبد الله ینهی عن النرجس فقلت جعلت فداك لم ذالك قال لانه ریحان الاعاجم و بعد ازان گفته که این حدیث بر اشدیت کراهت نرگس دلالت ندارد و بر اختصاص صائم هم دال نیست بلکه غایتش این ست که بو کردن نرگس مطلقا مکروه است و اظهر همین است و بعد ازان گفته مگر اینکه چون بوییدن ریحان مکروه است و همچنین بو کردن نرگس پس از اجتماع این دو جهت در بوییدن نرگس کراهت شدید هم رسید حقیر میگویم که هر چند حدیث لانه ریحان الاعاجم بطریقیکه مذکور شد از ذکر صائم خالیست ولکن بروایت صدوق چنین است که نهی عن النرجس للصائم علاوه اینکه در باب نرگس اخبار و آثار دیگر هم وارد شده و بعض آنها را ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی آورده که خلاصه مفاد آن اینست که اهل فرس که کفار بوده‌اند در حال صوم آنرا می بوییدند و می گفتند که در گرسنگی تسکین میدهد و شیخ مفید افاده فرموده که پادشاهان عجم یک روز در تمام سال روزه میگرفتند و دران روزه گلهای نرگس آماده میکردند و می شمیدند تا تشنگی از انها برطرف کند و این کار یا سنت آنها بوده پس آل محمد از بو کردن آن نهی کردند خلافا للقوم و ان لم یفسد الصوم و شیخ الطائفه بر این هم ترقی کرده و تهذیب احتمال داده

که مراد از ریحان در اخبار همین نرجس باشد نه گل های دیگر و در بعضی دیده شد که کسری گل نرگس
کاشته و از شکلش که صورت چشم دارد حیا داشته و آنچه گفته که اظهر کراهت بو کردن نرگس است علی الاطلاق
پس این عموم منافی و معارض لعموم استحباب بو کردن آن است قَالَ فِی مَکَارِمِ الاَخْلَاقِ
رَوَی الْحَسَنُ بْنُ مُنْذِرٍ رَفَعَهُ قَالَ لِلنَّرْجِسِ فَضَائِلُ کَثِیْرَةٌ فِی شَمِّهِ وَدُهْنِهِ و بنابر
آنچه گفتیم استحباب بو کردن آن عموما مخصص است بغیر یوم صوم و بر این تقدیر هیچ منافی و تعارض
لازم نمی آید اما سبب و بعضی ترجیح پس بو کردن این با ظاهر مضایقه ندارد که در ریحان داخل نیست و
اما مشک پس از روایت غیاث که جناب امیر المومنین علیه السلام نقل کرده که آنحضرت مشک را مکروه
داشته که صائم با آن خود را معطر سازد که اثرش فهمیده میشود و اما دیگر اصناف عطر و غالیه پس بوییدن
آنها جائز است بلا کراهیة بلکه در بعض احادیث وارد است که جناب صادق علیه السلام وقتیکه
روزه میداشت جسم مبارک را بخوشبوی معطر میکرد و میفرمود اَنَّ الطِّیْبَ تُحْفَةُ الصَّائِمِ هفتم
احتقان با نجامد یعنی شیاف هشتم تر کردن جامه بر بدن که طبا هم باعث ضرر میشود
و در بعض روایات وارد شده لَا تَلْزَقْ ثَوْبَکَ اِلَی جَسَدِکَ وَهُوَ رَطْبٌ وَاَنْتَ صَائِمٌ حَتَّی تَعْصِرَہٗ
یعنی پارچه تر را بر بدن خود در حالت صوم مچسپان تا وقتیکه آنرا نیفشاری اما صرف اترکرد
چسپانیدن بر بوریای تر آرام گرفتن عیبی ندارد نهم سرمه کشیدن بچیزیکه اثرش در حلق رسد یا مشک داشته باشد
و الا باکی نیست دهم جنگ و جدال و قیل و قال چنانچه از جناب صادق علیه السلام منقول است که فرمود هرگاه
یکی از شما روزه این ماه روزه نگاهدارد پس با کسی نجنگد و جهالت نکند و بر قسم اقسام بخدا
مبادرت نکند و اگر کسی بر او جهل و غلبه کند باید که تحمل نماید و هم آنحضرت از آبا کرام خود نقل نموده
جناب پیغمبر خدا فرمود که هیچ بنده روزه دار نیست که کسی او را دشنام دهد پس او بگوید که من صائم هستم
سلام علیک من تو فحش نمیدهم چنانکه تو دشنام دادی مگر آنکه خداوند تبارک میفرماید که این بنده من

از شر بنده دیگر بعموم پناه جسته پس ما را از آتش جهنم پناه میدهیم در بعض روایات وارد شده
که هر گاه در ماه مبارک رمضان شبانه محتلم شود پس خواب نرود تا اینکه غسل کند و آنرا بر کراهت حمل
کرده اند دوازدهم انشاد شعر و آن کلامی است موزون حسن و قبح شرعی آن محض از راه مضمون علی ما هو
المظنون پس هر کلامیکه مشتمل بر حکمت یا پند و نصیحت یا استشهاد لغت یا اظهار نعمت یا حمد و ثنای خدا و رسول
و آل رسول و خالی از غلو و فضول باشد صحیح است و مقبول و داخل در عبادت خدا انتهی کان
او شرا و این مطلب ثابت است از روی عقل و نقل از آیات خیر الکلام و احادیث اوصیای
کرام و فعل حضرت خیر الانام و انشاد و قول و تقریر ائمه عظام مؤید حرام غایتش اینکه
بسبب خساست شعر کراهتی در آن خصوصاً نظر بشرافت مکان یا زمان مثل مسجد و شب جمعه و ماه
رمضان عارض میشود و معلوم است که کراهت عبادت بمعنی اقلیت ثواب است پس آنچه در بعض
احادیث وارد شده که و ان کان شعر حق بعض اصحاب آنرا باشعار دنیویه تخصیص کرده اند و کسی
قائل بحرمت نیست و آنچه از ملا محسن کاشانی نقل شده که مراد از شعر کلام تخییلی است اعم از اینکه
نظم باشد یا نثر و شاید که کلام موزون مشتمل بر حکمت و موعظه یا مناجات که خالی از تخییل باشد از این
حکم مستثنی یا غیر داخل در آن است و مراد از قول آن حضرت که و ان کان شعر حق آنست که حقیقه بسبب
حکمت و موعظه باشد از تخییل شعری خارج نمی کند پس هر گاه کلام شعری باشد بلکه تنها وزن داشته
باشد مصداق آن نباشد و صاحب ... این را جید دانسته و دلیلش آورده که حقیقت شرعیه برای شعر در
منظوم ثابت نیست بلکه چنین نبوده است از این سبب کفار قرآن را شعر و رسول الله را شاعر میگفتند پس
پس منظومیکه خالی از خیالات شعریه باشد شعر نبوده نیست و شعر هم از آنجمله هر گاه که حق باشد مستثنی است
انتهی حاصله و نزد فقیر این کلام خالی از تصحیح است حق و باطل در آن مخلوط و اکثر نا مربوط چه از تتبع احادیث
و سیر معرفت شعر و سخن و تدبر در کلام اهل فن چنان ثابت شده که شعر بمعنی مصطلح حادث

نیست بلکه از آدم صفی الله مرثیه هابیل نقل کرده اند و جناب پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله هر چند بنص
قرآنی شاعر نبوده لکن بطور اعجاز بر انشاء شعر قادر بود چنانچه در بعض غزوات که ابو سفیان
وقتیکه خشم زخم مسلمین رسید این مصراع باواز بلند خواند ع اُعلُ هُبَل اُعلُ هُبَل ٭ حضرت باصحاب
اشاره کرد که جواب این مصراع بگوئید چون کسی نگفت خود فرمود ع اللهُ اَعلی و اَجَلّ ٭ و این
مصراع در بحر و قافیه مطابق و موافق مصراع اول است که بحر رجز مطوی مربع باشد و ظاهر
است که در چنین مقام که مقام اجازه است بی قصد شعر نفرمود و همچنین در غزوه دیگر اشاره کرده
ع انا النبی لا کذب ٭ انا ابن عبد المطلب ٭ و این رجز مخبون مربع است و در جای دیگر فرموده
ع هل انتِ الا اصبع دمیتِ ٭ و فی سبیل الله ما لقیتِ ٭ و این از بحر رجز مسدس
مخبون مخلع است و جناب امیر المومنین علیه السلام حالش هم ظاهر است و اشعار کثیره از و صادر
شده بلکه دیوان منسوب بآنجناب است و مشابهت تام با کلامش دارد و یکی از احباب اخبار صحبت
این انتساب چه خوش گفته که دیوان شریف از حضرت امیر المومنین علیه السلام است یا از کدام
ملحدی و بین که از صدق مراحل دور افتاده خصائص جناب سید الاوصیاء مثل زوجیت بتول
عذرا از خود نسبت داده و شق ثانی مخفی است محمل قعیس الاول و همچنین ائمه دیگر چنانچه جناب
امام رضا علیه السلام دعبل را بانشاء اشعار مرثیه مامور کرده و خود یک شعر مرثیه در آن
اضافه فرموده ع و قبرٍ بطوس یا لها من مصیبة ٭ اَلَحَّت علی الاحشاءِ
بالزفرات ٭ بلکه اشعار عدیده از آن حضرت در عیون اخبار الرضا منقول است
که بمامون فرستاده و سید اسمعیل حمیری را جناب صادق بلقب سید الشعرا شرف
داده و در شان حسان از سرور عالمیان منقول است که فرمود همیشه مؤید بروح القدس
بوده باشی مادامیکه بزبان نصرت ما کنی و از جمله اشعاریکه صدوق روایت کرده که جناب

امام رضا علیه السلام انشاد کرد اشعاری ابدار نیست که با وجود اطالت کلام و غرابت مقام
نظر بحسن معنی آنها بقلم میروند تا حضرت بشنوند و بمضمون هدایت مشحون آنها کاربند شوند

در هر زمان سیما در ماه رمضان و هی هذه ‌ اذا کان دونی من بلیت بجهله ✝
ابیت لنفسی ان یقابل بالجهل ✝ وان کان مثلی فی محلی من النهی اخذت بحلمی کی
اجل عن المثل ✝ وان کنت ادنی منه فی الفضل والحجی ✝ عرفت له حق التقدم والفضل
خلاصه مفاد آنها اینکه هرگاه کسیکه من با وی او جهالتش مبتلا می شوم از من کمتر می باشد مرا
ننگ می آید از اینکه در جهل با او مقابله کرده شود و اگر در مرتبه همسر و مماثل من است من بحلم
و بردباری کاربند میشوم تا آنکه از مماثلت منزه شوم اگر من از او در فضل و عقل کمترم
پس حق فضل و شرف و تقدم او را می شناسم و مراعات آن میکنم بهر حال سفه و جهل
با احدی مناسب نیست و در روایت موسی بن بکیر وارد شده آنچه حاصلش این است که میگوید
حصر و احصا نمی توانم کرد که چه قدر ها شنیدم ابوالحسن موسی الکاظم علیه السلام را که انشاد این
شعر میکرد ‌ فان یک یا امیم علی دین ✝ فعمران بن موسی یستدین ✝ و مراد از عمران
علی ما قیل موسی بن عمران علی نبینا و آله و علیه السلام است و جز این نیست که آن برای محافظت
وزن قلب کرده ذکره الشیخ یوسف البحرانی فی الحدائق و ذکر فی المقام لا الحق لیس انکار حقیقت شرعیه
در منظوم هیچ ندارد و کفار که قرآن را شعر می گفتند از جهالت بوده کسیکه در میان ایشان معرفت شعر داشت
مثل ولید بن مغیره قرآن را سحر گفت نه شعر و عجب از ملا محسن فیض با وجودیکه خودش شاعر بود حسن شعر را
عیب قرار داده ‌ اذا محاسنی اللاتی ادل بها ✝ کانت ذنوبی فقل لی کیف اعتذر ✝ تخییل
را باعث کراهت تصور کردن خیال خام است چه تخییل موجب حسن کلام و داخل فی اثبات
المرام مثلا اگر بگویند که تو جامع کمالات اهل کمال است هر چند این کلام نفس مطلب

دال است لکن تنها خالی از معائب و اگر کسی چنین فکر کند زیاده تر مرغب و فکر ش فکر صائب
است فروتنی ست نشان رسیدگان بکمال ؎ که چون سوار بمنزل رسد پیاده شود ؎ بلکه
اهل میزان تخییل را گفته اند که چیز مرغوب بسبب آن باعث نفرت و چیز بد باعث رغبت می شود
کقولک العسل مرة مهوّع ؎ والخمر یاقوتة سیالة ؎ خلاصه مجرد وزن و تخییل باعث
کراهتی که خالی از ثواب باشد نمی شود چه تخییل در بعض احادیث بلکه در قرآن متصور است کقوله
طلعها کانه رءوس الشیاطین موزون هم در بعض آیات قرآنیه بعد از تغییر یسیر بلکه
در بعضی دیگر بی تصرف و تغییر لاحق گردیده و کم آیة تجری علی احد الابحر فمن شاء فلیؤمن
ومن شاء فلیکفر که از بحر طویل است و قوله لیقضی الله امرا کان مفعولا از بحر بسیط
ویشف صدور قوم مؤمنین از بحر وافر والله یهدی من یشاء الی صراط
مستقیم از بحر کامل تالله لقد آثرک الله علینا از بحر هزج و همچنین القوه علی وجه ابی
یات بصیرا و قوله قال فما خطبک یا سامری از بحر سریع و همچنین نقذف بالحق
علی الباطل و همین قسم ازلفت الجنة للمتقین والعادیات ضبحا فالموریات
قدحا و املی لهم ان کیدی متین از بحر متقارب کذلک وسیق الذین
اتقوا ربهم و قوله فاثرن به نقعا فوسطن به جمعا از متدارک و قوله ثم اقررتم و
انتم تشهدون ثم انتم هؤلاء تقتلون از بحر رمل و مثله قوله لن تنالوا البر حتی
تنفقوا بلکه تنزیل بعض آیات بر جمیع بحور شانزده گانه ممکن و میسور است اگر چه اطلاق
شعر بر آنها مشکل بلکه محظور و وجه ذلک کله فی محله مذکور و قصد الشعریة فی تعریف الشعر معتبر علی
المشهور خلاصه تحقیق درین باب همانست که جناب سید العلما اعلی الله مقامه فرموده که کراهت بمعنی
قلت ثواب است و همچنین شعر مرثیه مناجات بدرگاه قاضی الحاجات که نثر این ها بهتر حال صوم از نظمش ترجیح دارد

انتهی مؤید بلکه مثبت کلام آنجناب است آنچه از امین الاسلام شیخ علی طبرسی نقل کرده اند که از
خلف بن حماد که از عمده شعرای اهلبیت بود آورده که گفت بخدمت جناب امام رضا علیه السلام
عرض کردم که اصحاب ما از آبای کرام تو روایت کرده اند که شعر خواندن در شب جمعه و روز جمعه و در ماه
رمضان و وقت شب مکروه است و من میخواستم که مرثیه حضرت امام موسی کاظم علیه السلام
بگویم و این ماه مبارک رمضان است فرمود مرثیه آنحضرت بگو در شبهای جمعه و در ماه رمضان
و در هنگام شب و در تمام ایام بتحقیق که خداوند عز و جل ترا برابر این امر مثاب میگرداند مستزاد
لفظ حدیث چنین است قَالَ سَمِعْتُ اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُوْلُ يُكْرَهُ رِوَايَةُ
الشِّعْرِ لِلصَّائِمِ وَ الْمُحْرِمِ وَ فِيْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَ اَنْ يُرْوٰى بِاللَّيْلِ قَالَ وَ قُلْتُ وَ اِنْ كَانَ
شِعْرَ حَقٍّ قَالَ وَ اِنْ كَانَ شِعْرَ حَقٍّ و در روایت دیگر هم از آنحضرت وارد است که فرمود لَا يُنْشَدُ
الشِّعْرُ بِاللَّيْلِ وَ لَا يُنْشَدُ فِيْ شَهْرِ رَمَضَانَ بِلَيْلٍ وَ لَا نَهَارٍ قَالَ اِسْمٰعِيْلُ يَا اَبَتَاهُ
وَ اِنْ كَانَ فِيْنَا قَالَ وَ اِنْ كَانَ فِيْنَا و این هر دو حدیث دلالت بر کراهت انشاد در امکنه
و ازمنه مخصوصه میکند چه در روایت اخیره تصریح لفظ انشاد واقع شده و روایت اولی
هر چند مشتمل بلفظ روایت شعر است لکن روایت هم بغیر انشاد صورت نمی بندد و غالباً انشاد
موجب سرور و وجد و طرب و هم شعر خوانی عجم موجب شادی و غم میشود و در نفس آواز باین طراز
و سوز و گداز کیفیت غنا یا شبیه آن بهم رسد و بسا است که چند ضمیمه دیگر هم بآن عارض میگردد
چه بیشتر روضه خوانی عجم بغنا و زمزمه نزدیک بلکه مشتمل بتحریر و تحریک و در هند نیز همین است
طریقه مرسومه خواندن مراثی منظومه و آنرا سوز می نامند و مرتکب فعل حرام اند و سر گرم
شور و غلغل انداختن و دف و دهل نواختن و دیگر مقتدیها و لو بها محرم قطعاً و لا یجوز شرعاً و هم
یحسبون انهم یحسنون صنعاً الیس ممکن است که مراد از کراهت انشاد شعر و امکان شعر حق کراهت

همین شیوه باشد مطلقاً و ایضاً اغلب اشعار عرب و عجم مشتمل بر مدح و ذم بیجا شد و مردم آنها
را در حضور و غیبت موالف و مخالف می خوانند و مدح مخلوق اگرچه راست باشد بمصداق
أُحْثُوا التُّرَابَ فِي وُجُوهِ الْمَدَّاحِينَ پیش روی او مکروه است و صدق در ذم و غیبت عموماً
مکروه بلکه ممنوع است و علی هذا القیاس هجو مومن و همین قسم تشبیب و تغزل یعنی مداحی نسوان و مردان
و مکالمهٔ زنان و حکایات عشق و دلربائی اگرچه محض صدق و عین حق و اعم از اینکه
نسبت بشخص خاص یا مطلق باشد وَلَا تَخْلُو عَنْهُ قَصَائِدُ الْعَرَبِ فِي الْأَعَمِّ الْأَغْلَبِ
و همچنین کلامیکه مشتمل بر فحش باشد مثل قوله فَمِثْلُكِ حُبْلَى قَدْ طَرَقْتُ وَمُرْضِعٍ ؎ فَأَلْهَيْتُهَا
عَنْ ذِي تَمَائِمَ مُحْوِلِ ؎ که با وجود صدق مذموم است پس محتمل که مراد از قول آنحضرت
وان کان شعر حق چنین اشعار بوده باشد جمعاً بین الاخبار و الله العالم بالاسرار
مسئلهٔ اطفال که در ماه رمضان اشعار میخوانند و معلم درس میگوید ضرر ندارد علی ما نص
علیه فی المقابس و کذا کل مستمع و سامع مبحث ششم در بقیهٔ فضائل و آداب ماه رمضان
و آن مشتمل بر دو نمایش است نمایش اول متضمن چند فائده است فائده اولی مشهور از
روایات اصحاب علی ما فی المصباح آنست که ماه رمضان آغاز سال است و محرم از روی اصطلاح
اول سال و از حدیث صحیح که در تهذیب الاحکام از جناب صادق علیه السلام نقل شده
همین مطلب واضح میشود فائده ثانیه عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ يَحْيَى أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ
يَقُولُ فِي حَدِيثٍ إِذَا أَدَّيْتَ بِصَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ لَمْ تُسْأَلْ عَنْ صَوْمِ شَيْءٍ حر در
وسائل الحدیث را در باب وجوب صوم ماه رمضان و عدم وجوب صوم دیگر سوای صوم منصوص
ذکر کرده و مقتضای تطبیق مضمون با عنوان اینست که قول آنحضرت لم تسئل عن صوم کنایه
از عدم وجوب صومی سوای صوم ماه رمضان بوده باشد و هذه الدلالة

والمدلول کله ههنا خاف بل المحصر للواقع مخالف وحدیث الزهری مناف
فان الصوم الواجب له اصناف کصوم القضاء والنذر وبدل الهدی و
الاعتکاف وقد ذکرنا الحدیث فی التکمیل کملا وذکره الحر ایضا متفرقا
مفصلا ومطلوبه هنا لا یستقیم الا بتکلف وتمحل فعلیک بالتامل و
مظنه که مقصود از کلام امام تشریف وتفضیل ماه صیام باشد یعنی اگر روزه این ماه بگیرد پذیرفته
آن روزه های دیگر مقبول میشود وسوال از انها نمی کنند والا از درجه قبول ساقط وباطل میگردد
مثلیکه در باب نماز وارد شده ویؤید ذلک ما عن معمر ایضا انه سمع ابا جعفر یقول
لا یسئل الله عبدا عن صلوة بعد الفریضة ولا عن صدقة بعد الزکوة ولا عن
صوم بعد شهر رمضان وان کان هذا ایضا یمکن حمله علی ما ذکره فی العنوان

فائده ثالثه اینکه قرآن شریف درین ماه نازل شده چنانچه از نص قرآنی یعنی آیه کریمه
شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن ظاهر وآشکار است ولیکن کیفیت این نزول
اختلاف بسیار دارد آنچه مفسرین ذکر کرده اند که در بیست وسه سال منجما یعنی پاره پاره نازل شده
پس نزولش در ماه رمضان باین معنی است که ابتدای نزول آن در ماه رمضان است یا اینکه بکمال
نزولش در ماه رمضان واقع شده واز روایت حفص بن غیاث چنان واضح میشود که قرآن همگی در
ماه رمضان به بیت معمور نازل شده وبعد از ان بدفعات در امتداد بیست سال فرود آمده ودر
سنت از جناب صادق ماثور است که توریت وانجیل وزبور هم درینماه نازل شده فائده رابعه
اینکه شب قدر که عبادتش بهتر از هزار ماه است در شهر رمضان داخل و مشهور روایات اینست که آن
شب بیست وسوم اینماه است ومصلحت اخفای آن مخفی نیست ودر منابر وجوه عدیده ذکر
کرده ام از انجمله وجه لطیف اینست که شاید غرض شارع مقدس از اخفاء آن باشد که مسلمانان دیگر ایام ما

در جای شب قدر عبادت بکنند و اعمال شب قدر که در کتب ادعیه مسطور است ترک نباید کرد
که ثواب عظیم دارد خصوصاً خواندن سوره عنکبوت و سوره روم و سوره دخان و فی روایة
ابی یحیی الصنعانی عن ابی عبد الله انه قال لو قرأ رجل لیلة ثلث وعشرین
من شهر رمضان انا انزلناه الف مرّة لاصبح وهو شدید الیقین بالاعتراف
بما یختص فینا وما ذلك الا لشیء عاینه فی نومه بعض اصحاب الحدیث راجعین
معنی کرده اند که هرکه در شب بیست و سوم ماه رمضان هزار بار سوره انا انزلناه را بخواند
هر آئینه صبح کند بالیقین کامل باعتراف بآنچه مختص بما است از کرامتها بسبب آنچه در خواب بیند
واین معنی محل تامل است چه شب بیست و سوم شب احیا کردن است نه خوابیدن و مولانا محمد علی
خلف مولانا محمد باقر بهبهانی در مقامع الفضل در جواب این شبه نوشته که حدیث مذکور
صریح نیست در اینکه کدام صبح و شب مراد است شاید مراد شب و صبح آخر عمر شخص باشد انتهی
موضع الحاجة من کلامه محتمل که نوم بالنون مصحف یوم بیاء تحتانیه باشد یعنی در روز وفات
خود وهذا من المحاورات الشائعة فی العرب ومنه قولهم ولا یوم کیوم الحسین ع
فائده خامسه واز جمله اعمال شب قدر عملیست که سید ابن طاوس در اقبال از امام محمد باقر
نقل کرده که فرموده تاخذ المصحف فی ثلث لیال من شهر رمضان فتنشره وتضعه
بین یدیك وتقول اللهم انی اسئلك بکتابك الخ و آخوند مجلسی علیه الرحمة
گویا همین حدیث را پیش نظر داشته فرموده اند و مستحب است درین شبها که قرآن مجید را بدست گیرد
وبگشاید و اینجا عبارت را بخوانند انتهی و بر اهل بابان پوشیده نیست که این مطلب دو وجه مخالف حدیث
است اول اینکه نشر ضد طی است یعنی پراگنده کردن نه بمعنی گشودن چه عبارت از آنست دوم اینکه وضع
بین یدیک محل استعمالش اینست که روبروی تو گذاشته باشند نه اینکه بر دستها باشد پس باید که قرآن را بعد نشر اوراق

پیش رو بلکه بعد از آنکه چه بالای بالش یا رحل بوده باشد اللهم الا اینکه گفته شود که هرگاه سر بدستها
باشد یا بهم پیش رو خواهد بود و لیکن آنچه آخوند نوشته در عموم یا اطلاق حدیث داخل است و فیه
منع ظاهر علی تقدیر التسلیم فلا وجه لتخصیص العام من غیر مخصص فی المقام والعلم عند الله العلام
فائده سادسه اینکه در ماه رمضان تلاوت قرآن مناسب است که در حدیث است
اُنْزِلَ الْقُرْآنُ فِی اَوَّلِ لَیْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ فَاسْتَقْبِلِ الشَّهْرَ بِالْقُرْآنِ یعنی قرآن در شب اول
ماه رمضان نازل شده پس استقبال ماه رمضان بقرآن بکن و در حدیث دیگر وارد شده
که هر چیزی را بهاری هست و بهار قرآن ماه رمضان است و از حدیث دیگر ظاهر میشود
که تلاوت یک آیه در ماه رمضان ثواب ختم قرآن در ماههای دیگر دارد و نمازها و دعاهای
ماثوره که در کتب ادعیه مذکور است هر قدر که موفق شود خواندن آن بهتر است چرا که
دعا در این ماه مستجاب است کما سبق فی الخطبة النبویة و از بعض احادیث مستفاد میشود که قیام یکشب از این ماه
مثل شب خیزی هفتاد شب است در ماههای دیگر و همچنین اکثار استغفار فی آناء اللیل والنهار سیما
بالاسحار قال الله سبحانه وَبِالْاَسْحَارِ هُمْ یَسْتَغْفِرُوْنَ وقال امیر المؤمنین علیه السلام
عَلَیْکُمْ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ بِکَثْرَةِ الْاِسْتِغْفَارِ وَالدُّعَاءِ فَاَمَّا الدُّعَاءُ فَیُدْفَعُ بِهِ الْبَلَاءُ عَنْکُمْ وَاَمَّا
الْاِسْتِغْفَارُ فَتُمْحٰی بِهِ ذُنُوبُکُمْ فائده سابعه از جمله مسنونات بنا بر مشهور هزار رکعت نماز این
کیفیت است که از غره تا شب بیستم هر شب بیست رکعت هشت تا بعد مغرب و دوازده بعد عشا
و در شب نوزدهم صد رکعت دیگر بیفزاید که مجموع نمازهای آن شب یکصد و بیست رکعت میشود
هشت تا بعد مغرب یکصد و دوازده بعد عشا و در شب بیست و یکم هشت تا بعد مغرب و یکصد و بیست و دو
بعد عشا و همچنین در شب بیست و سوم و اما در شب بیست و چهارم تا شب سی ام در هر شب هشت رکعت
بعد مغرب و بیست و دو بعد عشا پس مجموع هزار رکعت است که علاوه نافله مغرب و غیره و

و نماز شب خوانده میشود و رئیس المحدثین در فقیه دعای هر شبی از لیالی عشرهٔ اخیر نوشته است
فلیعمل بما یطیق و من الله التوفیق فائده ثامنه غسل در شب اول و در شبهای فرادی خصوصاً
شب پانزدهم و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم مستحب است و شب اول این ماه با اهلیه خود
صحبت داشتن هم وارد شده چنانچه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مأثور است که فرمود
یُستَحَبُّ لِلرَّجُلِ اَنْ یَأتِیَ اَهلَهُ اَوَّلَ لَیلَةٍ مِنْ شَهرِ رَمَضانَ یَقُولُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ اُحِلَّ
لَیلَةَ الصِّیامِ الرَّفَثُ اِلی نِسَائِکُم وَ الرَّفَثُ الجِماعُ و در این استدلال اشکال وارد
میشود که غایة آنچه از آیت بر می آید اباحت و تحلیل است و آن اگر چه باقتضاء حرمت هرگاه به معنی
اخص محمول شود اشعاری دارد لکن مفید استحباب نمیشود چه اقتضاء حرمت از آن اعم است
مگر اینکه گفته شود که سیاق آیه بر آن دلالت میکند فَالآنَ بَاشِروهُنَّ چه اقل مراتب امر
استحباب است لکن اینجا امر بعد از حظر است و آن برای مجرد اباحت میباشد و تحقیقه فی الاصول
او الی الامر یا اینکه گفته شود لام در لکم برای انتفاع است پس مفید رجحان خواهد بود و چرا که از روی
حدیث دیگر کراهت بسبب آنست که عزیمت یکماه از این مباشرت بوده می باید مجنون شود
چون این حضر منتفی شد و انتفاع حاصل پس رجحان هم میشود ممکن است که استدلال آنحضرت
بباطن آیه باشد و بسا است که بعضی عبارت مثل کنایات و اشارات معنی دقیق وجه آن وارد که
آنرا فصحای اهل مذاق می فهمند اما استحباب شب اول ماه مبارک پس آن هم در ظاهر آیت نیست
لیکن چون صیام معهود صوم تمام شهر است پس شب آن شب اول قابل شمالش و هم از جمله آداب
صیام آنست که خود را از غیبت و استماع آن از کذب و افترا بلکه از جمیع معاصی محفوظ دارد
و در حدیث است لا یَکونُ یَومُ صَومِکَ کَیَومِ فِطرِکَ یعنی روز صوم تو مثل روز افطار تو نباشد
و در روایت جابر وارد است که جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند شهر رمضان ...

اگر روزه دار دو پاره از شب عبادت کند و شکم و فرج و زبان خود را از حرام نگاهدارد از
گناهان بیرون می آید مثل بیرون رفتن از این ماه پس جابر عرض کرد یا رسول الله یا احسن هذا الحدیث
یعنی چه خوش است این حدیث که فرمودی حضرت فرمود ما اشد هذه الشروط که چه قدر سخت است این شرطها و
در خبر دیگر است وَدَعِ المِرَاءَ وَاَذَى الخَادِمِ وَلْيَكُنْ عَلَيْكَ وَقَارُ الصَّائِمِ فَاِنَّ رَسُولَ اللهِ
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَمِعَ امْرَأَةً تَسُبُّ جَارِيَتَهَا وَهِيَ صَائِمَةٌ فَدَعَا بِالطَّعَامِ فَقَالَ
لَهَا كُلِي فَقَالَتْ اِنِّي صَائِمَةٌ فَقَالَ كَيْفَ تَكُونِينَ صَائِمَةً وَقَدْ سَبَبْتِ جَارِيَتَكِ اِنَّ الصَّوْمَ لَيْسَ مِنَ
الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ حاصل مفادش اینکه ترک کن جنگ و جدل و ایذا رسانیدن غلام و کنیز را
باید که وقار صائم داشته باشی تحقیق که پیغمبر خدا شنید که زنی کنیز خود را فحش میداد و حالانکه روزه
نگاهداشته بود پس آنجناب چیز طلبید با و فرمود که بخور عرض کرد من روزه دارم فرمود چگونه روزه داری
حالانکه کنیز خود را فحش دادی روزه تنها از آب و طعام نیست و از عقاب الاعمال نقل کرده اند که آنجناب
رسول الله صلی الله علیه وآله روایت کرده اند که در یک خطبه فرمود کسیکه روزه ماه رمضان را بسکوت
و صمت نگاهدارد و گوش و چشم و زبان و فرج و اعضای خود را از کذب و حرام و غیبت بقصد تقرباً الی الله
بازدارد خداوند عالم او را بدرگاه خود چنان قرب و منزلت عطا میفرماید که سر زانوی او با زانوی
ابراهیم خلیل رحمان مس میکند و در حدیث دیگر وارد است وقتیکه روزه بگیری باید روزه بگیرد
گوش تو و چشم تو و موی تو و جلد تو و چیزهای دیگر هم ذکر کرده و آخوند مجلسی در حدیقه در ترجمه
خطبه پیغمبر فرموده که نگاهدارید اعضای خود را از غیبت و فحش و دروغ خصوصاً بر خدا و رسول
و ائمه معصومین و سایر محرمات و مکروهات بلکه از جمیع مباحات اقول هذا اشبه بالتقوی قلت فی
المن و السلوی صُمْ عَنِ الدُّنْيَا اِلَى يَوْمِ القِيَامِ ثُمَّ افْطِرْ بِالنَّعِيمِ المُسْتَدَامِ فصل دوم
در قضای ماه رمضان و در آن چند مطلب است مطلب اول در وجوب قضا و دیگر احکام آن و

وآن متضمن بر دو مقاله است مقاله اولی در وجوب قضا بدانکه هرگاه با شروط
وجوب صوم روزه را ترک کند قضا بر او واجب میشود الا در جائیکه شارع مقدس چیزی را عوض
قضا مقرر کرده باشد مثل پیر فرتوت و صاحب عطاش و زن باردار که مدت حملش قریب بانقضا رسیده باشد
که برآنها عوض قضا فدیه مقرر است و قد سبق حکمهم پس طفل نابالغ و مجنون و کافر اصلی که بسبب صغر و جنون کفر روزه
نگاه نداشتند بعد بلوغ و عقل و اسلام قضای صیام برایشان واجب نیست و همچنین کسیکه بسبب اغما و بیهوشی روزه از وی فوت
شده در صحیحه علی بن مهزیار است سألته عن المغمى عليه يوماً او اكثر هل يقضي ما فاته من الصلوة ام لا
فكتب لا يقضي الصوم ولا يقضي الصلوة و اما کسیکه بسبب کفر و مستی روزه نگرفت پس چنین نیست که قضا بر او واجب
باشد و کسیکه روزه را بالمره سهو کند یا بسبب خواب تمام روز صوم را بعمل نیاورد و زن حائض و نفسا که بسبب حیض
و نفاس تمام رمضان نگرفته البته قضای صوم برایشان واجب است و همچنین کسیکه معاذ الله مرتد شده باشد قضای
صوم ایام ردة بر او واجب است چه مرتد ملی باشد و چه فطری و قضای ماه رمضان مستحب است که پیاپی ادا کنند تا
فارغ شود چنانچه در صحیحه حلبی از ابی عبد الله مرویست اذا كان على الرجل شيء من صوم شهر رمضان فليقضه
في اي الشهور شاء اياماً متتابعة فان لم يستطع فليقضه كيف شاء و تتابع واجب نیست للاجماع و صحیحه
سلیمان سألت اباجعفر عن الرجل يكون عليه ايام من شهر رمضان ايقضيها متفرقة قال لا بأس بتفريق قضاء
صوم شهر رمضان انما الصيام الذي لا يفرق كفارة الظهار وكفارة الدم وكفارة اليمين و بیان آنچه فاعلش
ارتکاب مفطر در آنها جائز است چند جا است که قضا واجب میشود و آن چند مقام است اول اینکه شخصی بغیر تفحص
صبح و قدرت بر تفحص آن انجام داده باشد قبل از تفحص گمان شب بودن کرده یا مفطری بعمل آورد پس بیقین بطلوع
صبح تا اینها بر وجا است لکن اگر بعد منکشف شود که بعد از صبح بوده است قضا بر او لازم است و کفاره نخواهد
واجماع براین حکم نقل کرده اند و اگر مطلع را ملاحظه کرد و بقای شب اطمینان بهمرساند و بعد معلوم شد که صبح بوده است
قضا و کفاره هیچیک نیست دوم آنکه خود بشخص مطلع ندیده و دیگری بوی گفت که شب است و بظنه بقول او بعمل آورده

ومفطری بعمل آورد وبعد معلوم شد که غلط گفته بود درین صورت هم قضای صوم
میکند واگر بقول او قطع حاصل شده باشد قضا نخواهد وفی الحدیث قال معویة بن عمار
للصادق امر الجاریة ان ینظر اطلع الفجر ام لا فتقول لم یطلع بعد فاکل ثم انظر فاجده قد
کان طلع حین نظرت فقال تتم یومک وتقضیه اما انک لو کنت انت الذی نظرت
ما کان علیک قضاؤه واز این حدیث حکم سابق واضح میشود سوم اینکه کسی با او گفت
که صبح است و این مرد گمان برد که دروغ می گوید یا شوخی میکند و چیز خورد وبعد تحقیق
شد که مخبر در اخبار صبح صادق بود و کلامش بطریق جد نه هزل روزه را قضا کند کفاره برو
نیست و در حدیث است که عیص بن قسم از صادق پرسید که شخصی برآمد و یارانش در
حجره سحور میخوردند پس این شخص نظر کرد و فریاد زد که صبح است یکی دست کشید و یکی گمان برد
که شوخی میکند پس چیز خورد فرمود روزه را تمام سازد و بعد قضا کند مقالهٔ ثانیه در احکام
قضا و آن مشتمل بر دو رکن است رکن اول در احکام قضائیکه بخودش تعلق دارد
باید دانست که هرگاه کسی بسبب مرض چند روز از ماه رمضان یا تمام ماه رمضان را روزه
نگرفت و بعد گذشتن ماه رمضان چاق شد قضای روزه را بعمل می آرد و اگر بیمار ماند تا اینکه
ماه رمضان دوم رسید اقرب اینست که قضای رمضان اول ساقط میشود و عوض روزه
هر روز یک طعام فدیه بدهد لکن القضا احوط ان سقط و در صحیح زراره از ابی جعفر
منقول است فی الرجل یمرض فیدرکه شهر رمضان ویخرج عنه وهو مریض فلا یصح حتی
یدرکه شهر رمضان آخر قال یتصدق عن الاول ویصوم الثانی مسئله هرگاه عذری دیگر سوای
مرض باعث فوت صوم شده باشد تا اینکه مرض تا رمضان آینده بالاستمرار مانع شد وجوب قضا
وجهی ندارد علامه حلی قائل است شیخ قائل بسقوط قضا شد با معنی مسئله اگر فوت صوم بسبب مرض نبوده

بعد از ان عذر دیگر مثل سفر از قضا مانع شد حالا می باید قضا بکند و تصدق کافی نیست

مسئله تصدق در سال اول است پس اگر چند سال بر همین منوال بگذرد صدقه دیگر واجب نیست

مسئله اگر روزه چند ماه رمضان بمرض فوت شده باشد حکمش هم حکم فوت روزه

رمضان واحد است مسئله اگر روزه ماه رمضان بسبب مرض نگرفت و باز وقتیکه شفا شد

قصد و عزم قضای آن داشت لکن تاخیر کرد تا اینکه باز بیمار افتاد و نتوانست که قضا

بکند الحال می باید قضا کند و کفاره نیست و اگر تهاون کرده بود و عزم قضا نداشت

حالا باید قضا هم بکند و از ماه رمضان سابق عوض هر روزه یک مد طعام فدیه دهد

مسئله کسیکه سهوا در روزه مفطری بعمل آورد و گمان برد که روزه اش شکست باز باین

خیال چیز خورد ظاهرا حکم جاهل است و حکمه قد تقدم بانه یقضی ولا یکفر الاحوط

بالکفارة والله یعلم مسئله هر گاه یقین بدخول شب حاصل نتواند کرد تحصیل یقین او لازم

است و بر ظن عمل جایز نیست و درین صورت اگر اعتماد بر مخبر بکند و افطار نماید و بعد

کذب او ظاهر شود قضا لازم و کفاره احوط اگر چه مخبر عادل باشد و اگر سبیل تحصیل یقین

بسبب ابر یا حبس یا غیر آن مسدود باشد رجوع بظن می کند و صبر لازم نیست و درین صورت

اگر بر قول مخبر که مفید ظن باشد اعتماد نماید باکی نیست اگر چه مخبر عادل نباشد پس اگر بعد

خطا در ظن ظاهر شود ظاهرا قضا لازم نیست فکیف الکفارة والدلیل علی

ذلک مضافا الی الخروج عن العهدة حدیث الکنانی و زرارة ففی الاول قال

سألت اباعبدالله عن رجل صام ثم ظن ان الشمس قد غابت و فی السماء غیم فافطر

ثم ان السحاب انجلی فاذا الشمس لم تغب فقال قد تم صومه ولا یقضیه و مثله فی حدیث الثانی عن الصادق علیه السلام

ولکن ظاهر آنست که مراد از ظن مثل این مقام یقین است پس سقوط قضا و کفاره در صورت قطع است و فی الثانی

۱۲ منه دام ظله

قال قال ابو جعفر لرجل ظن ان الشمس قد غابت فافطر ثم ابصر الشمس بعد ذلک فقال لیس علیه القضاء وما خالف ذلک فهو محمول علی التقیة او الاستحباب لکن اذا تبین الخطاء والصواب بمثل انجلاء السحاب فالاقوی القضاء عملا بالاستصحاب وظاهر الکتاب وفاقا لبعض الاصحاب چنانچه صاحب الشرائع این قیود ذکر نفرموده بلکه علی الاطلاق حکم نموده که هرگاه صائم بتقلید دیگری افطار کرد و بعد فساد خبر ظاهر شد درین صورت قضا لازم است و کفاره نیست و سید در مدارک نظر بر آنچه گفتیم در اطلاق این حکم اشکال کرده از این جهت که اگر این مقلد کسی است که تقلید براو جائز نیست باید که هر دو ساقط باشد و ظاهر کلام سید این است که اگر این شخص قدرت بر تحصیل علم دارد تقلید براو جائز نیست و قضا و کفاره بر تقدیر اعتماد و ظهور فساد لازم است اگر قدرت نداشته و اعتماد کرده است براو چیزی نیست و بر تقدیر ایجاب قضا تنها مشکل است لکن مولانا سید علی طباطبائی اولا از کلام صاحب مدارک چنان فهمید که میگوید وجوب قضا فقط در صورتی است که مخبر قابل اعتماد نباشد والا پس قضا هم ساقط است و عدم وجوب کفاره در صورتی است که اعتماد بر مخبر جائز باشد والا کفاره نیز واجب میشود و بر آن ایراد گرفته که سید را وجوب قضا با اصحاب مخالفتی نیست الا در صورتیکه چنین مخبر را فرض کنیم که اعتماد براو در باب افطار جائز باشد و حالانکه بمقتضای اصول قواعد اصحاب چنین مخبر وجود ندارد الا اینکه مخبر عدلین باشند و کسیکه اعتماد در اخبار آنها جائز میداند قضا را مثل سید کرده است و کسیکه اعتماد در اخبار عدلین هم جائز نمیداند قضا نزد او مطلقا واجب است پس تخصیص بر مسلک او وجهی ندارد و ثانیا استدراک نموده میفرماید ممکن است که غرض سید در مدارک اخراج مثل اعمی بوده باشد انتهی ملخصه و بر ناظران پوشیده نیست که آنچه بطریق احتمال و امکان فرموده اند آنچه اولا فهمیده اوضح است و الدلیل علی ذلک

و سماعة رواه الشیخ عن محمد بن عیسی عن یونس عن ابی بصیر و سماعة عن ابی عبد الله فی قوم صاموا شهر رمضان فغشیهم سحاب اسود عند غروب الشمس فرأوا انه اللیل فافطر بعضهم ثم ان السحاب انجلی فاذا الشمس طلعت فقال علی الذی افطر صیام ذلک الیوم

انه قال بعید هذا والظاهر ان العبارة یقتضی عدم الفرق فی المخبر بین المتحد والمتعدد و
لا بین العدل والفاسق وجزم المحقق الشیخ علی بانه لو شهد بالغروب عدلان ثم
بان کذبهما فلا شیء علی المفطر وان کان ممن لا یجوز له التقلید لان شهادتهما حجة شرعیة انتهی
فانه حیث افرد هذا العنوان عن العنوان السابق فقد سجل بانه غیره وهذا ظاهر لا یحتاج الی
نظر غائر فان المعطوف والمعطوف علیه متغایر وکذا ما نقل عن المحقق الثانی فما عنون به
المسئلة وهی شهادة العدلین بالغروب واتبعها بقوله وان کان ممن لا یجوز له التقلید فانه کالصریح
فی ان النظر فی الصائم غیر النظر فی المخبر ومن یسوغ له التقلید ولا یسوغ هو الاول فایراده اتم
فی غیر محل چه عادت مصنفین این است که بظاهر کلام ایراد میگیرند و در جواب تاویل را
ارتکاب مینمایند و مقتضای قوت ایراد او همین است و اینجا مقدمه بالعکس واقع شده و
الامر سهل مسئله تعمد قی موجب قضاست و کفاره در ان ظاهر نیست واگر بی قصد بیاید نه قضاست
ونه کفاره چنانچه در روایت حلبی از جناب جعفر صادق ع وارد است قال فاذا تقیأ الصائم فعلیه قضاء
ذلک الیوم وان ذرعه من غیر ان یتقیأ فلیتم صومه رکن دوم در احکام قضا هرگاه مریض
با وجود قدرت بر قضا قضای روزه نکند و بقضای الهی از جهان فانی بگذرد پس قضای
روزه هاش اگر میت مرد است و فوت صوم بسبب عذر شرعی بوده است بر ولی او لازم است واگر مریض
قدرت بر قضا بهم نرساند برحمت الهی پیوست قضای روزه های او واجب نیست بلکه ظاهر استحباب
هم نیست چنانچه در روایت منصور بن حازم وارد است قال سألت ابا عبد الله عن المریض فی شهر رمضان
فلا یصح حتی یموت قال لا یقضی عنه والحائض مرضت فی شهر رمضان فماتت فی شوال فاوصتنی ان اقضی
عنها قال هل برئت من مرضها قلت لا ماتت فیه قال لا یقضی عنها فان الله لم یجعله علیها
قلت فانی اشتهی ان اقضی عنها واوصتنی بذلک قال فکیف تقضی شیئا

لم یجعله الله علیها فان اشتهیت ان تصوم لنفسک فصم و اگر عذر شرعی نداشته
باشد یا میت زن باشد قضا احوط است و مراد از ولی علی المشهور پسریست که از همه بزرگتر
باشد و زن وارث اولیا داخل نیست الا اگر از مردان وارثی نباشد فالاحوط لها القضا
علی ما فی فقه الرضا و اگر اولیا متعدد باشند بر وفق حصه های خود روزه های قضا را باهم تقسیم نمایند
مسئله ولی میت هرگاه قضاء صوم متوفی بر او واجب شده باشد احوط آنست که صوم را خود
بگیرد و اما اگر بکسی دیگر بدهد دور نیست که روا باشد و احوط برای مریض آنست که در باره اجاره
صوم و صلوة خود وصیت هم بکند مسئله هرگاه کسی از اقارب یا از جانب میت
تبرعاً روزه و نماز بجا آرد میت بری الذمه و از ولی ساقط میشود از جناب صادق منقول است که
فرمود اذا مات الرجل و علیه صوم شهر رمضان فلیقض عنه من شاء من اهله مطلب دوم
در بیان اموریکه باعث قضا و کفاره میشود و آن چند امر است اول اکل و شرب معتاد و غیر معتاد
فالاول مجمع علیه و فی الثانی تردد اقربه الثانی للاکثر و هو الاحوط ان لم نقل بکونه اظهر دوم جماع عموماً چه
قبل و چه دبر زن اگرچه دبر زن اختلافی است لکن اقرب همانست که قبل و دبر یکسانست و
همچنین استمنا بملاعبت زنان بنابر احتیاط و همین قسم لواط و وطی دواب والله العالم بالصواب
سوم تعمد بقا بر جنابت علی المشهور و هو الاحوط و در کتاب فقیه از سلیمان مروزی منقول است
قال اذا اجنب الرجل فی شهر رمضان بلیل و لا یغتسل حتی یصبح فعلیه صوم شهرین
متتابعین مع صوم ذلک الیوم و لا یدرک فضل یومه و عن ابراهیم بن عبد الحمید
عن بعض موالیه قال سألته عن احتلام الصائم قال فقال اذا احتلم نهاراً فی شهر
رمضان فلیس له ان ینام حتی یغتسل و ان احتلم لیلاً فی شهر رمضان فلیس له ان ینام الا
ساعة حتی یغتسل فمن اجنب فی شهر رمضان فنام حتی یصبح فعلیه عتق رقبة او اطعام ستین مسکینا

وقضاء ذلک الیوم ویتم صیامه ولیس علیه کفارة ابدا مفادش اینکه سوال کردم از آنحضرت
از حال احتلام صائم میگوید پس فرمود که هرگاه روزانه در ماه رمضان محتلم شود پس نیست برای
او اینکه نخوابد تا اینکه غسل بکند و اگر شبانه در ماه مبارک محتلم شود پس نیست برای او که خواب
رود تا اینکه غسل بکند پس کسیکه در ماه رمضان جنب شود و عمداً بخوابد تا اینکه صبح شود پس بر ذمه
او است آزاد کردن یک رقبه و اطعام شصت مسکین و قضای آن روز و امساک آن یوم لازم است
و باز هم ثواب روزه آن روز هرگز نخواهد یافت و عدم جواز خواب روزانه برای محتلم که در این حدیث
مذکور شده محمول بر کراهت است چنانچه گذشت و اما خواب شبانه اش پس اگر خواب اول است
باکی ندارد الا در صورتیکه امید بیدار شدن نداشته باشد یا اینکه بقصد ترک غسل تا صبح خوابرفته باشد و محمل حکم
عدم جواز از همین راه فرموده باشد و اگر خواب دوم است پس قضا بر او لازم است کما عرفت شاید که
منع از آن باین جهت باشد و اگر خواب سوم است قضا و کفاره هر دو لازم و لیکن حمل حدیث بر آن
بعید است چهارم کذب علی الله و الرسول و سادة الائمه احوط در آن وجوب قضا با کفاره هم
و کذا ایصال الغبار الغلیظ الی الحلق و الاحوط مسئله اگر در یک روز مفطری بعمل آورده در روز دیگر
نیز همان مفطر یا غیر آن پس باید کفاره متکرر بدهد و اگر در یک روز چند مرتبه مفطری بعمل آرد فقط یک کفاره
کافی است لکن تکرر جماع احوط تکرر کفاره است مسئله کسیکه با زوجه خود صحبت داشت در حالیکه هر دو صائم
بودند پس اگر ضعیفه را اکراه کرده است باید دو کفاره بدهد و پنجاه تازیانه
تعزیر کرده می شود و بر ضعیفه هیچ چیز نیست نه قضا و نه کفاره و نه تعزیر و اگر او
اطاعت نمود اعم از اینکه در ابتدای فعل یا در اثنای آن هر دو باید کفاره
بدهند هر یکی را بیست و پنج تازیانه تعزیر باید کرد مسئله سابق اشاره رفته
که هرگاه آخر روز کسی خبر داد که شب است و صائم بتقلید او افطار کرد پس

پس اگر خود بر تفحص حال قادر بود و تقلید برای او جائز بود در صورت تقلید هرگاه حال منکشف شود که شب بود قضا و کفاره ظاهراً بر او لازم می شود و اگر در صورت جواز تقلید مثل اینکه نابینا باشد اعتماد کرده دور نیست که قضا و کفاره هر دو ساقط شود هرگاه اعتماد بر شهادت عدلین کرده باشد لکن خالی از تامل نیست چراکه استصحاب نهار مقتضی انست که تا یقین لیل نشود افطار نکند و شهادت عدلین مفید یقین نشود مسئله کفاره روزه ماه رمضان آزاد کردن یک برده یا صوم دو ماه پی در پی یا اطعام شصت مسکین است و در بین هر سه خصلت بنا بر مشهور مخیر است و بعضی قائل بترتیب و بعضی بتفصیل پس اگر بچیز حلال روزه را شکسته است یک کفاره میدهد و اگر بحرام مثل زنا و استمنا بشکند یا غبار چیز حرام را یا بلغم و دماغ را که بفضای دهن رسیده باشد یا غذای مغصوب یا نجس را در یوم صوم تناول کند یا بر خدا و رسول دروغ بندد یا روزانه با زن خود در حیض صحبت دارد بنا بر روایت رضویه باید که هر سه کفاره بعمل آرد و قول ثالث خالی از قوت و جودت نیست لکن العمل علی القول الاول و فی صحیحة عبد الله بن سنان فی رجل افطر فی شهر رمضان متعمدا یوما واحدا من غیر عذر قال یعتق نسمة او یصوم شهرین متتابعین او یطعم ستین مسکینا و کفاره روزه قضای ماه رمضان طعام ده مسکین است پس اگر ممکن نباشد روزه سه روز مسئله روزه قضای ماه رمضان مطلقاً افطار آن بعد زوال حرام و موجب کفاره است و اگر مضیق است قبل زوال افطار نمی تواند کرد پس اگر روزه قضای موسع را قبل از زوال بشکند کفاره نیست و نه گناه و اگر روزه قضای مضیق را قبل از زوال بے عذر بشکند گناه گار می شود و کفاره ندارد والله العالم

مسئله هرگاه روزه نذر معین را بشکند باید قضا کند و کفاره بدهد و در کفاره اختلاف است اکثری قائل بکفاره ماه رمضان اند و بعضی بکفاره یمین والثانی اوجه والاول احوط مسئله در صورت صوم شهرین متتابعین هرگاه ماه اول را تمام و از ماه ثانی روز اول روزه نگاهداشت و روز دوم افطار کرد بقیه روزه های واجبه را باتمام برساند و اعاده لازم نیست و اگر قبل از شروع ماه دوم افطار بکند باید روزه دو ماهه را از سر بگیرد مسئله اطعام مساکین از عدد یکه مقرر است کم نمی تواند کرد و می باید هر یکی را یک مد طعام بدهد و اگر دو مد بدهد بهتر است بلکه احوط و مقدار مد در کتاب الصلوة نوشته شد و اضافه نانخورش مستحب است و اکتفاء اطعام اطفال مجزی نیست مسئله در کسوت فقیر یک پارچه دور نیست که کافی شود و لکن احوط دو پارچه است مسئله در عتق رقبه چند شرط معتبر است که بعضی از ان متعلق بعتق و آن نیت قربت و ایقاع صیغه عتق و تعیین سبب و تشخص و خالی بودن از شرط عوض و بعضی متعلق بنفس رقبه یکی اسلام دوم بری بودن از عیوب مثل کوری و جذام و زمین گیری و تنکیل یعنی بریدن آقا دماغ یا گوش را مثلا سوای کر بودن و لنگ و یک چشم و کچل و خواجه سرا و یک گوش بریده و بیمار و پیر و جدا از معاش که هیچیک از این ها مانع در عتق کفاره نیست و تفصیل مقام موکول بر کتاب عتق میباشد مسئله رقبه عام است غلام باشد یا کنیز مسئله عجز عن العتق اینست که قدرت بر خریدن رقبه نداشته باشد چه بسبب بی نانگی و چه بسبب عدم تیسر رقبه یا اینکه حاجت بودن غلام یا کنیز داشته باشد که بی او عادةً کبر نمی تواند کرد و اگر بالفعل رقبه موجود نیست و امید تیسر دارد انتظار نمیکشد و عجز در نفس تحقق نمی شود و عجز عن الاطعام این است که از قوت خود و قوت

عبالش چیزی فاضل نداشته باشد. اما مسکن و لباس بدن بقدر حاجت لیس ضروریت
و فروختن آن لازم نیست مسئله دادن قیمت عوض خصال کفاره مجزی نیست
و در کفاره مخیره نصف از یک جنس و نصف از جنس دیگر کفایت نمیکند بلی در
کفاره که خصلت واحده داشته باشد اگر از قوت یک نوع بعض مستحقین و نوع
دیگر بعض آخر بدهد بعید نیست که مجزی باشد فائده جدیده سدیده باید دانست
که روزه ماه رمضان را عمداً بلا عذر شکستن البته گناه و مواخذه جناب آله
است و چنان نیست که اگر کسی کفاره را بر خود بگیرد شکستن روزه برایش
مباح بوده باشد چنانچه عوام گمان می برند و بعض امرا از تملق و در قاب چنان
گول میخورند بلکه در صورت تعمد افطار علاوه معصیت کردگار قضا و کفاره لازم
میشود پس کفاره بلا تشبیه بمنزله جریانه ایست که سلاطین امر آبر خطا کاران مقرر
میکنند و کسیکه روزه ماه مبارک رمضان را عمداً بلا عذر نگیرد یا بشکند پس اگر
ترک آنرا حلال دانسته است مرتد است و الا مستحق تعزیر و همچنین در مرۀ ثانیه و اما در
مرۀ ثالثه یا رابعه پس مستوجب قتل و هذا قول فصل و ما هو بالهزل روی فی ذلک عن صدی
رَسُولِ اللّٰهِ بِدَهِ فَصلٍ اِنَّهُ اَتیٰ بِقَوْمٍ وَجَدَهُمْ یَاْکُلُوْنَ بِالنَّهَارِ فِیْ شَهْرِ رَمَضَانَ
فَقَتَلَهُمْ بِالدُّخَانِ وَتَمَامُ الْخَبَرِ فِی الْوَسَائِلِ مسئله هرگاه کسی روزه ماه رمضان
اول روز بلا عذر بشکند و بعد قبل از زوال سفر کند جمعی بسقوط کفاره قائل اند و قول
بعضی عدم سقوط و قول ثانی مربوط چه هر چند وجوب صوم بحضور مشروط پس عدم وجوبش
براین شخص در علم الهی گذشته و براو هم منکشف گشته لکن تکلیف ظاهری با و متعلق شده
[سنت]
داو بمعصیت جرأت و از امر الهی مخالفت ورزیده مستحق تکفیر گردیده و سفر مسقط صوم

اما مسقط کفاره بودن باصل عدم منفی و محتاج بدلیل قوی بلکه بقای کفاره اقوی
پس عذرش نامقبول بلکه اجماع بر عدم سقوط کفاره منقول است از اینجاست که زنیکه روزه
ماه صیام را افطار کند و بعد از ان خون حیض بیند عاصی شمار کرده میشود و عذرش پیش
نمی رود و بعض علما این مسئله را بر قاعده اصولیه متفرع کرده اند و آن اینکه امر هرگاه
دانسته باشد که فلان واجب مشروط شرطش واقع نخواهد شد آیا با وجود علم تکلیف احدی
بچنین واجب بر او جائز است یا نه در صورت اولی کفاره در مسئله سابقه لازم خواهد بود و
در صورت ثانیه ساقط و این بنا از درجه قبول هابط چرا که کلام در مسئله اصولیه در تکلیف
واقعی است و اما تکلیف ظاهری را کسی منکر نیست و بالجمله فالکفارة لا تسقط علی ما هو
الاشهر الاحوط نعم لو افطر صوما و هو یظن انه من شهر رمضان فبان انه من شوال لم یلزمه
الکفارة للاجماع و لولاه لاتجه الاشکال و العلم عند الله المتعال **فصل سوم** در روزه
نذر و عهد و یمین و قضای آنها بدانکه هرگاه نذر کننده بالغ و عاقل و مسلم و حر و مختار
بوده باشد بمضمون صیغه نذر بکند و صیغه را بر زبان جاری نماید مثل اینکه بگوید ان نجحت
فلله علی ان اصوم نذر منعقد میشود و ایفای آن واجب پس نذر طفل نابالغ چه ممیز و چه
غیر ممیز بده سالگی رسیده باشد یا نه و نذر مجنون در حال جنون اعم از اینکه مطبق
باشد یا دوری و نذر کافر و نذر مملوک بی اذن مالک و نذر کسیکه بی قصد صیغه بر زبانش جاری
شود مثل اینکه باکراه و اجبار یا از لهو و لعب یا در شدت غیظ و غضب بحیثیکه اختیار از
دست رود و نذر کند منعقد نخواهد شد و همچنین نذر زن بی اذن شوهر و متعلق نذر میباید که امر
راجح باشد نه مرجوح پس اگر نذر کند که روز عید روزه میگیرم یا در مرض منعقد نمیشود و چونکه
در تحریم روزه نذر در سفر اختلاف است پس اگر نذر کند که روزه معین در سفر خواهم گرفت یا این نتیجه

که هم در سفر و هم در حضر روزه نگاه خواهم داشت خلاف احتیاط است اگرچه این نذر در
حال سفر بوده باشد و هر گاه بکند احوط آنست که بآن ایفا نماید اما اگر نذر مطلق بکند
پس اگرچه سفر در اطلاق هم داخل میشود لکن چنین نذر مضائقه ندارد و ایفا باین نذر
آیا منحصر در غیر سفر است یا هم در سفر و هم در حضر احادیث درین باب مختلف است
محصل مفاد بعضی از انها اینست که هر گاه کسی صوم روزی را نذر کند بعد از ان سفر
زیارت ابی عبد الله الحسین علیه السلام را تدارک ببیند باید که در راه روزه نگیرد و چون
مراجعت نماید قضا بکند و مضمون بعض احادیث دیگر آنست که هر گاه شخصی نذر
روزهٔ معین بکند باید آن روز را همیشه در سفر و حضر روزه بگیرد و هر گاه کسی نذر کند
که اگر فلان کار حرام از وی بوقوع آید یا فعل واجب را ترک نماید روزه بطریق شکر
درینها هر دو صورت نگاه خواهد داشت نذرش درینصورت صحیح نیست بلی اگر در فعل حرام قصد
صیام بطریق زجر و در فعل خیر بطریق شکر بکند عیبی ندارد مثلا اینکه اگر نماز اول وقت
بخوانم فلله علی صوم یوم یعنی در شکریه اش روزه میگیرم چنین نذر صحیح است و اگر
مقصودش ازین عبارت چنان باشد که بخیال مشقت روزه خود را از نماز اول وقت
باز دارد منعقد نخواهد شد و هر گاه نذر کند که اگر نظر بر نامحرم بکنم فلله علی ان صوم یوم الخمیس مثلا و غرضش
این باشد که بخیال مشقت صوم از نظر نامحرم محفوظ خواهم ماند نذرش صحیح است و اگر قصد از این
باشد که در شکریه نظر حرام روزه خواهم گرفت نذر درست نیست خلاصه صیغه و انشاء یکسان
و قصد مختلف است علاحده و نذر در یک قصد روا است و در دیگری ناروا و لکل امرء ما نوی و هر گاه
نذرش منعقد شود ایفای آن واجب است و در صورت ترک قضا و کفاره لازم عن الحسین
بن عبیدة قال کتبت الیه یعنی ابا الحسن الثالث یا سیدی رجل نذر ان یصوم یوما لله فوقع

فی ذلک الیوم علی اهله ما علیه من الکفارة فاجابه بصوم یوما بدل یوم و
تحریر رقبة مؤمنة و تلفظ بصیغه نذر شرط است مثل ان عوفیت فللّه علیّ ان اصوم
یوم الجمعة و اگر در دل قصد کند و بر زبان صیغه را نیاورد مستحب بلکه احوط آنست که الوفای
آن بکند و نذر دو قسم است مطلق و معین مطلق اینکه نذر یک روزه بی قصد زمان و
مکان بکند و نذر معین اینکه قید زمان یا مکان یا هر دو کرده باشد مثل اینکه غره ماه
شعبان روزه میگیرم یا اینکه روزی در مکه معظمه صوم نگاه میدارم یا اینکه پانزدهم
رجب در عتبات عالیات روزه میگیرم و اما عهد پس مثل نذر است در جمیع احکام الا
در صیغه فرقی دارد که چنین میگوید عاهدت الله علی ان اصوم مثلا و در حلف نیز بلوغ
و کمال عقل و اختیار و قصد معتبر است و قسم ولد بی اذن والد و قسم زن و مملوک
بی اذن شوهر و مالک اگر در غیر فعل واجب یا ترک قبیح باشد منعقد نمیشود و صیغه قسم والله
لاصومن لکن سوای اسم الهی باشیاء دیگر قسم منعقد نمیشود و همچنین اگر بغیر قصد قسم بخورد چنانچه
در محاورات بر زبان جاری می کنند که والله بالله قسم بآن منعقد نخواهد شد و همچنین بر
فعلیکه گذشته است مثل اینکه بگوید والله من پارسال روزه رجب نگاه داشته بودم ولی اگر خلاف
واقع قسم خورده باشد گناهی عظیم مرتکب شده و این یمین غموس میگویند لانها تغمس صاحبها
فی الذنب او فی النار فلا کفارة لها الا التوبة والاستغفار و قسم باید بامر ممکن بقدر بخورد که مثلا
فلان کار میسر شود در هوا می پرد یا پردمی دریای معبر فرو رفت میگذرد منعقد نمیشود و همچنین اگر در اثنا
عجز قسم خود که پیاده کعبه می رود پس اگر چه سال آینده قدرت بهم رساند نذرش منعقد نیست
مسئله هرگاه نذر کند که روزه خواهم گرفت و تعیین و تحدید یک روز یا دو روز نکرد یک روزه کفایت
میکند و شش روزه مستحب است فقد ان ابا عبد الله فی رجل جعل لله نذرا و لم یسم شیئا قال الصوم

ستة ایام فصل چهارم در صوم بدل هدی یعنی گوسفند و شتری که در حج بکعبه فرستاده میشود
و بجش در حج تمتع واجب است قال الله سبحانه فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ
مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلٰثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشَرَةٌ
كَامِلَةٌ و هدی ذبح نیت و ایقاع این در منی و روز عید قربان یا بعد از ان معتبر و باید جانور
ناقص لاغر نباشد پس اگر گیر نیاید و پول هم نداشته باشد سه روز پیاپی در حج یعنی در ایام
قبل از مراجعت و هفت روز بعد مراجعت باهل و عیال خود روزه می گیرد و اگر ماه ذی الحجه بگذرد
و آن سه روز را روزه نگرفت پس صوم از و ساقط میشود و می باید که سال آینده هدی را
بمنی ارسال کند و اگر سه روز روزه گرفت و بعد از ان هدی دستیاب شد واجب نیست لکن افضل
و احوط است و باقی الکلام متعلق بحج بیت الحرام فصل پنجم در صوم اعتکاف اعتکاف عبارت است
از لبث و درنگی مخصوص برای عبادت و آن ثواب عظیم دارد قال الله سبحانه أَنْ طَهِّرَا
بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ و در خبر است که اعتکاف ده روزه در ماه رمضان
برابر دو حج و دو عمره است و از شرائط اعتکاف یکی نیت است دوم روزه چه در حدیث صحیح
وارد است که لَا اعْتِكَافَ إِلَّا بِالصَّوْمِ و مراد از وجوب وجوب شرطی است و
مقتضای اطلاق نص و فتوی این است که ایقاع صوم برای اعتکاف خاصه در کار نیست
بلکه روزه بهر نهج که بوده باشد کفایت میکند این است که اعتکاف در ماه رمضان بنا بر نصوص
عدیده واقع میشود و معلوم است که روزه ماه مبارک روزه دیگر گنجایش ندارد سوم عدد پس روز
کمتر اعتکاف نمیشود چه در حدیث است لَا يَكُونُ اعْتِكَافٌ أَقَلَّ مِنْ ثَلٰثَةِ أَيَّامٍ و هرگاه
دو روز بنیت استحباب اعتکاف کرد و روزه اش گرفت اعتکاف روز سوم واجب میشود
و در ترک آن کفاره چنانچه در بحث کفاره مذکور خواهد شد چهارم مکان آن مسجد مکه و مدینه و جامع کوفه

و بصره است و بعضی گفته اند که هر مسجد جامع که امام اصل یا امام عدل جمعه و جماعت دران بعمل آورده باشد و شهیدین و جمعی از محققین متاخرین باین قول قائل شده لکن اشهر قول اول بلکه از شیخ در خلاف و از سید در انتصار اجماع بران نقل شده پنجم تا زمان اعتکاف از مسجد یکه دران اعتکاف کرده بیرون نرود مگر برای حاجت ضروری والا اعتکاف باطل میشود و برای نماز جنازه و عیادت مرضی رخصت وارد شده و همچنین برای اسعاف حاجت برادر مومن چنانچه در روایت میمون بن مهران واقع شده کُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ فَاَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ یَا ابْنَ رَسُولِ اللّٰهِ اِنَّ فُلَانًا لَهُ عَلَیَّ مَالٌ وَ یُرِیدُ اَنْ یَحْبِسَنِی فَقَالَ وَاللّٰهِ مَا عِنْدِی مَالٌ فَاَقْضِی عَنْکَ قَالَ فَکَلِّمْهُ قَالَ فَلَبِسَ نَعْلَهُ فَقُلْتُ لَهُ یَا ابْنَ رَسُولِ اللّٰهِ اَنَسِیتَ اعْتِکَافَکَ فَقَالَ لَمْ اَنْسَ وَلٰکِنْ سَمِعْتُ اَبِی یُحَدِّثُ عَنْ جَدِّی رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ قَالَ مَنْ سَعَی فِی حَاجَةِ اَخِیهِ الْمُسْلِمِ فَکَاَنَّمَا عَبَدَ اللّٰهَ تِسْعَةَ آلَافِ سَنَةٍ صَائِمًا نَهَارَهُ قَائِمًا لَیْلَهُ یعنی خدمت امام حسن علیه السلام نشسته بودم پس مردی آمد و عرض کرد یا ابن رسول اللّٰه طلب فلان شخص ذمه من است و میخواهد که مرا محبوس کند فرمود واللّٰه پیش من مالی نیست که قرض ترا ادا نمایم عرض کرد که در ینباب با وحرفی بزن میگوید پس آنجناب نعلین پوشید من عرض کردم یا ابن رسول اللّٰه آیا اعتکاف خود را فراموش کردی فرمود خیر فراموش نکردم لکن از پدر بزرگوار خود شنیدم که او از جدم رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله نقل میکرد که فرمود کسیکه در حاجت برادر مسلم سعی کند پس گویا که نه هزار سال عبادت خدا کرده است باین قسم که روزانه صائم و شبانه قائم بوده است و ابو حمزه ثمالی از امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده که فرمود واللّٰه لَقَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ اَحَبُّ اِلَی اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ صِیَامِ شَهْرَیْنِ مُتَتَابِعَیْنِ وَ اعْتِکَافِهِمَا فِی الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ و تفصیل حال اعتکاف بمجلس تعلق دارد من شاء فلیرجع الیه

فصل ششم در روزه کفاره و آن بر سیزده قسم است که تحت چهار نوع داخل است و در
شرایع اینجا سهو واقع شده نوع اول کفاره جمع است که مشتمل بر صوم و خصلت دیگر
است و آن کفاره قتل عمد است که سه خصلت دارد عتق رقبه و صوم دو ماه پیاپی و اطعام
شصت مسکین و هر سه خصلت واجب است بالاجماع و مستندش صحیحه ابن سنان و ابن بکیر
است و بنا بر بعض روایات بر کسیکه روزه را بحرام افطار کند همین کفاره واجب میشود چنانکه
گذشت نوع دوم کفاره مرتبه که صوم در آن بعد عجز از خصلت دیگر واجب میشود و آن
شش تا است یکی صوم کفاره قتل خطا بمفاد آیه کریمه و اخبار کثیره و آن مشتمل است بر تحریر رقبه
و اگر عاجز باشد پس روزه دو ماه دوم کفاره ظهار که بنص قرآنی ثابت است و آن عتق رقبه
و اگر نتواند پس دو ماه پیهم روزه بگذارد و اگر از آن هم عاجز باشد شصت مسکین را اطعام کند سوم
افطار قضاء ماه رمضان بعد از زوال و آن اطعام ده مسکین است و بر تقدیر عجز روزه سه روز کما سبق
چهارم کفاره قسم بنص قرآن فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ
مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ
أَيَّامٍ پنجم کفاره افاضه یعنی هرگاه کسی از عرفات عمداً قبل از غروب کوچ کند و بر نحر شتر
قادر نباشد هجده روز روزه کفاره میگیرد ششم کفاره جزاء صید علی اجود القولین یعنی
هرگاه شتر مرغ بکشد نحر یک شتر و در صورت عجز حسب قیمت آن گندم بگیرد و بشصت مسکین
بدهد هر یکی را دو مد و اگر نتواند عوض هر دو مد یک روز روزه گذارد و اگر از این هم عاجز
باشد هجده روز روزه بگیرد و در کشتن بقره وحشیه بباید گاو اهلی را بکشد و اگر نتواند بر وفق
قیمتش گندم بخرد و بسی تا مسکین هر یکی را دو مد بدهد و اگر از این هم عاجز باشد نه روز
روزه نگاهدارد و در کشتن آهو یک گوسفند را بکشد و در صورت عجز بر طبق قیمتش ده مسکین

هر یکی را دو مد گندم بدهد و اگر نتواند عوض هر دو مد یک روز روزه پس اگر بر این هم
قادر نباشد سه روز روزه بگیرد نوع سوم کفاره مخیره که در آن درمیان صوم و غیر آن
تخییر بباشد و آن پنج تاست اول کفاره کسیکه در ماه رمضان عمداً افطار بغیر عذر شرعی
کرده باشد و خصال آن گذشت دوم و سوم کفاره حلف نذر و عهد و کفاره آن بنابر
مشهور مثل کفاره ماه رمضان است چهارم کفاره ترک اعتکاف واجب چونکه در
اعتکاف صوم شرط است پس هرچه مفطر صوم است مبطل اعتکاف است قال الله تعالی
سبحانه وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ و در روز اول و دوم کفاره
نیست مگر اینکه اعتکاف واجب باشد و اگر در روز سوم افطار کند بجماع کفاره واجب میشود
پس اگر در شب اتفاق افتاد یک کفاره همچنین روزانه در غیر ماه رمضان و اگر در ماه رمضان
مبارک یا در قضای آن واقع کند دو کفاره لازم میشود و کفاره اعتکاف مثل کفاره ماه رمضان
کفاره مخیره است چنانچه در موثقه سماعه وارد شده سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عَنْ مُعْتَكِفٍ وَاقَعَ أَهْلَهُ
قَالَ عَلَيْهِ مَا عَلَى الَّذِي أَفْطَرَ يَوْماً مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ مُتَعَمِّداً عِتْقُ رَقَبَةٍ أَوْ صِيَامُ شَهْرَيْنِ
مُتَتَابِعَيْنِ أَوْ إِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِيناً پنجم کفاره سر تراشیدن محرم عمداً در حال احرام
و آن ذبح گوسفند است یا اطعام ده مسکین هر یکی را یک مد یا روزه سه روز و بعضی
شش مسکین گفته اند که هر یکی را دو مد بدهد نوع چهارم کفاره مخیره است
که مرتب است بر غیر صوم و آن کفاره کسی است که با کنیز خود وطی کند در حالیکه
باجازت او احرام بسته باشد پس کفاره اش اینست که شتر یا گاو یا گوسفند بکشد
و اگر از شتر یا گاو عاجز باشد پس گوسفند ذبح کند یا سه روز روزه بگیرد پس نه در این
کفاره بر غیر صوم که شتر یا گاو باشد مرتب است و روزه هم متعین نیست بلکه درمیان آن و گوسفند تخییر است

ودیگر کفارات هم هست که بعضی از آن ملحق بکفارات سابق میباشد از انجمله تراشیدن
مو و خراشیدن رو که زن آنرا در مصیبت اقارب یا اجانب بفعل آرد چنانچه در حدیث
است وقتیکه زن روی خود را بخراشد یا موها را ببرد یا بکند پس در تراشیدن مو
عتق رقبه یا روزه دو ماه پی در پی یا اطعام شصت مسکین و در خراشیدن رو هرگاه
خون برآید و در کندن مو کفاره خلف حلف است و در کشیده زدن بر رخساره چیزی
نیست سوای توبه و استغفار و قول باستحباب کفاره اش بهتر است هر چند شیخ
در نهایه کفاره کبیره مخیره بر ضعیفه واجب کرده است لکن مستندش روایت
ضعیفه است که از حضرت جعفر صادق علیه السلام وارد و فی طریقها خالد و حدیثه
غیر مسموع حتی قیل ان کتابه موضوع و از انجمله کفاره کندن زن است موی خود را
بنا بر حدیث سابق کفاره آن با کفاره سر تراشی مطابق میباشد لکن قول جمعی از علما
همین است که کفاره اش کفاره یمین است و از انجمله پاره کردن مرد جامه را در مصیبت فرزند
یا زن خود و کفاره اش هم کفاره خلف قسم است بلکه در روایت وارد شده که لا صلوة
لهما حتی یکفرا و یتوبا من ذلک و از انجمله است کفاره کسیکه نماز عشا را ناخوانده
خواب رود تا اینکه از نصف شب متجاوز شود باید که صبح آنروز را روزه بگیرد و بعضی
اصحاب قائل باستحباب اند و در نائم فرقی نیست که عامد باشد یا ناسی مسئله در سوای
ماه رمضان و قضائی آن هرگاه افطار آن در مضیق یا بعد زوال کرده باشد و سوای
نذر معین و اعتکاف واجب هیچ جا کفاره بسبب افطار واجب نمیشود پس در نذر
مطلق و روزه کفاره و قضای غیر رمضان و قضای آن هرگاه قبل از زوال افطار
کرده باشد یا قضای موسع باشد و در افطار روزه سنتی و اعتکاف مندوب اگرچه صوم فا

۵ محمد بن علی بن بابویه علی بن الحسین باسناده عن حماد بن عمرو وانس بن محمد عن ابیه عن الصادق عن آبائه فی وصیة النبی صلی الله علیه و آله قال و کره النوم بین العشائین لانه یحرم الرزق قال الشیخ ابو جعفر ... من بات ... الآخرة الی نصف ...

می‌شود ولکن کفاره نیست مسئله کسیکه کفاره بر او واجب شده اگر دیگری تبرعاً از طرف او
کفاره بدهد آیا جایز و مجزی است یا نه مختار محقق در شرایع و علامه در مختلف جواز است
چرا که کفاره دین است هرگاه اجانب بیرون دهند ازش ساقط میشود با وجودیکه حق الناس است
فَحَقُّ اللّهِ اَولی بِذلِکَ وَاَحَقُّ و در حدیث وارد شده که شخصی بخدمت جناب رسالتمآب
صلّی الله علیه و آله حاضر شد و عرض کرد هلاک شدم یا رسول الله فرمود ما اهلکک عرض کرد آتش
جهنم حضرت باز فرمود که سبب چیست عرض کرد با اهلیه خود صحبت داشتم فرمود تصدق و
استغفار بکن گفت قسم بکسیکه حق ترا عظیم گردانیده چیزی از قلیل و کثیر در خانه نگذاشته‌ام راوی
میگوید پس مردی داخل شد و زنبیلی از بیست صاع خرما که بحساب صاع باده صاع
میشود آورد حضرت بآن شخص اول فرمود که این را بگیر و تصدق بکن گفت یا رسول الله برکه
تصدق بکنم حالانکه من خبر داده‌ام که در خانه‌ام چیزی از قلیل و کثیر نیست فرمود که پس
خود بگیر و بعیال خود بده بخورند و از خداوند عالم استغفار بکن ولیکن این حدیث بالصراحه
مفید مطلب نیست چه آنحضرت خرما را بآن مرد بخشیده و کسی تبرعاً از او کفاره نداد
هرچند بروایت دیگر در آخر همین حدیث چنین عبارت است که خُذهُ وَکُلهُ اَنتَ وَاَهلُکَ
فَاِنَّهُ کَفّارَةٌ لَکَ چرا که اطلاق کفاره بر چیزیکه خودش بخورد ظاهراً از قبیل تجوز
و مشاکلت است کقوله قالُوا اقتَرِح شَیئاً نُجِد لَکَ طَبخَهُ قُلتُ اطبُخُوا لی جُبَّةً
وَقَمیصاً پس اوجه عدم اجزای تبرع است چه تکفیر امریست از قبیل عبادت و [illegible]
معصیت که بخودش تعلق دارد و بر دین قیاس نمیتوان کرد و قصه خثعمیه فانها
العامیة او محمولة علی التقیة علی انها وردت فی الحج تأبیداً لما عداها من الحج وتعدیتها
للمقام مجرد احتمال فلا یزول بمثلها یقین الاشتغال وان اجتری بها البعض فی موضع الاستدلال

والله العالم بحقیقة الحال آری اگر از جانب میت کسی تبرعاً کفاره بدهد جایز و مجزی نیست

تکمیل تا اینجا اقسام اربعه صوم تمام شد و تقسیم صیام بر این اقسام در فقه وارد است
و در حدیث چند قسم زائد که آنهم بهمان چهار قسم عائد چنانچه در تهذیب الاحکام از زهری روایت
کرده که گفت روزی حضرت علی بن الحسین علیهما السلام بمن فرمود که ای زهری از کجا می آئی
عرض کردم از مسجد فرمود که در چه شغل بودید گفتم مذاکره حال صوم میکردیم پس رای من و رای
اصحاب من بر آن قرار یافت که از صوم چیزی واجب نیست سوای صوم ماه رمضان فرمود
که ای زهری چنان نیست که شما گفتید صوم بر چهل وجه است ده تا از آنها واجب مثل صوم
شهر رمضان و ده تا از آنها حرام و چهارده با این نهج است که اگر خواسته باشد روزه بگیرد اگر
بخواهد افطار نماید و صوم اذن بر سه وجه است صوم تادیب و صوم اباحت و صوم
سفر و مرض گفتم فدای تو شوم اینها را برای من تفسیر بکن فرمود اما روزه های واجب پس روزه ماه
رمضان است و روزه دو ماهه هم در کفاره ظهار نظر بر قول خداوند عالم اَلَّذِیْنَ یُظَاهِرُوْنَ مِنْ
نِسَائِهِمْ ثُمَّ یَعُوْدُوْنَ لِمَا قَالُوْا فَتَحْرِیْرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ مِنْ قَبْلِ اَنْ یَتَمَاسَّا فَمَنْ لَمْ یَجِدْ
فَصِیَامُ شَهْرَیْنِ مُتَتَابِعَیْنِ و روزه دو ماه برابر هم در افطار یکروز است عمداً از ماه
رمضان هم در قتل خطا برای کسیکه بر عتق رقبه قادر نباشد بدلیل قول خدای عز و جل
وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِیْرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِیَةٌ مُسَلَّمَةٌ تا بجای فرمود فَمَنْ لَمْ یَجِدْ
فَصِیَامُ شَهْرَیْنِ مُتَتَابِعَیْنِ تَوْبَةً مِنَ اللّٰهِ وَکَانَ اللّٰهُ عَلِیْمًا حَکِیْمًا و روزه سه روزه در
کفاره یمین واجب است حق تعالی میفرماید فَصِیَامُ ثَلٰثَةِ اَیَّامٍ ذٰلِکَ کَفَّارَةُ اَیْمَانِکُمْ
اِذَا حَلَفْتُمْ این برای کسی است که قدرت اطعام نداشته باشد این همه روزه ها تتابع است و متفرق نیست
و روزه حلق راس یعنی کسیکه در احرام بسبب اذیت سر تراشی باشد خداوند عالم میفرماید فَمَنْ کَانَ

مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ پس صاحب این کفاره در خصال مذکوره مختار است پس اگر روزه نگاهدارد باید که صوم سه روزه بعمل آرد و صوم دم متعه برای کسیکه هدی میسرش نشود واجب است قال الله عزّ وجل فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ و صوم جزاء الصید هم واجب است خدای عزّ وجل میفرماید وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا آیا میدانی ای زهری که عدل ذلک چه قسم میشود میگوید عرض کردم نمیدانم فرمود که صید را قیمت میکنند بعد از آن همه آن قیمت گندم می خرند و آنرا بصاع میکنند و در مقابل هر نصف صاع یک روز روزه میگیرد و صوم نذر واجب است و صوم اعتکاف واجب و اما صوم حرام پس روزه عید الفطر و عید قربان و سه روز از ایام تشریق و روزه یوم الشک که ما مأمور شدیم بان و هم ممنوع شدیم از ان مامور باین طور هستیم که به نیت روزه شعبان روزه بگیریم و ممنوع باین معنی که شخصی تنها چنین روزیکه مردم دران شک کرده اند روزه بگیرد یعنی بقصد وجوب نیت ماه رمضان پس عرض کردم فدایت شوم پس اگر از شعبان هیچ روزه را نگرفته باشد چه کار بکند فرمود شب یوم الشک نیت صوم شعبان بکند پس اگر درحقیقت از ماه رمضان است مجزیست و اگر از شعبان است ضرری باو نمیرساند پس عرض کردم که روزه سنتی چگونه از فریضه مجزی میشود فرمود اگر شخصی یکروز را از ماه رمضان تطوعاً روزه گرفت و حالانکه نمی دانست که این ماه رمضان است و بعد معلوم شد که فی الواقع از ماه رمضان بود مجزی میشود چراکه فرض بر روزه معین واقع شده و صوم وصال حرام است و صوم صمت حرام است و صوم نذر معصیت حرام است و صوم الدهر حرام است و اما صومیکه

صاحبش دران مخیر است پس صوم روز جمعه و روز پنجشنبه و روز دوشنبه و صوم ایام البیض
و صوم شش روز از شوال بعد ماه رمضان و صوم یوم عرفه و صوم عاشورا پس هر یکی ازین
روزه ها صاحبش دران اختیار دارد اگر بخواهد روزه بگیرد و اگر بخواهد افطار بکند و اما صوم اذن
پس زن بی اذن شوهر روزه سنتی نگیرد و بنده بی اجازت آقا تطوعاً روزه نگاه ندارد و مهمان
بی اذن میزبان تطوعاً صائم نشود که جناب پیغمبر خدا صلی اللہ علیه و آله فرموده است مَن نَزَلَ
عَلیٰ قَومٍ فَلا یَصُومُ تَطَوُّعاً اِلّا بِاِذنِهِم و اما صوم تادیب پس هرگاه طفل قریب بلوغ
شود تادیباً با خود صوم میشود و فرض نیست و همچنین کسیکه بسبب عذری در اول نهار افطار کرده باشد
پس ازان در بقیه صوم قادر نشود تادیباً مامور بامساک بقیه یوم میشود و فرض نیست و همچنین
مسافر هرگاه اول روز چیزی خورده باشد و بعد ازان باهل خود برسد بامساک بقیه یوم از راه
تادیب مامور می شود و همچنین حائض هرگاه در میان روز پاک بشود ببقیه یوم امساک
میکند و اما صوم اباحت پس کسیکه سهواً چیزی بخورد یا آب بنوشد یا الخ بکند پس
خدای عزوجل این را برای او مباح کرده است و صومش مجزیست و اما صوم سفر و
مرض پس عامه دران اختلاف کرده اند قومی میگویند که روزه میگیرد و دیگران میگویند
که روزه نمیگیرد و یک قوم قائل بانست که اگر خواسته باشد افطار کند و ما میگوییم که در هر دو حال
افطار میکند پس اگر در حال سفر یا مرض روزه بگیرد قضا بر او واجبست که خداوند عزوجل
میفرماید فَمَن کَانَ مِنکُم مَرِیضاً اَو عَلیٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِن اَیَّامٍ اُخَر این ست تفسیر صیام
والحمد للہ المنعام خاتمه در بیان وداع و بعض احکام فطر و آن متضمن بر سه امر است امر اول در احکام
وداع بدانکه وداع ماه مبارک عقلاً و نقلاً خوب و مرغوب است و نظر بسیرت اصحاب بلکه حضرات
ائمه اطیاب الغیاب این مطلوب و مندوب و مستحب است و وداع می کنند بر سه طبقه اند طبقه اولی کسانیکه در تمام ماه

ط چون در کلام امام علیه السلام لفظ علت وارد گشته در ان دو احتمال دارد یکی آنکه علت یعنی مرض باشد دوم اینکه بمعنی سبب مطلقا باشد لهذا لفظ عذر [illegible] منه دام ظله

بر اوامر و نواہی الٰہی خود را وا داشته اند و از جادهٔ امتثال و رضا جوئی ایزد متعال در هیچ
دمی قدمی بیرون نگذاشته و این اعلای طبقات است بلکه مختص بآنحضرات و وداع کردن ایشان
چنانست که جناب سید الساجدین علیه السلام در دعای وداع فرموده و بران مضامین عمل
نموده و طبقهٔ دوم کسانی اند که گاهی در ماه مبارک بمراد الٰہی رفته و گاهی بغفلت
و عصیان راهی دیگر پیش گرفته پس وقتیکه ماه مبارک از دست شان میرود در انوقت اگر
بطریق اوّل اند وداع شان افضل و اکمل است و الّا به عقلا تیکه از ایشان واقع شده نادم
پشیمان میشود و طبقهٔ سوم اشخاصی اند که محض بخوف اسلام تکلیف ماه صیام کشیده
و وطائف شان از صحبتش رمیده چراکه فاقه و گرسنگی و مشقت تشنگی و ترک صحبت برخلاف
عادت موجب نفرت شان میباشد پس هرگاه مصاحبت ماه رمضان بخوبی نکرده اند
وداع چه خواهند کرد بلکه الفاظ ادعیهٔ وداعیه را محض بر زبان گذاردن مستلزم کذب خالص
باید که انسان تصور کند که هرگاه مهمانی در تمام سال یکمرتبه پیش آید و خود نیز
از مهمانی مستغنی باشد بلکه برای میزبان خوان الوان نعمت و احسان که مملو از تحفه
سعادات ابدیه و عنایات صمدیه بود و باشد بکشد و این کس آن مهمان کریم عالیقدر
مهماندار لئیم بجا آرد تا اینکه او دل فسرده و پژمرده و ملول آزرده از صحبتش برخیزد
و آبروی این شخص بسبب تقصیر خدمت بریزد آیا این امر مقام ننگ و عار بالکل
توبه و استغفار هست یا نه سید ابن طاوس بعد از اشاره ببعض این مضامین چنین
گفته فَلْيَكُنْ اِمَّا مَعْنَاهُ فِي الضِّيَافَةِ وَالْمَعْرِفَةِ بِحُقُوقِ مَا وَصَلَ بِهِ هٰذَا الضَّيْفُ مِنَ السَّعَادَةِ
وَالرَّاحَةِ وَالرَّأْفَةِ وَالْاَمْنِ مِنَ الْمَخَافَةِ اَوْ لَنْ لَا لَهُ وَلَا عَلَيْهِ فَلَا تُصَاحِبُهُ بِالْكَرَاهَةِ
وَسُوءِ الْاَدَبِ لِكَيْ تُخَصِّصَ اینکه اگر در مقابل رحمت و رافت و امن و امان لطف و

وعنایت این میهمان بحسن سلوک پیش نه آمده باری از صحبتش کراهت هم نه نماید
واگر بر دل خود داغ حسرتش نگذارد باری اقلاً دلش را نیازارد آری حاصل چون انسان سرشته
بیدائی ناپیدا کنار عصیان بفراسخ دور از درجات ساحت قرب یزدان است و
قریب است که لشکر شیطان از غل باز شود و بیچاره انسان در شکنج وسوسه او مبتلا باید
ازین ایام قلیل هر قدر که باقی مانده آنرا مغتنم پندارد و بمنزله بقیه حیات خود کیدار توبه و
استغفار و عبادت کردگار را آن سنت شمارد و خود را از نافرمانی ربانی درین انفاس باقی باز نگاه دارد
بازدارد و اذکار توبه و انابت بمعرض مغفرت نزول عفو و رحمت بیارد و توبه عبارت است از
گناهان گذشته خود را پیش نظر دارد و داغ حسرت و پشیمانی بر سینه و دل گذارد و عزم جزم
نماید که باز پیرامون معصیت نگردد و از مظالم عباد اللہ دامن خود را پاک سازد و انکه
این مضامین را بخاطر نگذرانده فقط لفظ اتوب الی اللہ را بر زبان آورده توبه توبه
در دهان کاسته بود + نه همین استغفر اللّٰهی بود + و چونکه ایام ماه شهر اللہ و باعث
مغفرت گناه بوده است و بنا بر اشعار بعض اخبار بعض فضیلت احترام این ماه
تا هم متعلق بجناب ثابت علیهم السلام است با کافه انام و در جمله حدیث نبوی وارد شده ان
الشقی حق الشقاء من خرج عنه هذا الشهر ولم یغفر ذنوبه فحینئذ یخسر حین یفوز
المحسنون بجوائز الرب الکریم یعنی شقی بکمال شقاوت کسی است که این ماه از نزدش برود
و گناهانش آمرزیده نشود پس هنگامیکه نیکوکاران بجوائز و انعامات پروردگار کریم فایز شوند
آن کس بی بهره و زیان کار می ماند و حالا قریب است که برکاتش مسلوب شود پس آنرا چنان وداع
کند که گویا محبوب ترین خود را رخصت مینماید و باز امید ملاقاتش ندارد و مستحب است آخر
وارد است در احتجاج از حضرت صاحب الزمان روحی له الفداء نقل شده محمد بن عبد اللہ

از انحضرت پرسیدکه وداع ماه رمضان چه وقت میشود که اصحاب ما در آن اختلاف کرده اند
بعضی از ایشان میگویند که شب آخر ماه مبارک بخوانند و بعضی روز آخر را میگویند وقتیکه هلال شوال
دیده میشود و توقیع رفیع ساعات برآمد که العمل فی شهر رمضان فی لیالیه والوداع
یقع فی آخر لیلة منه فان تخاف ان ینقص الشهر جعلته فی لیلتین یعنی چونکه اعمال ماه
رمضان شبها واقع میشود وداع هم در شب آخر بوقوع می آید پس اگر خوف نقصان ماه
داشته باشد دو نوبت وداع بکند انتهی و زیاده تر احتیاط درین است که روز بیست و نهم نیز وداع
هم بخوانند و ادعیه وداعیه متعدده آمده و دعای وداعی که از جناب سید الساجدین امام زین العابدین
علیه السلام در صحیفه کامله منقول گشته بهترین دعاها است و تاثیر آن اشارات و عبارات
مشتمله بر تضرع و زاری و استعطاف جناب باری در دل قاری از وجهیست که نفس آن فقرات
گریه آور کمر برگ جان نشتر است بلکه تاثیرش از آن هم بیشتر و هم نظر بقائل آن کلمه
صاحب دعا که معصوم است و تقدس او از خطا و نسیان و زلل و عصیان معلوم پس انسان
تصور میکند که هرگاه آن نفس پاک باین مرتبه خوفناک بود منکه در ورطه معصیت گرفتارم
چه قدر خوف و خشیت را سزاوارم حال آنجناب این بود که گویا در میان جنت و نار
ایستاده و ابواب جنان و نیران پیش رو کشاده چهل سال روزها در صیام و شبها
در قیام گذرانده پیوسته بنفس نفیس زحمت کشیده و بندگان خدا را راحت رسانده اما
عادت شریفش در ماه رمضان پس ابن عجلان میگوید که از امام بحق ناطق حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود حال جناب علی بن الحسین این بود که چون ماه رمضان
میرسید هیچ بنده را از بندگان خود و هیچ کنیزی را از کنیزان نمی زد و چون بنده یا کنیز گناهی میکرد
پیش خود می نوشت که فلان بنده در فلان روز و فلان کنیز در فلان تاریخ خطا کرده و بر آن عقوبت

ثبت میفرمود تا اینکه چون شب آخر ماه مبارک میرسید همه را می طلبید و گرد اگرد خود جمع مینمود
و آن سیاهه را بدر می آورد و میگفت یا فلان چنین کاری در فلان روز کردی و من ترا
ایذا نداده ام آیا خاطرت هست عرض میکردند بلی یا ابن رسول الله تا اینکه از همگی اقرار میگرفت
و خود با پیشیز در میانه ایشان می ایستاد و میفرمود ارفعوا اصواتکم و قولوا یا علی بن الحسین
ان ربک قد احصی علیک کل ما عملت کما احصیت علینا یعنی باواز بلند
بگوئید که ای علی بن الحسین پروردگار تو احصای اعمال ترا کرده است چنانچه تو احصای
اعمال ما کرده و پیش او کتابی است که بحق گویاست و هیچ گناه صغیره و کبیره از آنچه کرده نمیگذارد
و پیش او هرچه بعمل آورده حاضر خواهی یافت پس بگذر و عفو کن چنانچه از پادشاه غفار
امیدوار میباشی و میل داری که عفو او را دوست میداری از ما عفو کن تا او را عفو کننده و رحیم
خواهی یافت و آمرزنده پس ای پروردگار تو هر احدی ظلم نمیفرماید چنانچه پیش تو کتابی هست که
بحق گویاست و هیچ از صغائر و کبائر ما فرو نمی گذارد پس یاد بکن ای علی بن الحسین خواری ایستادن
خود را پیش روی پروردگاریکه حاکم عادل است و بقدر یک ذره خردل ظلم نمی کند و یک دانه
را فرو نمی گذارد که در قیامت نیارد و کفی بالله حسیبا و شهیدا پس عفو بکن و بگذر تا عفو
بکند از تو مالک عالم و بگذرد چنانچه میفرماید و لیعفوا و لیصفحوا الا تحبون ان یغفر الله لکم
و این مضامین را باواز بلند میفرمود و بایشان تلقین میکرد و آنها نیز چه غلام و کنیز با
آنجناب فریاد میکردند و آنحضرت ایستاده بصدای بلند میگریست و می نالید و بدرگاه الهی
عرض میکرد ای پروردگار من بتحقیق که تو ما را امر فرموده که از کسیکه بما ظلم کند عفو کنیم پس حال ما
اینست که بر خود ظلم کرده ایم و از کسیکه بما ظلم کرده بر وفق حکم تو در گذشتیم پس تو هم عفو بکن که تو
اولی تری بآن از ما و امر فرموده که از درهای خود هیچ سائلی را رد نکنیم ما خود بدرگاه تو سوال کننده و در

بیچارگی فقر وبانده آمدیم ورخت اقامت برساحت حضرت تو انداخته ایم وعطا وجود
وبخشش ترا میخواهیم پس مارا عطا بکن ومارا نا امید مگردان که تو اولی تری از ما واز دیگران
الهی کرمت فاکرمنی خداوندا صاحب کرم هستی پس کرم فرما بر من که من از گدایان تو هستم
وجود وعطا فرموده پس ما هم با اهل نوال خود مخلوط بکن ای کریم باز متوجه آنها میشد ومیفرمود
از شما عفو کردم پس آیا شما هم عفو کردید از من واز آنچه در حق شما تقصیری از من رفته که من قاضی
خالی از کرم وانصاف هستم وخود مملوک پادشاه دیگرام که کریم است وجواد وعادل واحسان
کننده وتفضل نماینده فیقولون قد عفونا عنک یا سیدنا وما اسأت پس میگفتند که در گذشتیم
از تو ای آقای ما وتو در حق ما هیچ تقصیر نکردی پس پیغمبر میفرمود که باین قسم بگوئید اللهم اعف
عن علی بن الحسین کما عفا عنا خداوندا عفو کن از علی بن الحسین چنانکه او عفو کرده از ما
پس او را آزاد بکن از آتش چنانچه او ما را آزاد کرد از بندگی خود پس آنها همین قسم میگفتند وحضرت
پیغمبر میفرمود اللهم آمین یا رب العالمین بروید که من شما را بخشیدم وآزاد کردم بامید عفو وآزادی خود
پس چون در فطر عید جایزه ها بآنها عطا میکرد واز تمام خلق مستغنی میساخت وهیچ سالی نبود
مگر اینکه در آن شب آخر ماه رمضان بیست نفر کم و بیش آزاد میکرد ومیفرمود که خدا را در هر شبی
از ماه رمضان وقت افطار هفتاد هزار هزار آزاد کرده است از نار که هر یکی مستحق آتش جهنم بوده است
هرگاه شب آخر ماه مبارک میشود هر قدر که در تمام ماه آزاد کرده است مجموعا درین شب آزاد میفرماید
ومن میخواهم که خداوند عالم بمن نگاه کند که بندگان خود را سر داده ام باین امید که مرا از آتش جهنم
خلاص کند وبیش از یکسال از هیچ خادم خدمت نمیگرفت واگر اول سال یا وسط آن غلامی میخرید
شب عید فطر آزاد میکرد وبجای آن غلامی دیگر در هر سال آخر میخرید وباز آزاد میکرد وهمیشه
عادت شریف آنحضرت این بود تا اینکه بجهت الهی پیوست انتهی ملخصا بالنقل عن الاقبال ودر اینجا مناجات

بدرگاه ذو الجلال که حسب حال است از آب زلال نقل کرده شده

نه تنها این لب و دل یا الهی + که هر مو میدهد بر تو گواهی
مرا این فخر کافی هست نیکو + که آقا تو هستی من بندهٔ تو
بمن بخشیدی اعضا و قوی را + عطا کردی چنین شاهی گدا را
کنیز و بنده که من بهتر انند + بفرمانت مرا فرمان برانند
مرا فرمان دهٔ شان کردهٔ تو + خداوندا چه احسان کردهٔ تو
اگر عمری بطاعت زنده باشم + گنه ناکرده هم شرمنده باشم
کنون این جرم کردم چیست کارم + بجز خوف و غم و شرمی که دارم
سر در آتشم یارب در آن روز + که بس باشد مرا این درد و این سوز
چو عفو و قدرت تو بس جلیل است + مرا این نار گلزار خلیل است

امر دوم در احکام فطر و ما جاء فی لیلة العید صلی الله علیه و آله و قال الله سبحانه و تعالی قد افلح من تزکی و ذکر اسم ربه فصلی از جناب جعفر صادق ع از تفسیر این آیه پرسیدند که قد افلح من تزکی فرمود مراد از من تزکی کسی است که زکوة فطر بدهد گفتند که و ذکر اسم ربه فصلی فرمود کسیکه نماز در صحرا بجاء آورد و خلاصه احکام فطر در چند موضع مبین میشود موضع اول در ذکر کسیکه زکوة فطر بر او واجب است باید دانست که در وجوب زکوة فطر چند شرط است اول حریت پس بر بنده مملوک که بر هیچ چیز قدرت ندارد واجب نیست دوم تکلیف پس کسیکه مرفوع القلم است مثل طفل نابالغ و مجنون زکوة از و ساقط است چنانچه در حدیث صحیح از محمد بن قسم وارد است میگوید که بخدمت امام رضا علیه السلام نوشتم که آیا وصی زکوة فطر از جانب اطفال یتیم هرگاه مالی از برای آنها باشد میدهد حضرت در

در جواب نوشت که انما الزکوة علی المستغنی سوم غنی و مراد از آن اینست که پیش او
بالفعل مالی بوده باشد یا قوت و قدرت اکتساب مال بقدر صرف یکساله از برای خود
و عیال که واجب النفقه او باشند داشته باشد پس بر فقیر زکوة واجب نیست لکن مستحب است
که یک صاع را بر عیال خود بگرداند و بعد از آن بر غیر عیال خود تصدق کند و در موثقه
اسحاق بن عمار وارد که بجناب صادق عرض کرد که شخصی از فطره هیچ چیز ندارد مگر بقدر اینکه
از خود ادا بکند آیا آنرا بشخصی غریب بدهد یا خود و عیالش بخورند فرمود یکی از عیال خود
بدهد و او بدیگری و همچنین آنرا بگردانند پس از همه ایشان فطره واحده بس شود و احوط برای کسیکه
مالک نصاب باشد اینست که فطره به نیت قربت برآرد اگرچه مالک قوت یکساله نبوده باشد
موضع دوم در بیان کسیکه از جانب او زکوة برآورده شود معلوم است که زکوة از خود و از
عیال خود و از کسیکه او را در عیال خود داخل کرده است یعنی نفقه اش بر او واجب است یا تبرعاً
میدهد چه صغیر باشد و چه کبیر و چه آزاد باشد و چه بنده مسلم باشد یا کافر زکوة بر می آید
چنانچه در حدیث علی بن جعفر است که از برادر خود حضرت موسی جعفر پرسید که آیا فطره ما و عیال
بر هر انسان واجب است یا بر کسیکه روزه میگیرد و نماز را میخواند فرمود کل صغیر و کبیر ممن یعول
و در روایت حماد است که در زکوة فطر از بنده مکاتب غلامان نصرانی و مجوسی و من اغلق
علیه بابه ادا کند و مراد از من اغلق باب زوجه و ولد و مهمان است و از معویة بن عمار منقول است
که از جناب صادق پرسیدم از حال طفلیکه شب عید بوجود آید آیا فطره او را برآرد قال لا و از اینجا
ظاهر میشود که اگر کسی را شب فطر دعوت کند فطره اش بر او واجب نمیشود ولکن اگر از آخر روز ماه پیشتر
مهمان کرده باشد احوط آنست که فطره اش بدهد و کسیکه فطره اش بر دیگری است از خود ساقط میشود
اگرچه به تقدیر انفراد بر خودش واجب بوده باشد مثل مهمان غنی و زوجه غنیه موضع سوم وقت

اخراج زکوة و در آن اختلاف است بعضے اول وقتش غروب آفتاب از آخر روز ماه رمضان
گفته اند و برخی طلوع صبح صادق از روز عید فطر و سید در مدارک همین قول ثانی را معتمد
دانسته و آن خوب است و اما آخر وقتش نزد بعضی نماز عید است و نزد بعضے علما ظهر روز عید و اگر
وقت رویت هلال آن را در پیش خود نگاه دارد بهتر است چرا که در روایت اسحاق بن عمار وارد شده
که از فطره از آنحضرت سوال کردم فرمود اِذَا عَزَلْتَهَا فَلَا یَضُرُّکَ مَتیٰ اَعْطَیْتَهَا قَبْلَ
الصَّلوٰةِ اَوْ بَعْدَ الصَّلوٰةِ موضع چهارم مقدار چیزیکه بر می آرد و آن یک صاع است
از گندم یا جو یا تمر یا زبیب و از حضرت صادق منقول است که التمر احب الیّ و قیمت مجزی است
اجماعاً و در حدیث موثق است ان ذلک انفع له یشتری ما یرید و وزن صاع بحساب ابن بلاد
قریب سه آثار شاهی است موضع پنجم در مصرف زکوة فطره و آن مصرف زکوة مالی است که
فقرا و مساکین و غیرهم باشند لقوله تعالی اِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِيْنِ وَالْعَامِلِيْنَ
عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوْبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِيْنَ وَفِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَابْنِ السَّبِيْلِ یعنی
جز این نیست که صدقات یعنی زکوة مفروضه برای درویشان بیچارگان است که سر و قدرت
بر مؤنه سالانه خود و عیال واجب النفقه خود نداشته باشند اگرچه فقیر از مسکین پریشان حال تر است
بنا بر حدیث و برای عمل کنندگان بر صدقات یعنی جمعیکه در تحصیل و جمع آن سعی میکنند و برای
قومیکه دلهای ایشان الفت داده شده است و آن جمعی از اشراف کفار بودند که رسول خدا سهمی از زکوة
بایشان میداد و حصه ایشان موقوف بر وجود امام عادل است و برای بندگان مومن که در تحت شدت
باشند یا بنده که مکاتب گوید بخرند و آزاد کنند و برای قرضداران که قرض او در غیر معصیت صرف کرده
باشند و در راه خدا یعنی بر غازیان و مجاهدان یا در مصرف پل و رباط و برای مسافریکه درمانده باشد و بوطن خود
مراجعت نتواند کرد و در مستحق ظاهراً عدالت شرط است و اگر در مصرف اطفال فقرا و مساکین صرف نماید و در نیست

بنا بر بعضی از اقوال [illegible]

که بهتر باشد و هرگاه معطی غیر هاشمی باشد زکوة اش به سید و غیر سید باید که بغیر هاشمی بدهد
و دیگر شرط است که واجب النفقه این شخص نباشد و در شب عید فطر شب بیداری چنانچه از
امام محمد باقر علیه السلام منقول گشته که عمر سوید پدر بزرگوارم شب عید فطر را بنماز احیا میکرد و همیشه
در مسجد میبود و میفرمود که امشب از شب قدر کمتر نیست و شخصی در خدمت جناب صادق علیه السلام
عرض کرد که میگویند هر کسیکه روزه ماه رمضان بگیرد مغفرت برادر شب قدر نازل میشود فرمود
اِنَّ الاَجیرَ لا یُعطی الاُجرَةَ اِلّا بَعدَ الفَراغِ مِن عَمَلِهٖ وَهُوَ فی لَیلَةِ الفِطرِ
یعنی مزدور را مزد نمی دهند مگر وقتیکه از کار خود فارغ میشود و آن هنگام شب فطر است
عرض کرد پس چه چیز سزاوار است که درین شب بعمل آورده شود فرمود بعد از غروب غسل کن
و چون از نماز مغرب و نافله اش فارغ شوی دستها را بآسمان بردار و بگو یا ذا المَنِّ
وَالطَّولِ یا ذا الجُودِ یا مُصطَفیٰ مُحَمَّدٍ وَناصِرَهٗ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاغفِر لی
کُلَّ ذَنبٍ اَحصَیتَهٗ وَهُوَ عِندَکَ فی کِتابٍ مُبینٍ و در سجده صد مرتبه بگوید اَتُوبُ
اِلَی اللّٰه و هم مستحب است که دو رکعت نماز بگزارد در رکعت اول بعد از فاتحه سوره توحید
را هزار مرتبه و در رکعت دوم بعد از حمد سوره توحید یکمرتبه بخواند و در روز عید فطر وقت صبح قبل از
نماز عید افطار مستحب است و بخرما افضل و در روایتی وارد شده که بتربت و تمر افضل است که
جمع درمیان سنت و برکت است لکن شهید ثانی ظاهرا همین روایت را انشاء گفته و حمل بر
تحقیق بیماری نموده و احتیاط در ترک خاک پاکست بجهت حرمت اَکلِ الطّینِ عَلیٰ ما شاعَ فِی الدّینِ
اِلّا ما ساغَ بِالیَقینِ و غسل هم در روز عید مستحب است و بعضی قائل بوجوب اند و اما احکام نماز
عید پس در کتاب صلوة گذشت فلا نعید و چونکه خطبه عالی جناب امیر المؤمنین علیه السلام
الصق باین مقام است اختتام بآن مناسب نمود از حضرت صادق منقول است که آنجناب خطبه

فرمود ایها الناس ان یومکم هذا یوم یثاب فیه المحسنون ویخسر فیه المبطلون

یعنی ای مردمان امروز روزیست که نیکوکاران ثواب می یابند و زیانکاران زیان میبرند و زشت کاران خلاف

و زیانکار و این روز با روز قیامت بسیار مشابهت دارد پس وقتیکه از خانه های خود بر

می آیید و بمصلای خود روی می نمائید یاد کنید بر آمدن خود ها را از قبور بطرف پروردگار خود

و چون در مصلا ایستاده میشوید یاد میکنید ایستادن خود را روبروی پروردگار خود و چون

بخانه های خود بر میگردید یاد کنید رجوع خود را بجنت یا نار ای بندگان اید که کمتر ثواب مکر برای

روزه داران چه مرد و چه زن مقرر است اینست که یک فرشته در آخر روز ماه رمضان با ندا

ندا میکند که ای بندگان خدا شما را بشارت باد و مسرور شوید گناهان گذشته شما همه مغفور

شد فانظروا کیف تکونون فیما تستانفون ونسئله التوفیق لنا ولکم لما یحب و

یرضی حتی لا ندع من اوامره سنة ولا فرضا تمت الرسالة فی شدة

الکرب فالعجب کل العجب بین جمادی ورجب وکان اختتامها لست خلون

من رجب الاصب سنة الف وسبع مائتین وثلث وتسعین من هجرة سید الفخر

صلوات الله علیه وآله الذین علی فلاحهم بناء الاسلام وهم شفعاء

یوم الوعید بما اخصر عمرو وفات عمرو وصام عبد وعاد عبد

وقلت فی تاریخها

عجب روزی کنون در آسمان است	کهن پیر است و حالا نوجوان است
مگر چه سالی زد و بیدار گشتم	اگر چه بخت در خواب گران است
در احکام صیام این چند سطری	رقم زد خامه گر چه بی زبان است
شد انجام کتاب آغاز تاریخ	کتاب صوم عید مومنان است

بعد از تعمید دو سال با شمارهٔ انجام کتاب که حرف باست و معنی لفظی مصراع اول
این است که در آخر کتاب شروع کرده شد بتاریخ گفتن انیست لطف مصراع
اول و اما مصراع دوم پس لطفش ظاهر است چه عید را با صوم خصوصاً با آخرش
مناسبت است و همچنین سوسنین را با اختتام این کتاب مثل عید سرور و فرحت

درین استقام جسمانی و درین آلام روحانی — که باقی نیست جز نامی من ز عالم فانی
در احکام صیام این نامهٔ نامی رقم کردم — که تا محکم شود دروی بنای مسلمانی
بیاضش صبح عید است و سوادش لیلة القدر — که از تفسیر آیات و احادیث است نورانی
عبارتش صفا چه لبیان چشمهٔ کوثر — اشاراتش نشاط آور به رنگ راح ریحانی
بخور از چاه شور افزای نیا آب گندیده — بیا گر تشنهٔ شوق حصول علم و عرفانی
خطا این نامه خضر راه شرع و فقه سیا شد — بخور آب بقا زین شیشهٔ کلک نیستانی
مثال تلخی فاقه کشا حق شکر باشد — عجب لذت بود در ترک لذت دل تو میدانی
سوارش گر بخوان نعمت و عزت آخوان — ثواب و اند خیر با بست آید باسانی
شمیم کلک این تحریر از مشک آمد و از عنبر — چو خواهی تحفهٔ صائم لطیف خاطر خوانی
اگرچه صبح من از شوهی غم شام گردید — بشارت سید صائم بهر سحر خیزان ربانی

درین تحط سنه این مصرع تاریخ موزون شد
نوشتم نامهٔ صائم بمهمانے ایمانی

۹۳ ۱۲ ہجری

خاتمة الطبع

الله اکبر بناء الاسلام یا ایها الذین امنوا کتب علیکم الصیام ببین وا ق وان تصوموا خیر لکم کتابیه وافی هدایه این پیش طاق بلند تر از سپهر اخضر منظر فلاطون
فی احکام الصیام بکلم کلام مثل اهلبیتی کمثل سفینة نوح من رکبها نجی اللهم صل علی محمد و علی ال محمد کما تحب و ترضی

اما بعد پوشیده مباد که درین ایام میمنت انجام کتاب مستطاب بناء الاسلام فی احکام الصیام تالیف لطیف خدام کرام المعی زمان لوذعی دوران وحید البلغا فرید الفصحا عقل الناس جناب مفتی سید محمد عباس صاحب دام بالمواهب تصحیح تنقیح جالینوس ثانی بطلیموس ثانی حکیم سید محمد یوسف صاحب جعله الله باعلی المراتب در مطبع فیض منبع نامی جناب منشی نولکشور واقع دار السرور کانپور باهتمام محاسن تمام منصرم باکمال لاله بشیشر دیال در ماه اکتوبر سنه ۱۸۷۸ عیسوی بانطباع رسید قطعه تاریخ افاضه طبع نخندان با تجبر عالیخاندان معالی دودمان خواجه محمد مرتضی خان بهادر مستند الشعر القابرای لقابی یادگار روزگار مرتسم گردیده و هو هذا

آن مفتی عصر سید عباس	در فضل و کمال رشک سحبان	احکام صیام جمع فرمود
از فقه و حدیث و نیز قرآن	خوش نسخه بمثال رشد	حاوی محاورات ایران
معنی همه هم بقا چنان است	کاندر ظلمات آب حیوان	در مطبع منشی نکونام
مطبوع شده بنیک عنوان	طلاب چنین گران بها جنس	زین مژده طرب طراز اقران

سنه ۱۲۹۵ از طبع چنین رساله تاریخ	عید رمضان بهای ایمان	هجری نبوی صلعم